

تفسیر نوجوان

(بر گرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی

A new narration of holy Qur'an for Teenager




بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۹

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نوجوان : برگرفته از تفسیر نمونه= A New Narration of holy Qur'an for teenager/ به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۰ ج.؛۱۰×۱۴س م.

شابک : دوره:۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۹۶۴:۱-۸۳۹۹-۹۲-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۹۶۴:۲-۸۳۹۹-۹۳-X ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۹۶۴:۳-۸۳۹۹-۹۴-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۹۶۴:۴-۸۳۹۹-۹۵-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۹۶۴:۵-۸۳۹۹-۹۶-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۶-۸۳۹۹-۹۷-۲ ؛ ج. ۹۶۴:۷-۸۳۹۹-۹۸-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۸-۸۳۹۹-۹۹-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۹-۵۶۴۰-۰۰-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۰-۵۶۴۰-۰۱-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۱-۵۶۴۰-۰۲-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۲-۵۶۴۰-۰۳-۱ ؛ ج.۱۳ ۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸: ؛ ج. ۹۶۴:۱۴-۵۶۴۰-۰۵-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۵-۵۶۴۰-۰۶-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۶-۵۶۴۰-۰۷-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۷-۵۶۴۰-۰۸-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۹۶۴:۱۸-۵۶۴۰-۰۹-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۹-۵۶۴۰-۱۰-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۰-۵۶۴۰-۱۱-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۱-۵۶۴۰-۱۲-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۲-۵۶۴۰-۱۳-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۳-۵۶۴۰-۱۴-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال : ج. ۹۶۴:۲۴-۵۶۴۰-۱۵-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۵-۵۶۴۰-۱۶-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶ ۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸: ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۷-۵۶۴۰-۱۸-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۸-۵۶۴۰-۱۹-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۹-۵۶۴۰-۲۰-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۳۰-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج.۱ - ۳۰ (چاپ اول : ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب " تفسیر نمونه " تالیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : تفسیر نمونه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج]۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص:۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۲۰۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۲۰۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۲۰۹)

ص:۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۲۱۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تقدیم

به حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشـید و ستارگان و... راخـدای خود قرار داده بودنـد گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کننـد و ناپایدارنـد ، خـدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیهم السـلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضـرت یوسف علیه السـلام که در نوجوانی آنگـاه که ۱۲ سـال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریـح و سـرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را

(۴)

تهدید می کرد، با «توکّل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضـرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضـرت امام حسـین علیهم السـلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسـید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضـرت قاسم نوجوان ۱۳ سـاله امـام حسن علیهم السـلام که در کربلاـ از او پرسـیده شـد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگِ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه

(۵)

ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص:۵

(۶)

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منّان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصّلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

(۷)

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیرا مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت

(۸)

آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

(۹)

ص:۷

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها ، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه اللّه مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

(۱۰) مقدمه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

۱ از کـل قرآن کریم فقـط آیاتی انتخاب شـده است که برای نوجوانان ملموس و قابل اسـتفاده بوده و در زنـدگی روزمره آنها کاربردی باشد.

۲ حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

۳ همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

۴ قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص:۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

۵ صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

مقدمه (۱۱)

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص:۱۰

سوره مُلْک

سوره مُلْک

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ تَبارَکَ الَّذی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ

پُربرکت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست و بر همه چیز قادر است .

« تَبارَکَ » از مادّه « برکت » در اصل از « بَرْک » (بر وزن برگ) به معنی "سینه شتر" است ، سپس این کلمه به معنی "دوام و بقاء و زوال ناپـذیری" آمـده و در مورد هر نعمتی که پایـدار و بادوام باشد ، گفته شده است . مخزن آب را از این رو « بِرکه » می گویند که آب مدتی طولانی در آن باقی می ماند .

در آیه فوق در حقیقت دلیل مبارک بودن ذات پاک خـدا ذکر شـده و آن مالکیت و حاکمیت او بر جهان و قـدرت او بر همه چیز است و به همین دلیل وجودی است زوال ناپذیر و پُربرکت .

جزء بیست و نهم (۱۳)

۲ اَلَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیوهَ لِیَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزیزُ الْغَفُورُ

همان کسی که مرگ و حیات را آفرید تاشما را بیازماید که کدامیک بهترعمل می کنیدواوشکست ناپذیروبخشنده است.

« مرگ » اگر به معنای فنا و نیستی باشد ، مخلوق نیست ، چراکه خلقت به امور وجودی

تعلق می گیرد، ولی می دانیم که حقیقت مرگ انتقـال از جهـانی به جهان دیگراست و این قطعا یک امر وجودی است که می تواند مخلوق باشد .

اسلام به "کیفیت عمل" اهمیت می دهد نه "کثرت و کمیت" آن

قابل توجه این که هـدف از آفرینش را " آزمایش حُسن عمل" معرفی کرده نه " کثرت عمل" و این دلیل آن است که اسـلام به « کیفیت » اهمیت می دهـد نه به « کمیت » . مهم آن است که عمل خالصانه و برای خدا مفید و جامع باشد ، هر چند از نظر کمیت ، کم باشد .

(۱۴) سوره مُلك

لذا در این که منظور از « اَحْسَنُ عَمَلًا » چیست ؟ در بعضـی از روایات اسـلامی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شـده است که فرمود : « منظور این است که کـدام یک از شـما عقل و خرد کامل تر و خـدا ترسـی بیشتر و آگاهی فزون تر بر اوامر و نواهی الهی دارید، هرچند که اعمال مستحبتان کمتر بوده باشد» .(۱)

بدیهی است عقل کامل ، عمل را پاک تر و نیّت را خالص تر و پاداش را بیشتر می کند .

و در حـدیثی از امـام صـادق می خوانیم : « منظور این نیست کـدامیک بیشتر عمل می کنیـد ، بلکه منظور این است کـدامیک صحیـح تر عمل می کنیـد و عمل صـحیح آن است که توأم با خـداپرستی و نیت پاک باشد ، سـپس فرمود : نگهداری عمل از آلودگی ، سخت تر است از خود عمل و عمل خالص صالح ، عملی است که نمی خواهی احدی

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۲۲ .

جز خدا تو رابه خاطر آن بستاید » .(۱)

جزء بیست و نهم (۱۵)

در مورد هدف آفرینش انسان در تفسیر سوره « ذاریات » ذیل آیه ۵۶ « وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الاْ‌ِنْسَ اِلاّ لِیَعْبُدوُنِ » ، بحث مشروحی داشتیم . در آن جا هدف « عبودیت خدا » ذکر شده و در این جا « آزمایش حُسن عمل » . روشن است که "مسأله آزمون و امتحان از مسأله عبودیت جدا نیست " ، همان گونه که کمال عقل و خداترسی و نیّت خالص که در روایات بالا به آن اشاره شده ، روح عبودیت را تشکیل می دهد .

به این ترتیب عالم، میدان آزمایش بزرگی است برای همه انسان ها، وسیله آزمایش، مرگ و حیات و هدف این آزمون بزرگ رسیدن به حُسن عمل که مفهومش "تکامل معرفت و اخلاص نیّت و انجام هرکار خیر" است، می باشد .

(۱۶) سوره مُلك

و از آن جا که در این میدان آزمایش بزرگ ، انسان گرفتار لغزش های فراوانی می شود ، نباید این لغزش ها او را مأیوس کند و از تلاش و کوشش برای اصلاح خویش بازدارد . در پایان آیه به بندگان وعده یاری و آمرزش داده و می گوید: « و او شکست ناپذیر و بخشنده است » . آری او قادر بر هر چیز و آمرزنده هر انسان توبه کاری است .

۱- « صافی » ، ذیل آیات مورد بحث .

هیچ نقصی در جهان هستی نمی بینی

۴ ثُمَ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَیْنِ یَنْقَلِبْ اِلَیْکَ الْبَصَرُ خاسِئا وَ هُوَ حَسیرٌ

بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو بازمی گردد، در حالی که خسته و ناتوان است .

« کَرَّتَیْن » از مادّه « کر » (بر وزن شرّ) به معنی "توجه و بازگشت

جزء بیست و نهم (۱۷)

به چیزی" است و « کَرَّه » به معنای تکرار و « کَرَّتَیْن » تثنیه آن است ولی بعضی از مفسّران گفته اند که : منظور از « کَرَّتَیْن » در این جا معنی تثنیه نیست، بلکه منظور توجّهات مکرر و پی درپی و متعدد است .

بنابراین حداقل قرآن دراین آیات دستور به مردم می دهدکه سه بار در عالم هستی بنگرند و اسرار آفرینش را مطالعه کنند و به یک معنی بارها و بارها دقیق شوند و وقتی که نتوانستند کمترین خلل و نقصانی در این نظام عجیب بیابند، به آفریننده این دستگاه و خالق این جهان و علم و قدرت بی پایان آشناتر شوند .

« خاسِیء » از مادّه «خَسْأ» و «خُس‌ـُوء» (بر وزن مدح و خشوع) هرگاه در مورد چشم به کار رود ، به معنی "خسته و ناتوان شدن" است و هرگاه در مورد سگ به کار رود ، به معنی "دورکردن آن" است .

« حَسیر » از مادّه « حسر » (بر وزن قصر) به معنی "برهنه کردن" است و از آن جا که انسان به هنگام خستگی تاب و توان خود را از دست می دهد و گویی برهنه از نیروهای خود می شود ، به معنی "خستگی و

ناتوانی " آمده است . بنابراین « خاسِیء » و « حَسیر » در آیه فوق هر دو به یک معنی و برای تأکید در موضوع درماندگی و ناتوانی چشم از دیدن نقصانی در نظام عالم هستی است .

(۱۸) سوره مُلک

به هر حال از این آیات دو نتیجه مهم می توان گرفت : نخست این که قرآن به همه رهروان راه حق ، دستور مؤکد می دهد که هرچه می توانند در اسرار عالم هستی و شگفتی های جهان آفرینش بیشتر مطالعه و دقّت کنند و به یک بار و دو بار قناعت ننمایند ، چه بسیار اَسراری که در نگاه اول و دوم خود را نشان نمی دهد ، دیده های تیزبین لازم است که بعد از چندین نگاه آن ها را بیابد .

دیگر این که هرقدر انسان در این نظام دقیق تر و باریک تر شود ، انسجام آن را بهتر درک می کند ، انسجامی خالی از هرگونه نقص و خلل و کژی و اعوجاج .

و اگر در نظر سطحی و ابتدایی بعضی از پدیده های این جهان به عنوان شرور و آفات و فساد دیده می شود (همچون زمین لرزه ها ،

جزء بیست و نهم (۱۹)

سیلاب ها ، بیماری ها و حوادث ناگواری که گهگاه در زندگی انسان ها رخ می دهد) در مطالعات دقیق تر روشن می شود که آن ها نیز اسرار و فلسفه های دقیق و مهمی دارد .

این آیات اشاره روشنی به برهان نظم دارد که می گوید : وجود نظم در هر دستگاه نشانه وجود علم و قدرتی در پشت آن دستگاه است ، وگرنه حوادث اتفاقی حساب نشده و تصادف های کور و کر ، هرگز نمی تواند مبدأ نظام و حساب گردد ، همان گونه که در حدیث معروف

مفضل از امام صادق آمده است : « مهمل کاری هرگز نتیجه درست نمی دهد و تضاد مبدأ نظام نمی گردد » .(۱)

مسیر نجات در خوب شنیدن و خوب دیدن است

۱۰ وَقالُوالَوْکُنّانَسْمَعُ اَوْنَعْقِلُ ماکُنّافیاَصْحابِ السَّعیرِ

و می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم ، یا تعقل می کردیم ، جزء دوزخیان نبودیم .

۱ «بحارالانوار»، جلد ۳، صفحه ۶۳ .

(۲۰) سوره مُلک

۱۱ فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقا لِاَصْحابِ السَّعیرِ

این جا است که به گناه خود اعتراف می کنند ، دور باشند دوزخیان از رحمت خدا .

در این آیات ضمن بیان سرنوشت وحشتناک دوزخیان ، انگشت روی علت اصلی بدبختی آن ها گذارده شده است ، می گوید : از یک سو خداوند گوش شنوا و عقل و هوش داده و از سوی دیگر پیامبرانش را با دلایل روشن فرستاده ، اگر این دو با هم ضمیمه شوند ، سعادت انسان تأمین است .

ولی هنگامی که انسان گوش دارد اما با آن نمی شنود ، چشم دارد و نمی بیند و عقل دارد و نمی اندیشد ، اگر تمام پیامبران الهی و کتب آسمانی به سراغ او آیند ، اثری ندارد .

در روایتی آمده است که جمعی در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مدح و ستایش از مسلمانانی کردند ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « کَیْفَ

عَقْلُ الرَّجُلِ ؟ عقل او چگونه است» ؟ سپس در ادامه فرمود : « مصیبتی که از ناحیه حماقت احمق حاصل می شود ، بدتر است از فجور فاجران و گناه بـدکاران ، خداوند فردای قیامت مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آن ها بالا می برد و بر این اساس به قُرب خداوند نایل می گردند » .(۱)

« سُحْق » (بر وزن قفـل) بـه معنی "سابیـدن و نرم کردن" اسـت و بـه لبـاس کهنـه نیز گفته می شـود ولی در این جـا به معنی "دوری از رحمت خدا" است ، بنابراین « فَسُحْقا لِأَصْحابِ السَّعیر » مفهومش این است که دوزخیان از رحمت خدا دور باشند و از آن جـا که نفرین خداونـد توأم بـا تحقق خـارجی است، این جمله دلیـل بر این است که این گروه به کلی از رحمت خـدا دورند .

ارزش والای عقل و خرد

این نخستین بار نیست که قرآن مجید به ارزش فوق العاده

(۲۲) سوره مُلك

عقل و خرد اشاره می کند و گناه عمده دوزخیان و عامل اصلی بدبختی آن ها را ، از کار انداختن این نیروی الهی می شمرد ، بلکه هرکس با قرآن آشـنا باشد ، می داند که در مناسبت های مختلف اهمیت این موضوع را آشکار ساخته است و علی رغم دروغ پردازی هـای کسـانی که مـذهب را وسـیله تخـدیر مغزهـا و نادیـده گرفتن فرمان عقل و خرد می شـمرند ، اسـلام اساس خداشناسی و سعادت و نجات را بر عقل و خرد می نهد و روی سخنش در همه جا با « اولوا الالباب »

۱- « مجمع البیان »، جلد ۱۰، صفحه ۳۲۴ .

و « اولوا الابصار » و اندیشمندان و دانشمندان است .

در منابع اسلامی روایات بسیار زیادی در این زمینه وارد شده است . در کتاب «کافی» که از معتبرترین منابع حدیث ماست ، نیز روایات زیادی مطرح شده است که به ذکر دو مورد از آن ها اکتفا می نماییم :

در حدیثی از علی آمده است : جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت : « من مأمورم که تو را میان یکی از این سه موهبت مخیّر کنم تا

یکی را برگزینی و بقیه را رها کنی » . آدم گفت : « آن ها چیست » ؟ جبرئیل در پاسخ گفت : « "عقل" ، "حیا " و "دین" » . آدم گفت : « من "عقل" را برگزیدم » ، جبرئیل به "حیا " و "دین" گفت : « او را رها کنید و به دنبال کار خود بروید » . گفتند : « ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از آن جدا نشویم ». جبرئیل گفت : « حال که چنین است به مأموریت خود عمل کنید » ، سپس به آسمان صعود کرد .(۱)

این لطیف ترین تعبیری است که ممکن است درباره عقل و خرد و نسبت آن با حیا و دین گفته شود . چراکه اگر عقل از دین جدا گردد ، با اندک چیزی بر باد می رود ، یا به انحراف کشیده می شود و اما حیا که مانع انسان از ارتکاب زشتی ها و گناهان است ، آن نیز ثمره شجره معرفت و عقل و خرد است. این نشان می دهد که آدم، سهم قابل ملاحظه ای از عقل داشت که به هنگام مخیّر شدن در

۱- « نورالثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۳۸۲ .

میان این سه چیز ، مرحله بالاتر عقل را برگزید و در سایه آن هم دین را تصاحب کرد و هم حیا را .

(۲۴) سوره مُلک

در حدیث دیگری از امام صادق می خوانیم: « مَنْ کانَ عاقِلًا کانَ لَهُ دینٌ ، وَ مَنْ کانَ لَهُ دینٌ دَخَلَ الْجَنَّهَ : کسی که عاقل باشد ، دین دارد و کسی که دین داشته باشد ، داخل بهشت می شود » (بنابراین بهشت جای عاقلان است) .(۱)

البتّه عقل در این جا به معنی "معرفت راستین" است ، نه شیطنت های شیاطین که در سیاستمداران جبّار و ظالم جهان دیده می شود که به گفته امام صادق : « شَبیهَهٌ بِالْعَقْلِ ، وَ لَیْسَتْ بِالْعَقْلِ : شبیه عقل است ، ولی عقل نیست » .(۲)

مهندسی خلقت زمین متناسب با نیاز شماست

جزء بیست و نهم (۲۵)

۱۵ هُوَ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فی مَناکِبِها وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ اِلَیْهِ النُّشُورُ

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد ، بر شانه های آن راه بروید و از روزی های خداوند بخورید و بازگشت همه به سوی اوست .

« ذَلـُول » ، به معنی "رام" جامع ترین تعبیری است که در مورد زمین ممکن است بشود . چراکه این مرکب راهوار با حرکات متعدد

۱- «نورالثقلین» ، جلد ۵ ، صفحه ۳۸۲ .

۲- «نورالثقلین» ، جلد ۵ ، صفحه ۳۸۲ .

و بسـیار سـریعی که دارد ، آن چنان آرام به نظر می رسد که گویی مطلقا ساکن است ، بعضی از دانشمندان می گویند : زمین چهـارده نوع حرکت مختلف دارد که سه قسـمت آن حرکت به دور خود و حرکت به دور خورشـید و حرکت همراه مجموعه منظومه شمسـی در دل کهکشـان است، این حرکـات که سـرعت زیـادی دارد ، چنـان نرم و ملایـم است که تا براهین قطعی بر حرکت زمین اقامه نشده بود ، کسی باور نمی کرد حرکتی در کار باشد .

(۲۶) سوره مُلک

از سوی دیگر پوسـته زمین نه چنـان سـفت و خشن است که قابـل زنـدگی نباشـد و نه چنان سـست و نرم است که قرار و آرام نگیرد ، بلکه کاملاً برای زندگی بشـر رام است ، اگر مثلاً غالب سطح زمین باتلاق هایی بود که همه چیز در آن فرومی رفت ، یا ماسه های نرمی که پای انسان تا زانو در آن فرومی نشـست ، یا سـنگ های تیز و خشنی که با مختصر راه رفتن بدن انسان را کوفته و مجروح می کرد ، آن وقت معنی ناآرامی زمین روشن می شد .

از سوی سوّم ، فاصـله آن از خورشید نه چندان کم است که همه چیز از شدت گرما بسوزد و نه چندان زیاد است که همه چیز از سـرما بخشـکد ، فشـار هـوا بر کُره زمین آن چنـان است که آرامش انسـان را تـأمین کنـد ، نه آن قـدر کم است که بـا یک حرکت انسان از جا کنده شود و در فضا پرتاب شود .

خلاصه از هر نظر « ذَلوُل » و رام و مسخر فرمان انسان است ، جالب این که بعد از توصیف زمین به ذلول بودن دستور می دهد که

بر «مَناکِب» آن راه بروید .

جزء بیست و نهم (۲۷)

«مَنـاکِبْ» جمع « مَنْکِبْ » (بر وزن مغرب) به معنی " شانه" است ، گویی انسان پا بر شانه زمین می گـذارد و چنان زمین آرام است که می تواند تعادل خودرا حفظ کند .

در عین حال اشاره ای است به این که تا گامی برندارید و تلاشی نکنید ، بهره ای از روزی های زمین نخواهید داشت .

تعبیر به « رِزْق » نیز تعبیر بسیار جامعی است که تمام موادّ غذایی زمین اعم از حیوانی و گیاهی و معدنی را شامل می شود .

ولی این ها هدف نهایی آفرینش شما نیست ، بلکه وسایلی است در مسیر « نُش‌ـُور » و رستاخیز و حیات ابدی شما .

چه کسی پرندگان را بر فراز آسمان نگه می دارد؟

۱۹ اَوَ لَمْ یَرَوْا اِلَی الطَّیْرِ فَوْقَهُمْ صافّاتٍ وَ یَقْبِضْنَ ما یُمْسِکُهُنَّ اِلَّا الرَّحْمنُ اِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ بَصیرٌ

آیاپرنـدگانی راکه بالای سـرشان گاه بال های خودرا گسترده و گاه جمع می کنند ، نگاه نکردند ؟ جز خداوند رحمان کسـی آن ها را بر فراز آسمان نگه نمی دارد، چراکه او به هر چیز بیناست .

(۲۸) سوره مُلك

پرنـدگان برخلاف قانون جاذبه از زمین برمی خیزنـد و به راحتی تمام بر فراز آسـمان ، ساعت ها و گاه هفته ها و ماه ها پشـت سر هم به حرکت سریع و نرم خود ادامه می دهند، بی آن که هیچ مشکلی داشته باشند.

بعضی به هنگام پرواز غالبا بال های خود را گسترانده اند

(صافّات) و گویی نیروی مرموزی آن ها را به حرکت درمی آورد .

در حالی که بعضی دیگر دائما بال می زنند و گاهی نیز بالشان را می گسترانند .

گروه چهارمی مدتی بال می زنند ، هنگامی که سرعت گرفتند بال ها را به کلی جمع کرده و در اقیانوس هوا شیرجه می روند (مانند گنجشک ها) خلاصه در عین این که همه پرواز می کنند ، هرکدام برای خود برنامه مخصوصی دارند .

جزء بیست و نهم (۲۹)

چه کسی بدن آن ها را به گونه ای آفریده که به راحتی در هوا سیر می کنند ؟ و چه کسی این قدرت را به بال های آن ها بخشیده و دانش پرواز را به آن ها آموخته ؟ مخصوصا در پروازهای پیچیده دست جمعی پرندگان مهاجر که گاه چندین ماه به طول می انجامد و هزاران کیلومتر راه را پیموده و از فراز کشورهای زیادی ، از کوه ها و دره ها و جنگل ها و دریاها می گذرند و به مقصد خود می رسند، راستی چه کسی جز خداوند رحمان این همه نیرو و آگاهی به آن ها داده است؟

تضمین تأمین روزی شما با کیست؟!

۲۱ اَمَّنْ هذَا الَّذی یَرْزُقُکُمْ اِنْ اَمْسَکَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ

یا آن کسی که شما را روزی می دهد ، اگر روزیش را بازدارد (چه کسی می تواند نیاز شما را تأمین کند) ولی آن ها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می ورزند .

هرگاه به آسمان دستور دهد نبارد ، زمین گیاهی نرویاند و یا آفات

ص:۲۲

مختلف نباتی محصولات را نابود کنند ، چه کسی توانایی دارد غذایی در اختیار شما بگذارد ؟ و یا اگر روزی های معنوی و وحی آسمانی را از شما قطع کند، چه کسی توانایی راهنمایی شما را دارد؟

این ها همگی حقایقی است آشکار ، ولی لجاجت و خیره سری حجابی است در برابر درک و شعور آدمی .

چه کسی آب جاری در اختیار شما قرار می دهد ؟

۳۰ قُلْ اَرَأَیْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ مآؤُکُمْ غَوْراًفَمَنْ یَأْتیکُمْ بِمآءٍ مَعینٍ

بگو: به من خبر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرورود ، چه کسی می تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد ؟

«مَعین» از مادّه «معن» (بر وزن طعن) به معنی "جریان آب" است.

می دانیم زمین از دو قشر تشکیل شده : « قشر نفوذ پذیر » که آب را در خود فرو می برد و در زیر آن « قشر نفوذ ناپذیر » است که آب را در آن جا نگاه می دارد . تمام چشمه ها، چاه ها و قنات ها از برکت این ترکیب خاص به وجود آمده ، زیرا اگر تمام روی زمین تااعماق زیاد قشر نفوذپذیربود، آب ها چنان درزمین فرومی رفتند که هرگز دست کسی به دامانشان نمی رسید و اگر همه نفوذناپذیر بودند، آب هاروی زمین می ایستادند و تبدیل به یک باتلاق می شدند ، یا به زودی به دریاها می ریختند و به این ترتیب تمام ذخایر زیرزمینی آب از دست می رفت .

جزء بیست و نهم (۳۱)

این نمونه کوچکی از رحمت عام خداست که مرگ و حیات انسان سخت با آن گره خورده است .پایان سوره مُلْک

سوره قَلَم

سوره قَلَم

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ نآ وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ

ن ، سوگند به قلم و آن چه را با قلم می نویسند .

چه سوگنـد عجیبی ؟ درواقع آن چه که در این جا به آن سوگنـد یاد شده است ، ظاهرا موضوع کوچکی است : یک قطعه نی و یا چیزی شبیه به آن و کمی مادّه سیاه رنگ و سپس سطوری که بر صفحه کاغذ ناچیز رقم زده می شود .

امـا در واقع این چیزی است که منشأ پیـدایش تمام تمـدن های انسانی ، پیشـرفت و تکامل علوم ، بیـداری انـدیشه ها و افکار ، شکل گیری مـذهب ها و سرچشـمه هـدایت و آگاهی بشـر است ، تا آن جاکه دوران زنـدگی بشـر را به دو دوران تقسـیم می کنند ؛ « دوران تاریخ » و « دوران قبل از تاریخ ». دوران تاریخ از زمانی شروع می شود که خط اختراع شد

و انسان توانست ماجرای زندگی خودرا بر صـفحات نقش کند و یا به تعبیر دیگر دورانی است که انسان دست به قلم گردید و از او « ما یَسْطُرُون » به یادگار ماند .

عظمت این سوگند هنگامی آشکارتر می گردد ، که توجه داشته باشیم آن روزی که این آیات نازل گشت ، نویسنده و ارباب قلمی در آن محیط وجود نداشت و اگر کسانی مختصـر سواد خواندن و نوشـتن را داشـتند ، تعداد آن ها در کلّ سـرزمین مکّه که مرکز عبادی و سیاسی

و اقتصادی حجاز بود ، به بیست نفر نمی رسید ، آری سوگند به قلم یاد کردن در چنین محیطی عظمت خاصی دارد .

نقش قلم در حیات انسان ها

پیشوایان ما در احادیث بسیاری به یاران خود تأکید می کردند که به حافظه خود قناعت نکنند و احادیث اسلامی و علوم الهی را به رشته تحریر درآورده و برای آیندگان به یادگارگذارند .(۱)

(۳۴) سوره قَلَم

برخی دانشمندان گفته اند: « اَلْبَیانُ بَیانانِ : بَیانُ اللِّسانِ وَ بَیانُ الْبَنانِ، بَیانُ اللِّسانِ تَدْرُسُهُ الْأَعْوامِ وَ بَیانُ الْأَقْلامِ باقٍ عَلی مَرِّ الْأَیّامِ: بیان، دو گونه است: بیان زبان و بیان قلم، بیان زبان با گذشت زمان کهنه می شود و از بین می رود ولی بیان قلم ها تا ابد باقی است » .(۲)

و نیز گفته اند : « اِنَّ قِوامَ اُمُورِ الدّینِ وَ الدُّنْیا بِشَیْئَیْنِ الْقَلَمُ وَ السَّیْفُ وَ السَّیْفُ تَحْتَ الْقَلَمِ : پایه امور دین و دنیا بر دو چیز است : "قلم" و "شمشیر" و شمشیر زیر پوشش قلم قرار دارد » .(۳)

برای قلم نویسندگان این افتخار در تمام دوران جهان بس که خداوند سوگند به قلم یاد کرده است (و نه به شمشیر) .(۴)

و راستی چنین است چراکه پیروزی های نظامی اگر از ناحیه

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۱۸ ، صفحه ۵۶ .

۲- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۳۲ .

۳- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۳۲ .

۴- « روح البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۱۰۲ .

فرهنگ نیرومندی تضمین نگردد ، هرگز پایدار نخواهد بود ، مغول ها در

تاریخ ایران بزرگ ترین پیروزی را کسب کردند ، ولی چون ملّت بی فرهنگی بودند ، به زودی در فرهنگ اسلام و ایران حل شدند و مسیر خود را تغییر دادند .

گرچه این بحث بسیار دامنه دار است ، ولی برای این که از روش تفسیری خارج نشویم ، سخن را با حدیث بسیار پُرمعنایی از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه پایان می دهیم: « ثَلاثٌ تَخْرُقُ الْحُجُبَ وَ تَنْتَهی اِلی ما بَیْنَ یَدَیِ اللّه : صَریرُ اَقْلامِ الْعُلَماءِ ، وَ وَطْیُ اَقْدامِ الْمُجاهِدینَ وَ صَوْتُ مَغازِلِ الْمُحْصَناتِ : سه صدا است که حجاب ها را پاره می کند و به پیشگاه باعظمت خدا می رسد : صدای گردش قلم های دانشمندان به هنگام نوشتن و صدای قدم های مجاهدان در میدان جهاد و صدای چرخ نخ ریسی زنان پاکدامن » .(۱)

البته تمام آن چه گفته شد ، درباره قلم هایی است که در مسیر حق و

عدالت و در صراط مستقیم گردش می کند. اما قلم های مسموم و گمراه کننده بزرگ ترین بلاـ و عظیم ترین خطر برای جوامع انسانی محسوب می شود .

۲ ما اَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ

به برکت نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی .

آن ها که این نسبت ناروا را به تو می زنند ، کوردلانی هستند که

۱- «الشهاب فی الحکم و الآداب»، صفحه ۲۲ .

این همه نعمت الهی را دربـاره تو نمی نگرنـد ، نعمت عقـل و درایت سـرشار ، نعمت امـانت و صـدق و راسـتی ، نعمت علم و دانش آشکار و نبوّت و مقام عصمت .

دیوانه آن ها هستند که مظهر عقل کل را متّهم به جنون می کنند و رهبر و راهنمای انسان ها را با این نسبت ناروا از خود دور می سازند .

تحسین اخلاق برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله

۴ وَ اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ

و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری .

جزء بیست و نهم (۳۷)

« خُلُق » از مادّه « خلقت » و به معنی صفاتی است که از انسان جدا نمی شود و همچون خلقت و آفرینش انسان می گردد .

اگر مردم را به بندگی خدا دعوت می کنی ، تو خود بیش از همه عبادت می نمایی و اگر از کار بد بازمی داری ، تو خود قبل از همه خودداری می کنی ، آزارت می کننـد و تو انـدرز می دهی ، ناسـزایت می گویند و برای آن ها دعا می کنی، بر بدنت سنگ می زنند و خاکستر داغ بر سرت می ریزند و تو برای هدایت آن ها دست به درگاه خدا برمی داری.

آری تو کانون مهر و محبّت و عواطف و سرچشمه رحمتی .

نمونه ای از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله

پیروزی پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله هرچنـد با تأییـد و امـداد الهی بود، ولی عوامل زیادی از نظر ظاهر داشت که یکی از مهم ترین آن هـا جاذبه اخلاقی پیامبر صـلی الله علیه و آله بود . آن چنان صـفات عالی انسانی و مکارم اخلاق در او جمع بود، که دشمنان سرسخت را تحت تأثیر قرار می داد و به

تسلیم وادار می کرد و دوستان را سخت مجذوب می ساخت .

(۳۸) سوره قَلَم

بلکه اگر این را معجزه اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله بنامیم ، اِغراق نکرده ایم ، چنان که نمونه ای از این معجزه اخلاقی در فتح مکه نمایان گشت ؛ هنگامی که مشرکان خونخوار و جنایت پیشه که سالیان دراز هر چه در توان داشتند ، بر ضدّ اسلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به کار گرفتند ، در چنگال مسلمین گرفتارشدند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر خلاف تمام محاسبات دوستان و دشمنان فرمان عفو عمومی آن ها را صادر کرد و تمام جنایات آن ها را به دست فراموشی سپرد و همین سبب شد که به مصداق « یَدْخُلُونَ فی دینِ اللّهِ اَفْواجا » فوج فوج مسلمان شوند .

در حدیثی از حسین بن علی آمده است که می گوید : از پدرم علی درباره ویژگی های زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و اخلاق او سؤال کردم و پدرم مشروحا به من پاسخ فرمود ، در بخشی از این حدیث آمده است : « رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با همنشینانش چنین بود که دائما خوشرو و خندان و سهل الخلق و ملایم بود ، هرگز خشن و سنگدل و پرخاشگر و بدزبان و عیبجو و مدیحه گر نبود ، هیچ کس از او مأیوس نمی شد و هرکس به درِ خانه او می آمد ، نومید بازنمی گشت ، سه چیز را از خود رها کرده بود :

جزء بیست و نهم (۳۹)

مجادله در سخن ، پُرگویی و دخالت در کاری که به او مربوط نبود و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود : کسی را مذمّت نمی کرد ، سرزنش نمی فرمود و از لغزش ها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی کرد . هرگز سخن نمی گفت مگر در مورد اموری که ثواب الهی را امید داشت ، در موقع سخن گفتن به قدری نافذ الکلمه بود ، که همه سکوت اختیار

می کردند و تکان نمی خوردند و به هنگامی که ساکت می شد ، آن ها به سخن درمی آمدند ، اما نزد او هرگز نزاع و مجادله نمی کردنـد... هرگـاه فرد غریب و ناآگـاهی بـا خشونت سـخن می گفت و درخواستی می کرد ، تحمل می نمود و به یارانش می فرمود: هرگـاه کسـی را دیدیـد که حـاجتی دارد ، به او اعطاء کنیـد و هرگز کلام کسـی را قطع نمی کرد تا سـخنش پایان گیرد ».(۱)« مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۳۳ .(۲)

آری اگر این اخلاق کریمه و این ملکات فاضـله نبود ، آن ملّت عقب مانده جاهلی و آن جمع خَشن انعطاف ناپذیر در آغوش اسلام قرار نمی گرفتند و به مصداق « لاَ انْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ » همه پراکنده می شدند .

(۴۰) سوره قَلَم

و چه خوب است که این اخلاـق اسـلامی امروز زنـده شود و در هر مسـلمانی پرتوی از خُلق و خوی پیامبر صـلی الله علیه و آله باشد .

روایـات اسـلامی نیز در این زمینه چه دربـاره شـخص پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و چه درباره وظیفه همه مسـلمین فراوان است که به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم :

۲ در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است :

۱- در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«من برای این مبعوث شده ام که فضایل اخلاقی را تکمیل کنم» .
۲- به این ترتیب یکی ازاهداف اصلی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله همین تکمیل اخلاق فضیله است .

«مؤمن با حُسن خُلق خود به درجه کسی می رسد که شب ها به عبادت می ایستد و روزها روزه دار است».(۱)

۳ و باز از همان حضرت آمده است که فرمود : « ما مِنْ شَیْ ءٍ اَثْقَلُ فِی الْمیزانِ مِنْ خُلْقٍ حَسَنٍ : چیزی در میزان عمل در روز قیامت سنگین تر از خُلق خوب نیست » .(۲)

۴ در حدیثی از امام علی بن موسی الرّضا آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « بر شما لازم است به سراغ حُسن خُلق بروید ، زیرا حُسن خُلق سرانجام در بهشت است و از سوء خُلق بپرهیزید که سوء خُلق سرانجام در آتش است » .(۳)

از مجموع اخبار فوق استفاده می کنیم که حُسن خُلق کلید بهشت ، وسیله جلب رضای خدا، نشانه قدرت ایمان و همطراز

عبادات شبانه و روزانه است و حدیث در این زمینه فراوان است .

گروه های ۹گانه ای که شایستگی رفاقت ندارند

۱۰ وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلّافٍ مَهینٍ

و اطاعت از کسی که بسیار سوگند یاد می کند و پَست است ، نکن !

بار دیگر از اطاعت آن ها نهی کرده و صفات نه گانه مذمومی را

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۳۳ .
۲- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۳۳ .
۳- « روح البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۱۰۸ .

که هریک به تنهایی می تواند مانع اطاعت و تبعیت گردد، برمی شمرد.

« حَلاّف » به کسی می گویند که بسیار قَسم می خورد و برای هر کار کوچک و بزرگی سوگند یاد می کند و معمولاً این گونه افراد در سوگندهای خویش صادق نیستند .

« مَهین » از « مهانت » به معنی "حقارت و پَستی" است و برخی آن را به معنی افراد کم فکر یا دروغگو یا شرور می دانند .

۱۱ هَمّازٍ مَشّآءٍ بِنَمیمٍ

کسی که بسیار عیبجو و سخن چین است .

جزء بیست و نهم (۴۳)

« هَمّاز » از مادّه « هَمْز » (بر وزن طَنْز) به معنی "غیبت کردن و عیبجویی نمودن" است .

« مَشّآءٍ بِنَمیم » کسی است که برای برهم زدن و افساد در میان مردم و ایجاد خصومت و دشمنی رفت و آمد می کند .

۱۲ مَنّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ اَثیمٍ

و بسیار مانع کار خیر و تجاوزگر و گناهکار است .

نه تنها خود کار خیری نمی کند و راه خیری ارائه نمی دهد ، بلکه سدی است در مقابل خیر و برکت دیگران ، به علاوه انسانی است متجاوز از حدود الهی و حقوقی که خدا برای هر انسانی تعیین کرده و اضافه بر این صفات ، آلوده هرگونه گناهی نیز هست ، به طوری که گناه جزء طبیعت او شده است .

۱۳ عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنیمٍ

علاوه بر این ها کینه توز و پُرخور و خَشِن و بدنام است .

و سرانجام به هشتمین و نهمین صفات این افراد اشاره می کند :

(۴۴) سوره قَلَم

« عُتُلّ » به طوری که « راغب » در « مفردات » می گوید ، به کسی می گویند که بسیار غذا می خورد و همه چیز را به سوی خود می کشد و دیگران را از آن بازمی دارد . بعضی دیگر آن را به معنی انسان بدخوی کینه توز خَشِن ، یا انسان بی حیای بدخُلق تفسیر کرده اند .

« زَنیم » کسی است که اصل و نَسَب روشنی ندارد و او را به قومی نسبت می دهند درحالی که از آن ها نیست و در اصل از « زَنَمه » (بر وزن قَلَمه) به قسمتی از گوش گوسفند می گویند که آویزان است ، گویی جُزء گوش نیست و به آن وابسته است .

خلاصه این که خداوند در این جا چنان ترسیمی از مکذّبان و صفات زشت و اخلاق رذیله آن ها فرموده که شاید در سراسر قرآن شبیه و نظیر نداشته باشد و به این ترتیب روشن می سازد که مخالفان اسلام و قرآن و مخالفان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه افرادی بوده اند ، افرادی:

۱ دروغگو ۲ حقیروپَست ۳ غیبت کننده عیبجو

۴ اختلاف افکن بین مردم ۵ مانع خیر ۶ متجاوز

جزء بیست و نهم (۴۵)

۷ گنهکار۸ کینه ای وخشن۹ بی اصل و نَسَب

۱۴ اَنْ كانَ ذامالٍ وَ بَنينَ

مبادا به خاطر این که صاحب مال و فرزندان فراوان است ، از او پیروی کنی .

بدون شک پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز تسلیم نمی شد و این آیات در حقیقت تأکیدی است بر این معنی ، تا خطّ مکتبی و روش عملی ا

و بر همه آشکار گردد و هیچ کس از دوست و دشمن چنین انتظاری نداشته باشد.

۱۵ اِذا تُتْلی عَلَیْهِ ایاتُنا قالَ اَساطیرُ الْاَوَّلینَ

هنگامی که آیات ما براو خوانده می شود، می گوید: این ها افسانه های خُرافی پیشینیان است.

در این آیه عکس العمل این گونه افراد را که دارای چنین صفات پَست هستند ، در برابر آیات الهی نشان می دهد ، با این بهانه و برچسب زشت از آیات خداوند فاصله می گیرد و آن ها را به دست فراموشی می سپرد و دیگران را نیز اغواء می کند و به همین دلیل نباید از چنین افرادی اطاعت و پیروی کرد و این تکمیلی است بر نهی از اطاعت این گونه افراد .

(۴۶) سوره قَلَم

۱۶ سَنَسِمُهُ عَلَی الْخُرْطُومِ

به زودی ما بر بینی او علامت و داغ ننگ می نهیم .

این تعبیری است گویا و رسا بر نهایت ذلیل ساختن آن ها ، زیرا اولاً تعبیر « خُرْطـُوم » به معنای "بینی" ، که تنها در مورد خوک و فیل گفته می شود ، تحقیر روشنی برای آن هاست و ثانیا بینی در لغت عرب معمولاً کنایه از بزرگی و عزّت است ، همان گونه که در فارسی نیز وقتی می گوییم بینی او را به خاک بمالید ، دلیل بر این است که عزت او را بر باد دهید ، ثالثا علامت گذاردن مخصوص حیوانات است ، حتی در حیوانات در صورت آن ها مخصوصا بر بینی آن ها علامت گذاری نمی شود و در اسلام نیز این کار نهی شده است ، همه این ها

با بیانی رسا می گوید : خداوند این چنین افراد طغیانگر خودخواه متجاوز سرکش را چنان ذلیل می کند و کوس رسوایی آن ها را در همه جا به صدا درمی آورد که عبرت همگان گردند .

و تاریخ اسلام نیز گواه بر این معنی است که این دسته از مخالفان لجوج با پیشرفت اسلام چنان خواروذلیل شدند، که نظیر و مانند نداشت و رسوایی در آخرت از آن هم بیشتر است .

۵۱ وَ اِنْ یَکادُ الَّذینَ کَفَروُا لَیُزْلِقُونَکَ بِاَبْصارِهِمْ لَمّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ

نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند، تو را باچشمان خود هلاک کنند و می گویندا‌و دیوانه است.

« لَیُزْلِقُونَکَ » از ماده « زَلْق » به معنی " لغزیدن و بر زمین افتادن" است و کنایه از هلاکت و نابودی می باشد .

قرآن می خواهد تضاد عجیبی را که در میان گفته های دشمنان اسلام وجود داشت ، با این بیان ظاهر سازد و آن این که آن ها وقتی آیات قرآن را می شنوند ، آن قدر مجذوب می شوند و در برابر آن اعجاب می کنند که می خواهند تو را با چشم بزنند (زیرا چشم زدن معمولاً در برابر اموری است که بسیار اعجاب انگیز می باشد) اما در عین حال می گویند : تو دیوانه ای و این راستی شگفت آور است ، دیوانگی و پریشان گویی کجا و این آیات اعجاب انگیز جذاب و پرنفوذ کجا ؟

این سبک مغزان نمی دانند چه می گویند و چه نسبت های ضد و نقیضی به تو می دهند .

آیاچشم زدن واقعیت دارد ؟

بسیاری مردم معتقدند در بعضـی چشم ها اثرمخصوصی است که وقتی از روی اعجاب به چیزی بنگرند، ممکن است آن را از بین ببرد یا در هم بشکند و اگر انسان است ، او را بیمار یا دیوانه کند .

این مسأله از نظر عقلی امر محالی نیست ، چراکه بسیاری از دانشـمندان امروز معتقدند در بعضـی از چشم ها نیروی مغناطیسی خاصـی نهفته شـده که کارایی زیادی دارد ، حتی با تمرین و ممارست می توان آن را پرورش داد ، خواب مغناطیسـی از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم ها است .

جزء بیست و نهم (۴۹)

در دنیایی که « اشـعه لیزر » که شـعاعی نامریی است ، می توانـد کاری کنـد که از هیـچ سـلاح مخرّبی ساخته نیست ، پـذیرش وجود نیرویی در بعضی از چشم ها که از طریق امواج مخصوص در طرف مقابل اثر بگذارد ، چیز عجیبی نخواهد بود .

بسیاری نقـل می کننـد که بـا چشم خود افرادی را دیـده انـد که دارای این نیروی مرموز چشم بوده انـد و افراد یـا حیوانات یا اشیایی را از طریق چشم زدن ، از کار انداخته اند .

لـذا نه تنها نبایـد اصـراری در انکار این امور داشت ، بلکه بایـد امکان وجود آن از نظر عقل و علم را نیز پـذیرفت. در روایات اسلامی نیز تعبیرات مختلفی دیده می شود که وجود چنین امری را اجمالاً تأیید می کند .

در حدیثی آمده « اسماء بنت عمیس » خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض

ص:۳۵

کرد : « گاه به فرزندان جعفر چشم می زنند ، آیا « رُقْیِه »ای برای آن ها بگیرم » ؟ (منظور از « رقیه » دعاهایی است که می نویسند و افراد برای جلوگیری از چشم زخم با خود نگه می دارند و آن را تعویذ نیز می گویند) . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « نَعَمْ ، فَلَوْ کانَ شَیْ ءٌ یَسْبِقُ الْقَدَرَ لَسَبَقَهُ الْعَیْنُ : آری ، مانعی ندارد اگر چیزی می توانست بر قضا و قَدَر پیشی گیرد ، چشم زدن بود » .(1)

(۵۰) سوره قَلَم

و در حدیث دیگری آمده است که امیرمؤمنان فرمود : پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین « رُقْیه » گرفت و این دعارا خواند: « اُعیذُکُما بِکَلِماتِ التّامَّهِ وَ اَسْماءِ اللّهِ الْحُسْنی کُلُّها عامَّهٌ ، مِنْ شَرِّ السّامَّهِ وَ الْهامَّهِ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ عَیْنٍ لامَّهٍ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ اِذا حَسَدَ : شما را به تمام کلمات و اسماء حُسنای خداوند از شرّ مرگ و حیوانات موذی و هر چشم بد و حسود آنگاه که حسد ورزد ، می سپارم » سپس پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به ما کرد و فرمود : « این چنین

جزء بیست و نهم (۵۱)

حضرت ابراهیم برای اسماعیل و اسحاق تعویذ نمود » .(2)

در نهج البلاغه نیز آمده است : « اَلْعَیْنُ حَقٌّ وَ الرَّقْیُ حَقٌّ : چشم زخم حق است و توسل به دعا برای رفع آن نیز حق است » .(3)

ذکر این نکته لازم است که هیچ مانعی ندارد این دعاها

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۴۱ .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۴۰۰ .

۳- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، جمله ۴۰۰ .

و توسل ها به فرمان خداوند جلوی تأثیر نیروی مرموز مغناطیسی چشم ها را بگیرد ، همان گونه که دعاها در بسیاری از عوامل مخرب دیگر اثرمی گذارد و آن هارا به فرمان خدا خنثی می کند .

این نیز لازم به یادآوری است که قبول چشم زخم به طور اجمال به این معنی نیست که به کارهای خرافی و اعمال عوامانه در این گونه موارد پناه برده شود که هم برخلاف دستورهای شرع است و هم سبب شک و تردید افراد ناآگاه در اصل موضوع است، همان گونه که آلوده شدن بسیاری ازحقایق با خرافات این تأثیر نامطلوب را در اَذهان گذارده است.

(۵۲) سوره قَلَم

۵۲ وَ ما هُوَ اِلّا ذِكْرٌ لِلْعالَمینَ

درحالی که این(قرآن)جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

« ذِکْر » در این جا به معنی "یادآوری" است .

معارف قرآن ، روشنگر ، انذارهایش آگاه کننده ، مثال هایش پُرمعنی ، تشویق ها و بشارت هایش روح پرور و در مجموع مایه بیداری خفتگان و یادآوری غافلان است ، با این حال چگونه می توان نسبت جنون به آورنده آن داد ؟

پایان سوره قَلَم

سوره حاقّه

عذابی سرکش برای قوم طغیانگر

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ اَلْحا قَّهُ

آن روزی که مسلما واقع می شود .

۲ مَا الْحاقَّهُ

چه روز واقع شدنی است ؟

۳ وَ ما اَدْریکَ مَا الْحاقَّهُ

و تو چه می دانی آن روز تحقق یابنده چیست ؟

این سوره از مسأله قیامت و آن هم با عنوان تازه ای شروع می شود .

تقریبا عموم مفسران ، « حاقّه » را به معنی "روز قیامت" تفسیر کرده اند ، چون روزی است که قطعا واقع می شود.

تعبیر به « مَا الْحاقَّهُ » برای بیان عظمت آن روز است ، درست مثل این که در تعبیرات روزمره می گوییم : فلان کس انسان است ، چه انسانی ؟ یعنی هیچ حد و مرزی برای توصیف انسانیت او نیست .

تعبیر به « ما اَدْریکَ مَا الْحاقَّهُ » باز هم برای تأکید بیشتر روی عظمت حوادث آن روز عظیم است ، تا آن جا که حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می شود که تو نمی دانی آن روز چگونه است ؟ و حقیقت همین است که درک حوادث قیامت برای ما زندانیان زندان دنیا امکان پذیر نیست ، همان گونه که درک مسائل مربوط به دنیا برای جنینی

که در شکم مادر است ، با هیچ بیانی میسّر نمی باشد .

بعضـی از مفسـران گفته انـد جمله « مـا اَدْریـکَ » در تمـام قرآن در جایی گفته می شود که مطلب معلوم و مسـلمی است ، اما جمله « وَ ما یُدْریک » در مواردی آمده که نامعلوم است .

۴ کَذَّبَتْ ثَم ـُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَهِ

قوم ثمود و عاد ، عذاب کوبنده الهی را انکار کردند .

۵ فَاَمّا ثَمُودُ فَاُهْلِکُوا بِالطّاغِیَهِ

جزء بیست و نهم (۵۵)

اما قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند .

در این آیات به سراغ بیان سرنوشت اقوامی می رود که روز قیامت (یا نزول عذاب الهی در دنیا) را منکر شدند .

قوم « ثمود » قومی بودنـد که در یک منطقه کوهسـتانی میان حجاز و شام (عربسـتان و سوریه امروزی) زنـدگی می کردنـد ، حضـرت « صالـح » به سوی آن ها مبعوث شد ولی آن ها هرگزایمان نیاوردند و به مبارزه با او برخاسـتند، حتی از او خواسـتند که اگر راست می گویی ، عذابی را که به ما وعده می دهی ، فرود آور ! در این هنگام « صاعقه ای ویرانگر » بر آن ها مسـلط شـد و در چنـد لحظه لرزه بر قصـرها و خانه های مسـتحکمشان افکنـد و همه را در هم کوبید و جسم های بی جانشان بر زمین افتاد .

قابل توجه این که قرآن عامل نابودی این قوم سـرکش را عذابی سـرکش می شمرد « اَلطّاغِیَه » و این عذاب سرکش در آیه ۷۸ سوره اعراف به عنوان « رَجْفَه » (زلزله) ذکر شده و در آیه ۱۳ سوره فصلت « صاعِقَهً » و در آیه ۶۷ سوره هود « صَیْحَه » آمده است که در

حقیقت همه به یک معنی بازمی گردد ، زیرا صاعقه همیشه با صـدای عظیمی همراه است و لرزه بر نقطه ای که فرود می آید ، وارد می کند و عذابی است طغیانگر و سرکش .

۶ وَ اَمّا عادٌ فَاُهْلِکُوا بِریحٍ صَرْصَرٍ عاتِیَهٍ

و اما قوم عاد، به وسیله تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند .

«صَرْصَر» به بادهای سرد یا پُرسروصدا و یامسموم گفته می شود و مفسران هر سه معنی را در تفسیر آن ذکر کرده اند و جمع میان آن ها نیز ممکن است .

«عاتِیَه» از ماده « عتو » (بر وزن غلو) به معنی "سرکش" است ، منتها نه سرکش از فرمان خدا ، بلکه سرکش در معیار نسیم ها و بادهای معمولی .

سپس به سراغ سرنوشت « قوم عاد » می رود، قومی که در سرزمین احقاف (در شبه جزیره عرب یایمن) زندگی می کردند و قامت هایی طویل، اندامی قوی ، شهرهایی آباد ، زمین هایی خرم و سرسبز و باغ هایی پُرطراوت داشتند ، پیامبر آن ها « هود » بود ، آن هانیز طغیان و سرکشی را به جایی رساندندکه خداوند باعذابی دردناک که شرح آن در همین آیات آمده است، طومار زندگی آن ها را در هم پیچید .

جزء بیست و نهم (۵۷)

۷ سَخَّرَها عَلَیْهِمْ سَبْعَ لَیالٍ وَ ثَمانِیَهَ اَیّامٍ حُسُوما فَتَرَی الْقَوْمَ فیها صَرْعی کَاَنَّهُمْ اَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَهٍ

(خداوند) این تندباد را هفت شب و هشت روز پی درپی

و بنیانکن بر آن ها مسلط ساخت و (اگر آن جا بودی) می دیدی که آن قوم همچون تنه های پوسیده و توخالی درختان نخل در میان این تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده اند.

« حُسُوما » از ماده « حسم » (بر وزن رسم) به معنی " از بین بردن آثار چیزی" است و اگر به شمشیر ، « حُسام » گفته می شود ، به همین مناسبت است و گاه به داغ نهادن بر زخم برای سوزاندن ریشه آن نیز « حَسْم » گفته می شود و در این جا منظور این است که

(۵۸) سوره حاقّه

این هفت شب و هشت روز پی درپی زندگی گسترده و بارونق این قوم عظیم را درهم کوبید و متلاشی و ریشه کن ساخت .

« خاوِيَه » از ماده « خَواء » در اصل به معنی "خالی شدن" است ، این تعبیر در مورد شکم های گرسنه ، ستارگان خالی از باران (به اعتقاد عرب جاهلی) و گردوی پوک نیز به کار می رود .

نتیجه آن شد که قرآن می گوید : « اگر آن جا بودی ، مشاهده می کردی که آن قوم همگی به روی زمین افتاده ، همچون تنه های پوسیده و توخالی درختان نخل » .

چه تشبیه جالبی که هم بزرگی قامت آن هارا مشخص می کند، هم ریشه کن شدن آن ها را و هم توخالی بودن در برابر عذاب های الهی به گونه ای که تندباد آن هارا به آسانی جابه جامی کرد .

۸ فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَةٍ

آیا کسی از آن ها را باقی می بینی ؟

آری امروز نه تنها اثری از قوم عاد نیست ، بلکه از ویرانه های

ص:۴۱

شهرهای آباد ، عمارت های پُرشکوه و مزارع سرسبز آن ها نیز چیزی باقی نمانده است .

جزء بیست و نهم (۵۹)

۹ وَ جاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكاتُ بِالْخاطِئَهِ

فرعون و کسانی که قبل از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند .

منظور از « مَنْ قَبْلَهُ » ، اقوامی است که قبل از فرعون بودند ، مانند قوم « شعیب » و گردنکشانی همچون « نمرود » .

« مُؤْتَفِكات » جمع « مُؤْتَفِكه » از ماده « اِئْتِفاك » به معنی " انقلاب و زیر و رو شدن" است و در این جا اشاره به شهرهای قوم لوط است که با زلزله شدیدی زیر و رو گردید .

« خاطِئَه » به معنی "خطا " است و مراد از خطا در این جا ، "شرك و كفر و ظلم و فساد و انواع گناهان" است .

بعد از ذکر گوشه ای از سرگذشت قوم عاد و ثمود به سراغ اقوام دیگری همچون قوم « نوح » و قوم « لوط » می رود ، تا از زندگی آن ها درس عبرت دیگری به افراد بیداردل دهد .

(۶۰) سوره حاقّه

۱۰ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَاَخَذَهُمْ اَخْذَةً رابِيَةً

با فرستاده رسول پروردگارشان مخالفت کردند و خداوند نیز آن ها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت .

« رابِيَه » و « رِبا » از یک ماده است و به معنی " افزایش و اضافه" است و در این جا منظور عذابی است که بسیار سخت و شدید بود .

فرعونیان با « موسی » و « هارون » به مخالفت برخاستند و

ساکنـان شـهرهای « سَـدوُم » به مخالفت با حضـرت لوط و اقوام دیگر نیز از فرمان پیامبر خود سـرپیچیدند و هر گروهی از این سرکشان به نوعی گرفتار عـذاب شدنـد ، فرعونیان در کام امواج « نیل » که مایه حیات و آبادی و برکت کشورشان بود ، غرق گشتند و قوم لوط با « زلزله شدید » و سپس « بارانی از سنگ » ، محو و نابود شدند .

۱۱ اِنّا لَمّا طَغَا الْماءُ حَمَلْناکُمْ فِی الْجارِیَهِ

ما هنگامی که آب طغیان کرد، شمارا سوار برکشتی کردیم .

جزء بیست و نهم (۶۱)

تعبیر به « حَمَلْنـاکُمْ » (شـما را حمـل کردیم) کنـایه از اَسـلاف و نیاکـان ما است، چراکه اگر آن ها نجات نیافته بودنـد ، ما نیز امروز وجود نداشتیم .

طغیان آب چنین بود که ابرهای تیره و تار آسمان را پوشانید و چنان بارانی نازل شد که گویی سیلاب از آسمان فرومی ریزد ، چشـمه هـا نیز از زمیـن جوشـیدن گرفـت و ایـن هر دو آب دست به هم دادنـد و همه چیز زیر آب فرورفت ؛ بـاغ هـا ، مزارع ، قصرها و خانه های قوم طغیانگر ، تنها گروهی که نجات یافتند ، مؤمنانی بودند که همراه نوح سوار بر کشتی شدند .

تناسب میان « گناه » و « کیفر »

تعبیراتی که درآیات ۵ تا ۱۱ این سوره آمـده،جالب توجه است، زیرا در موردعذاب قوم ثمود، «طاغِیَه» (صاعقه ای ویرانگر) و در مورد قوم عاد، «عاتِیَه»(تندبادی سـرکش)و درموردقوم فرعون وقوم لوط، «رابِیَه» (آب و خاك و سنگ) و درباره قوم نوح ، تعبیر به «طَغَا الْماء» (طغیان

آب حاصل از باران)می کندکه همه این ها مفهوم طغیان و سرکشی درآن نهفته است و به این ترتیب عذاب این اقوام طغیانگر طغیان بعضی ازمواهب زندگی شمرده شده است، اعم از آب و باد و خاك و آتش . این تعبیرات تأکیدی بر این حقیقت است که کیفرهای دنیا و آخرت تجسمی از اعمال خود ما است و این کردار انسان ها است که به آن ها بازمی گردد .

و به بیان قرآن کریم « وَ ما اَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ اَیْدیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثیرٍ : هرمصیبتی که به شما می رسد ، دستاورد خودتان است و بسیاری را نیز عفو می کند » (۳۰ / شوری) .

کجاست گوش های شنوا ؟

۱۲ لِنَجْعَلَها لَکُمْ تَذْکِرَهً وَ تَعِیَها اُذُنٌ واعِیَهٌ

تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش های شنوا آن را نگهداری می کنند .

«تَعِیَها»ازماده«وَعی»(بروزن سعی)آن گونه که«راغب»در«مفردات» و «ابن منظور» در «لسان العرب»گفته اند، دراصل به معنی "نگهداری چیزی

در قلب" است، سپس به هر ظرفی « وِعاء » گفته شده ، چون چیزی را در خودنگه می دارد و در آیه موردبحث این صفت برای « گوش ها » ذکر شده است ، گوش هایی که حقایق را می شنوند و در خود نگه می دارند .

یا به تعبیر دیگرگاه انسان سخنی را می شنود و فورا آن را از گوش بیرون می افکند، همان طور که در تعبیرات عامیانه می گوییم : از یک گوش شنید و از گوش دیگر بیرون کرد ، ولی گاه روی آن اندیشه می کند و در دل جای می دهد و آن را چراغ راه زندگی خود می شمرد، این چیزی

است که از آن تعبیر به « وَعی » می شود .

در این آیه به هـدف اصـلی این مجـازات ها اشاره می کنـد و می گویـد : هرگز نمی خواستیم از آن ها انتقام بگیریم ، بلکه به هدف تربیت انسان ها و هدایت آن ها در مسیرکمال و ارائه طریق و ایصال به مطلوب بوده است.

فضیلت دیگری از فضایل علی

در بسیاری از کتب معروف اسلامی اعم از تفسیر و حدیث ، آمده است که پیغمبرگرامی اسلام به هنگام نزول آیه فوق (وَ تَعِیَها اُذُنٌ واعِیَهٌ)

(۶۴) سوره حاقَّه

فرمود : « سَأَلْتُ رَبّی اَنْ یَجْعَلَها اُذُنُ عَلِیٍّ : من از خـدا خواسـتم که گوش علی را از این گوش های شـنوا و نگه دارنـده حقایق قرار دهد » و به دنبال آن علی می فرمود : « ما سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله شَیْئا قَطُّ فَنَسیتُهُ اِلاّ وَ حَفِظْتُهُ : من هیچ سخنی بعد از آن از رسول خدانشنیدم که آن را فراموش کنم، بلکه همیشه آن را به خاطرداشتم » .(۱)

« محدث بحرانی » در تفسیر « البرهان » از « محمدبن عباس » نقل می کند که دراین باره سی حدیث از طرق عامه و خاصه نقل شده است .

و این فضیلتی بزرگ برای پیشوای بزرگ اسلام علی است که صندوقچه اَسرارپیامبر صلی الله علیه و آله و وارث تمام علوم رسول خـدا صلی الله علیه و آله بود و به همین دلیـل بعـدازاو در مشکلاتی که برای جامعه اسلامی در مسائل علمی پیش می آمـد، موافقان و مخالفان به او پناه می برنـد و حل مشکل را از او می خواسـتندکه در کتب تواریـخ مشروحاآمده است.پایان سوره حاقَّه

۱- «تفسیر قُرطُبی»، جلد ۱۰، صفحه۶۷۴۳ .

سوره مَعارج

سوره مَعارج

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

عذاب فوری

۱ سَأَلَ سآئِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ

تقاضاکننده ای ، تقاضای عذابی کرد که واقع شد .

۲ لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ

این عذاب مخصوص کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند .

این تقاضاکننده ، "نعمان بن حارث" یا "نضر بن حارث" بود که به هنگام منصوب شدن علی به مقام خلافت و ولایت در غدیر خم و پخش شدن این خبر در شهرها بسیار خشمگین گشت و خدمت رسول خدا آمد و گفت : « آیا این از ناحیه توست یا از ناحیه خداوند » ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله صریحا فرمود : « از ناحیه خداست » . او بیشتر ناراحت شد

و گفت: « خداوندا! اگر این حق است و از ناحیه توست، سنگی از آسمان بر ما فرودآور » و در این هنگام سنگی فرودآمد و بر سراوخورد و اوراکشت.

همین مضمون را بسیاری از مفسران اهل سنّت و راویان حدیث با مختصری تفاوت نقل کرده اند .

مرحوم «علامه امینی» در «الغدیر» آن را از سی نفر ازعلمای معروف اهل سنت با ذکر مدرک و نقل عین عبارت ، آورده است ، از جمله :

تفسیر غریب القرآن « حافظ ابوعبید هروی » .

تفسیر ابوبکر یحیی « القرطبی » .

تفسیر سراج المنیر « شمس الدین شافعی » .

کتاب سیره حلبی .

و غیر این ها .(۱)

۱۹ اِنَّ الْاِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعا

۱ « الغدیر » ، جلد ۱ ، صفحه ۲۳۹ تا ۲۴۶ .

جزء بیست و نهم (۶۷)

انسان، حریص و کم طاقت آفریده شده است .

۲۰ اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزوُعا

هنگامی که بدی به او رسد ، بی تابی می کند .

۲۱ وَ اِذا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعا

و هنگامی که خوبی به او رسد ، مانع دیگران می شود .

جمعی از مفسران و ارباب لغت « هَلُوع » را به معنی "حریص" تفسیرکرده اند و جمعی دیگر آن را به معنی " کم طاقت و بخیل "گرفته اند. البته این دو صفت لازم و ملزوم یکدیگرند و هردو در معنی حریص، جمع می باشند، زیرا آدم های حریص غالبا بخیلند و در برابرحوادث ناگوار کم تحمل و البته عکس آن نیز صادق می باشد.

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان

دراین جا سه سؤال به شرح زیر مطرح است که بایدبه آن ها پاسخ داد :

۱-اگر خداوند انسان را برای سعادت و کمال آفریده ، چگونه در طبیعت او شر و بدی را قرار داده است ؟

۲ آیا ممکن است خداوند چیزی را با صفتی بیافریند و سپس آفرینش خود را مذمّت کند؟

۳ قرآن درآیه۴ سوره«تین»صریحا می گوید:«لَقَدْ خَلَقْنَاالْإِنْسانَ فی اَحْسَنِ تَقْویم: ما انسان را با بهترین صورت و ساختمان آفریدیم» .

مسلما منظور این نیست که ظاهر انسان خوب و باطنش زشت و بد است ، بلکه کلّ خلقت انسان به صورت « اَحْسَن تَقْویم » است و همچنین آیات دیگری که مقام والای انسان را می ستایند ، این آیات با آیه مورد بحث چگونه سازگار است ؟

پاسخ همه این سؤالات با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این است که خداوند نیروها و غرایز و صفاتی را در انسان آفریده است که این ها بالقوّه وسیله تکامل و ترقّی و سعادت او محسوب می شوند ، بنابراین صفات و غرایز مزبور ذاتا بد نیست ، بلکه وسیله کمال است ، اما هنگامی که همین صفات در مسیر انحرافی قرار گیرد و از آن سوءاستفاده شود ، مایه نکبت و بدبختی و شرّ و فساد خواهد بود .

برای مثال همین حرص نیرویی است که به انسان اجازه نمی دهد به زودی از تلاش و کوشش بازایستد و با رسیدن به نعمتی سیر شود ، این یک عطش سوزان است که بر وجود انسان مسلّط است ، اگر این صفت در مسیر تحصیل علم و دانش به کار افتد و انسان حریص در علم و یا به تعبیر دیگرتشنه و عاشق بی قرار علم باشد، مسلما مایه کمال اوست ، اما اگر آن در مسیر مادیات به کار افتد ، مایه شر و بدبختی و بُخل می گردد .

به تعبیر دیگر : این صفت شاخه ای از حُبّ ذات است و می دانیم

حُبّ ذات چیزی است که انسان را به سوی کمال می فرستد ، اما اگر در مسیر انحرافی واقع شود ، به سوی انحصارطلبی ، بخل ، حسد و مانند آن پیش می رود .

در مورد مواهب دیگر نیز مطلب همین گونه است ، خداوند قدرت عظیمی در دل اتم آفریده که مسلما مفید و سودمند است ، ولی هرگاه از این قدرت درونی اتم سوء استفاده شود و از آن بمب های ویرانگر بسازند ، نه نیروگاه های برق و وسایل صنعتی دیگر ، این مایه شر و

(۷۰) سوره مَعارج

فساد خواهد بود. و با توجه به بیان فوق ، می توان میان تمام آیاتی که در قرآن مجید درباره انسان وارد شده است ، جمع کرد .

ویژگی های نُه گانه انسان های شایسته

۲۲ اِلاَّ الْمُصَلّینَ

مگر نمازگزاران .

۲۳ اَلَّذینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ

آن هاکه نمازها را مرتّبا به جامی آورند .

این نخستین ویژگی و خصوصیت آن ها است که ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال دارند و این ارتباط از طریق نماز تأمین می گردد ، نمازی که انسان را از فحشاء و منکر باز می دارد ، نمازی که روح و جان انسان را پرورش می دهد ، او را همواره به یاد خدا می دارد و این توجه مستمر مانع از غفلت و غرور و فرورفتن در دریای شهوات و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس می شود. بدیهی است منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشند ، بلکه منظور این است

که در اوقات معین ، نماز را انجام می دهند .

جزء بیست و نهم (۷۱)

اصولاًهر کار خیری آن گاه درانسان اثر مثبت می گذاردکه تداوم داشته باشد ، لذادر حدیثی ازپیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: « اِنَّ اَحَبَّ الاَْعْمالِ اِلَی اللّهِ مادامَ وَ اِنْ قَلَّ: محبوب ترین اعمال نزد خدا چیزی است که مداومت داشته باشد، هرچند کم باشد ».(۱)

در حدیثی از امام باقر نقل شده که فرمود: « این آیه اشاره به نافله است و آیه « وَ الَّذینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ » ناظر به نماز فریضه است » .(۲)

این تفاوت ممکن است از این جا باشد که تعبیر به "محافظت" ، مناسبِ نمازهای واجب است که دقیقاآن هارابایـد در وقت های معیّن انجام داد، اما تعبیر به "تداوم"، مناسبِ نمازهای مستحب است، چراکه انسان می تواند آن ها را انجام دهد و گاه ترک کند .

(۷۲) سوره مَعارج

۲۴ وَ الَّذینَ فی اَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ

و آن ها که در اموالشان حقّ معلومی است .

۲۵ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ

برای تقاضاکنندگان و محرومان .

مراد از « حَقٌّ مَعْلُوم » چیزی غیر از زکات است که انسان بر خود لازم می شمرد که به نیازمندان دهد . شاهد این تفسیر

۱- «المعجم المفهرس لِاَلفاظ الحدیث»، جلد۲، صفحه ۱۶۰ (ماده دوام).

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۴۱۶ .

حدیثی از امام صادق است که : وقتی از تفسیر این آیه سؤال کردند که آیا این چیزی غیر از زکات است ؟ فرمود : « آری این درباره کسی است که خداوند ثروت و مالی به او می بخشد و او به مقدار هزار یا دوهزار یا سه هزار یا بیشتر و کمتر از آن جدا کرده و با آن صله رَحِم می کند و مشقّت را از قوم خود برمی دارد » .(۱)

تفاوت میان « سائل » و «محروم» این است که « سائل » کسی است

۱ و ۲ «نورالثقلین »، جلد۵، صفحه۴۱۷، حدیث۲۵ و ۲۷ .

جزء بیست و نهم (۷۳)

که حاجت خود را می گوید و تقاضا می کند و « محروم » کسی است که شرم و حیا مانع تقاضای اوست. در این زمینه در حدیثی از امام صادق نیز آمده است : « محروم کسی است که زحمت در کسب و کار می کشد ، ولی زندگی او پیچیده شده است » .(۱)

این حدیث نیز مناسب همان تفسیری است که ذکر شده ، زیرا چنین اشخاصی کمتر روی سؤال دارند .

۲۶ وَ الَّذینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدّینِ

و آن ها که به روز جزا ایمان دارند .

۲۷ وَ الَّذینَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

و آن ها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند .

۲۸ اِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَیْرُ مَأْمُونٍ

چرا که هیچ گاه خودرا از عذاب پروردگار درامان نمی بینند.

۱- «نورالثقلین »، جلد۵، صفحه۴۱۷، حدیث۲۵ و ۲۷ .

آن ها از یک سو ایمان به روز جزا دارند و با توجه به تعبیر « یُصَدِّقُونَ » که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد ، آن ها پیوسته توجه دارند که حساب و کتاب و جزایی در کار است .

ولی از آن جا که ممکن است کسی ایمان به روز جزا داشته باشد ، اما خود را مشمول مجازات نشمرد ، می گوید : « آن ها هرگز خود را در امان نمی بینند » یعنی دائما احساس مسؤولیت می کنند و حسنات خود را ناچیز و سیّئات خویش را بزرگ محسوب می دارند ، لذا در حدیثی از امیرمؤمنان آمده است که به فرزندش نصیحت کرد و فرمود : « خَفِ اللّهَ خَوْفا اَنَّکَ لَوْ اَتَیْتَهُ بِحَسَناتِ اَهْلِ الْاَرْضِ لَمْ یَقْبَلْها مِنْکَ وَ ارْجُ اللّهَ رَجاءً اَنَّکَ لَوْ اَتَیْتَهُ بِسَیِّئاتِ اَهْلِ الْاَرْضِ غَفَرَها لَکَ : (فرزندم !) آن چنان از خدا خائف باش که اگر تمام حسنات مردم روی زمین را بیاوری ، احتمال بده از تو نپذیرد و آن چنان به او امیدوار باش که اگر تمام گناهان اهل زمین را داشته باشی ، احتمال ده تو را بیامرزد » .(۱)

حتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : « لَنْ یُدْخِلَ الْجَنَّةَ اَحَدا عَمَلُهُ قالُوا وَ لا اَنْتَ یا رَسُولَ اللّه ؟ قالَ وَ لا اَنَا ، اِلاّ اَنْ یَتَغَمَّدَنِیَ اللّهُ بِرَحْمَتِهِ : هیچ کس با عملش وارد بهشت نمی شود ، عرض کردند : حتی خودشما ای رسول خدا؟ فرمود: آری، من هم چنین هستم، مگرآن که رحمت خدا شامل من شود » .

۱- «جامع الاخبار»، صفحه۱۱۳ .

۲۹ وَ الَّذینَ هُمْ لِفُروُجِهِمْ حافِظُونَ

و آن ها که دامان خویش را از بی عفّتی حفظ می کنند .

۳۲ وَ الَّذینَ هُمْ لِاَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعـُونَ

و آن ها که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند .

« اَمـانَه » معنی وسـیعی دارد که نه تنهـا امـانت هـای مادی مردم را از هر نوع دربرمی گیرد ، بلکه امانت های الهی و پیامبران و پیشوایان معصوم همه را شامل می شود .

(۷۶) سوره مَعارج

هریـک از نعمت هـای الهی امـانتی از امانـات او است ، پُست هـای اجتماعی و خصوصا "پست حکومت" از مهم ترین امانات است و لذا در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام در تفسیر آیه ۵۸ سوره نساء (اِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَماناتِ اِلی اَهْلِها) صریحا آمده است که : « ولایت و حکومت را به اهلش واگذارید » .(۱)

در آیه ۷۲ سوره احزاب نیز مسأله تکلیف و مسؤولیت به عنوان یک امانت بزرگ الهی معرفی شـده است : « اِنّا عَرَضْـنَا الْاَمانَهَ عَلَی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ » و از همه مهم تر دین و آیین خدا و کتاب قرآن ، امانت بزرگ اوست که باید در حفظ آن کوشید .

« عَهْـد » نیز مفهوم وسـیعی دارد که هم عهـدهای مردمی را شامل می شود و هم عهـدها و پیمان های الهی را. زیرا « عهد » هر گونه التزام و تعهدی است که انسان نسبت به دیگری می دهد و بدون شک کسی که

۱- «تفسیربرهان»،جلد۱،صفحه ۳۸۰ .

ایمان به خدا و پیامبر او می آورد ، با این ایمان تعهدات وسیعی را پذیرفته است .

۳۳ وَ الَّذینَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قآئِمُونَ

و آن هاکه قیام به ادای شهادت حق می نمایند .

قرآن در این آیه کریمه و آیات متعددی مسلمانان را دعوت به ادای شهادت حق کرده و کتمان را گناه شمرده است . (۱)در فقه اسلامی نیز شهادت اهمیت خاصی دارد و پایه اثبات بسیاری از حقوق فردی و اجتماعی شمرده شده و احکام ویژه ای دارد .

آن ها که می گویند : چرا ما با شهادت و گواهی دادن بر ضدّ این و آن مثلاً نان زن و بچه آن ها را قطع کنیم یا عداوت این ها را بخریم و دردسر برای خود بیافرینیم ، افرادی بی اعتنا به حقوق انسانی و فاقد روح اجتماعی و غیرمتعهد نسبت به اجرای عدالتند .

(۷۸) سوره مَعارج

۳۴ وَ الَّذینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ

و آن ها که بر نماز مواظبت دارند .

« نماز » در این جا اشاره به "نماز واجب" و در آیه گذشته اشاره به "نماز نافله" دارد .

البته در نخستین وصف اشاره به « تداوم » نماز بوده ، اما در این جا سخن از « حفظ آداب و شرایط و ارکان و خصوصیات آن » است ، آدابی که هم ظاهر نماز را از آن چه مایه فساد است ، حفظ می کند

۱- ۲۸۳ و ۱۴۰ / بقره ، ۱۰۶ / مائده و ۲ / طلاق .

و هم روح نماز راکه حضور قلب است ، تقویت می نماید و هم موانع اخلاقی را که سدّ راه قبول آن است از بین می برد ، بنابراین هرگز تکرار محسوب نمی شود .

این آغاز و پایان نشان می دهد که در میان تمام این اوصاف نه گانه انسان های برجسته و شایسته توجه به نماز برترین و مهم ترین آن هاست ، چرا چنین نباشد ، در حالی که نماز « مکتب عالی تربیت » و « مهم ترین وسیله تهذیب نفوس و پاکسازی جامعه و ستون اصلی خیمه دین » است .

جزء بیست و نهم (۷۹)

۳۵أُولئِکَ فی جَنّاتٍ مُکْرَمُونَ

این افراد در باغ های بهشتی گرامیند .

و در پایان این سخن مسیر نهایی صاحبان این اوصاف را بیان می کند ، همان گونه که در آیات گذشته مسیرنهایی مجرمان را شرح داد.

چرا گرامی نباشند ؟ در حالی که میهمان های خدا هستند و خداوند قادر و رحمان تمام وسایل پذیرایی را برای آن ها فراهم ساخته و در حقیقت دو تعبیر (« جَنّات » و « مُکْرَمُون ») اشاره به نعمت های مادی و معنوی است که شامل حال این گروه است .

پایان سوره مَعارج

سوره نُوح

سوره نُوح

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ اِنّا اَرْسَلْنا نُوحا اِلی قَوْمِهِ اَنْ اَنْذِرْ قَوْمَکَ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَأْتِیَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم : قوم خود را انذار کن پیش از آن که عذاب دردناک به سراغشان آید .

این عذاب دردناک ممکن است عذاب دنیا باشد یا عذاب آخرت و مناسب تر این است که هر دو باشد ، هرچند به قرینه آیات آخر این سوره بیشتر منظور عذاب دنیا است .

تکیه روی « انذار » (و بیم دادن) با این که پیامبران هم « بیم دهنده » بودند و هم « بشارت دهنده » ، به خاطر آن است که انذار غالبا تأثیر قوی تر دارد ، همان گونه که برای ضمانت اجرایی قوانین در تمام دنیا روی انذار و مجازات تکیه می شود .

نخستین پیام نوح

۲ قالَ یاقَوْمِ اِنّی لَکُمْ نَذیرٌ مُبینٌ

گفت : ای قوم ! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم .

نوح این "پیامبر اولوالعزم" که صاحب نخستین شریعت و آیین الهی بود و دعوت جهانی داشت ، بعد از دریافت این فرمان به سراغ قومش آمد و آن ها را بیم داد .

۳ اَنِ اعْبُدُوااللّهَ وَاتَّقُوهُ وَاَطیعُونِ

که خداراپرستش کنیدو ازمخالفت اوبپرهیزید و مرا اطاعت نمایید .

نوح محتوای دعوت خود را در سه جمله خلاصه کرد : پرستش خدای یکتا ، رعایت تقوا و اطاعت از قوانین و دستوراتی که او از سوی خدا آورده که مجموعه عقاید و اخلاق و احکام بود .

۴ یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنـُوبِکُمْ وَ یُؤَخِّرْکُمْ اِلی اَجَلٍ مُسَمًّی اِنَّ اَجَلَ اللّهِ اِذا جآءَ لا یُؤَخَّرُ لَوْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(۸۲) سوره نُوح

اگرچنین کنیـد، خدا گناهانتان را می آمرزد و تا زمان معینی شـما را عمر می دهد ، اما هنگامی که اجل الهی فرارسد، تأخیری نخواهد داشت ، اگر می دانستید .

سپس به تشویق آن ها پرداخته ، نتایج مهم اجابت این دعوت را در دو جمله کوتاه بیان می کند که عبارت است از ؛ « آمرزش گناهان » و « عمر طولانی » .

در حقیقت قاعده معروف « اَلْاِسْـلامُ یَجُبُّ ما قَبْلَهُ : اسلام پیش از خود را می پوشاند و از بین می برد » قانونی است که در همه ادیان الهی و توحیدی بوده است و منحصر به اسلام نیست .

از این آیه به خوبی استفاده می شود که « اَجَل » و سررسید عمر انسان ، دو گونه است ؛ « اجل مُسَمّی » و « اجل نهایی » و یا به تعبیری «اجل مُعَلَّق» (مشروط) و «اجل حتمی» (مطلق).

قسم اول سررسیدی است که قابل تغییر و دگرگونی است و بر اثر اعمال نادرست انسان ممکن است بسیار جلو بیفتد که عذاب های الهی

یکی از آن ها است و به عکس بر اثر تقوا و نیکوکاری و تدبیر ممکن است بسیار عقب بیفتد .

اما اجل و سررسید نهایی به هیچ وجه قابل دگرگونی نیست ، این موضوع را با یک مثال می توان مشخص کرد و آن این که یک انسان استعداد عمر جاویدان ندارد ، اگر تمام دستگاه های بدن خوب کار کند ، سرانجام زمانی فرامی رسد که بر اثر فرسودگی زیاد قلب او خود به خود از کار می افتد ، ولی رعایت اصول بهداشت و جلوگیری به موقع از بیماری ها می تواند عمر انسان را طولانی کند ، در حالی که عدم رعایت این امور ممکن است آن را بسیار کوتاه سازد و به زودی به آن پایان دهد.

توضیح این که : بسیاری از موجودات از نظر ساختمان ذاتی و طبیعی ، استعداد و قابلیت بقاء برای مدتی طولانی را دارند ، ولی در اثناء این مدت ممکن است موانعی ایجاد شود که آن ها را از رسیدن به حداکثر عمر طبیعی بازدارد . مثلاً یک چراغ نفت سوز باتوجه به مخزن نفت آن ممکن است مثلاً بیست ساعت استعداد روشنایی داشته باشد ، اما وزش یک باد شدید و ریزش باران و عدم مراقبت از آن سبب می شود که عمر آن کوتاه گردد .

(۸۴) سوره نُوح

در این جا اگر چراغ با هیچ مانعی برخورد نکند و تا آخرین قطره نفت آن بسوزد ، سپس خاموش شود ، به « اجل حتمی » خود رسیده است و اگر موانعی قبل از آن باعث خاموشی چراغ گردد ، مدت عمر آن را « اجل غیر حتمی » می گوییم .

در مورد یک انسان نیز چنین است ، اگر تمام شرایط برای بقای او

جمع گردد و موانع برطرف شود ، ساختمان و استعداد او ایجاب می کند که مدتی طولانی هرچند این مدت بالاخره پایان و حدّی دارد عمر کند ، اما ممکن است بر اثر سوء تغذیه یا مبتلا شدن به اعتیادات مختلف و یادست زدن به خودکشی یاارتکاب گناهان خیلی زودترازآن مدت بمیرد ، مرگ را درصورت اول اجل حتمی ودرصورت دوم اجل غیرحتمی می نامند.

و به تعبیر دیگر اجل حتمی در صورتی است که ما به مجموع علل تامّه بنگریم و اجل غیرحتمی در صورتی است که تنها مقتضیات را در نظر بگیریم. با توجه به این دو نوع « اجل » بسیاری از مطالب روشن می شود ، از جمله این که در روایات می خوانیم صله رَحِم عمر را زیاد و یا قطع رَحِم عمر را کم می کند (منظور از عمر و اجل در این موارد اجل غیرحتمی است).

جزء بیست و نهم (۸۵)

و یا در آیه ای می خوانیم : « فَإِذا جآءَ اَجَلُهُمْ لا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ : هنگامی که اجل آن ها فرارسد، نه ساعتی به عقب می افتد و نه به جلو » (۱)، که منظور از اجل، مرگ حتمی است .

بنابراین آیه مزبور تنها مربوط به موردی است که انسان به عمر نهایی خودرسیده است و اما مرگ های پیش رس را به هیچ وجه شامل نمی شود.

و در هر صورت باید توجه داشت که هر دو اجل از ناحیه خدا تعیین می شود ، یکی به طور مطلق و دیگری به عنوان مشروط یا معلق ، درست مثل این که می گوییم : این چراغ بعد از بیست ساعت بدون هیچ

۱- ۳۴ / اعراف .

قیـد و شـرط خـاموش می شود و نیز می گوییم : اگر طوفـانی بوزد ، بعـد از دو ساعت خاموش خواهـد شـد . در مورد انسان و اقوام و ملت ها نیز چنین است . می گوییم : خداوند اراده کرده که فلان شـخص یا ملت پس از فلان مقدار عمر به طور قطع از میان برود و نیز می گوییم : اگر ظلم و سـتم و نفاق و تفرقه و سـهل انگاری و تنبلی را پیشه کننـد ، در یک سوم آن مـدت ، از بین خواهند رفت . هر دو اجل از ناحیه خداست؛ یکی مطلق و دیگری مشروط .

از امـام صـادق در ذیـل آیه فوق چنین نقل شـده که فرمود: « هُما اَجلانِ اَجَلٌ مَحْتُومٌ وَ اَجَلٌ مَوْقُوفٌ : این اشاره به دو نوع اجل است ؛ اجل حتمی و اجل مشـروط » و در احادیث دیگری که در این زمینه آمده ، تصریح شده که اجل غیر حتمی (مشروط) قابل تقدیم و تأخیر است و اجل حتمی قابل تغییر نیست .(۱)

تأثیر عوامل معنوی در زیادی و کوتاهی عمر

نکتـه دیگری که به خـوبی از این آیه اسـتفاده می شـود ، تـأثیر گناهـان در کوتـاهی عمر است ، زیرا می گویـد : « اگر ایمـان بیاوریـد و تقوا پیشه کنیـد ، خدا به شـما عمر طولانی می دهد و مرگ شـما را به تأخیر می اندازد »، با توجه به این که گناهان همواره بر جسم و یا روح انسان ضربه های هولناک وارد می کند ، درک این معنی آسان است .

در روایات اسلامی نیز روی این معنی تأکید فراوان شده

۱- «بِحارالانوار»، جلد۵۲، صفحه۲۴۹ .

است ، از جمله در یک حدیث پرمعنی از امام صادق می خوانیم : « مَنْ یَمُوتُ بِالـذُّنُوبِ اَکْثَرُ مِمَّنْ یَمُوتُ بِالْآجالِ وَ مَنْ یَعیشُ بِالْاِحْسانِ اَکْثَرُ مِمَّنْ یَعیشُ بِالْاَعْمارِ : آن ها که بر اثر گناهان می میرنـد ، بیش از آن هایی هسـتند که به مرگ الهی از دنیا می رونـد و کسانی که بر اثر نیکوکاری عمر طولانی پیـدا می کننـد ، بیش از کسانی هسـتند که بر اثر عوامل طبیعی عمرشان زیاد می شود » .(۱)

(۸۸) سوره نُوح

۵ قالَ رَبِّ اِنّی دَعَوْتُ قَوْمی لَیْلًا وَ نَهارا

(نوح) گفت : پروردگارا ! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم .

سخنان نوح در این زمینه سـخنانی است که می توانـد برای همه مبلّغان دینی راهگشا باشد ، می فرماید : « لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آن ها کوتاهی نکردم » .

۶ فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعآءی اِلّافِرارا

اما دعوت من چیزی جُز «فرارازحق» بر آن ها نیفزود.

افراد لجـوج و دشـمن حق ، هنگـامی که دعوت مردان خـدا را می شـنوند ، در مقابـل آن مقـاومت به خرج می دهنـد و همین مقاومت ، در واقع آن ها را از خدا دورتر کرده و کفر و نفاق را راسخ تر می سازد .

و این که در آیات قرآن می خوانیم این کتاب آسمانی مایه

هدایت پرهیزگاران است (هُدیً لِلْمُتَّقینَ « ۲ / بقره ») به خاطر

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸۸ (ماده ذنب) .

همین است که بایـد مرحله ای از تقوا هرچنـد ضـعیف ، در وجود انسـان باشـد ، تا آماده پـذیرش حق گردد . این مرحله همان «روح حقیقت جویی» و آمادگی برای پذیرش گفتار حق است .

از هر فرصتی برای هدایت آن ها استفاده کردم، اما...

۷ وَ اِنّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصابِعَهُمْ فی اذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَ اَصَرُّوا وَ اسْتَکْبَرُوُا اسْتِکْبارا

و من هر زمان آن ها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آن هارا بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش ها قرار داده و لباس هایشان را بر خود (پیچیدند) و در مخالفت اصرار ورزیدند و شدیدا استکبار کردند .

گذاشتن انگشت در گوش ها برای این بوده که صدای حق را نشنوند و پیچیدن لباس بر خویشتن یا به این معنی است که لباس بر سر

می انداختند تا پشـتوانه ای برای انگشـتان فروکرده در گوش باشد و کمترین امواج صوتی به پرده صـماخ آن ها نرسد و از آن جا پیامی به مغز منتقل نگردد و یا می خواستند صورت خود را بپوشانند، مبادا چشمانشان برقیافه ملکوتی نوح این پیامبر بزرگ بیفتد ، در واقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن بازماند و هم چشم از دیدن .

ایـن راسـتی حیرت انگیز است که انسـان به این مرحله از عـداوت و دشـمنی بـا حـق برسـد که حـتی اجـازه دیـدن و شـنیدن و اندیشیدن را به خود ندهد. این آیه نشان می دهد که یکی از عوامل مهم بدبختی آن ها

استکبار و غرور بود ، زیرا خود را بالاتر از این می دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا سر تسلیم فرود آورند ، این کبر و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمر شوم آن را در تمام طول تاریخ بشر در زندگی افراد بی ایمان مشاهده می کنیم .

۸ ثُمَّ اِنّی دَعَوْتُهُمْ جِهارا

جزء بیست و نهم (۹۱)

سپس من آن هاراآشکارا (به توحید و بندگی تو) دعوت کردم.

۹ ثُمَّ اِنّی اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ اَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْرارا

آن گاه آشکار و پنهان آن ها را به سوی تو خواندم .

نوح برای نفوذ در دل های این گروه لجوج و خودخواه، دعوت خودرا از سه طریق مختلف دنبال کرد: گاه تنهادعوت مخفیانه می نمود که باعکس العمل های چهارگانه مواجه شد (انگشت ها را در گوش گذاشته ، لباس ها را به خود پیچیدند ، در کفر اصرار ورزیدند و استکبار نمودند) و گاه تنها دعوت علنی و آشکار داشت و گاه نیز از روش آمیختن دعوت آشکار و نهان استفاده می کرد، ولی هیچ یک از آن هامؤثرنیفتاد.(۱)

راه و رسم تبلیغ

نوح گاه به سراغ مردم در خانه هایشان می رفت ، یا در کوچه و بازار آن ها را به طور خصوصی صدا می زد و با حوصله و لحن

محبت آمیزی تبلیغ می کرد و گاه در مجالس عمومی که به منظورهای

۱- تفسیر « فخر رازی » ، جلد ۳۰ ، صفحه ۱۳۶ .

دیگری ازقبیل جشن و عزاتشکیل شده بود،می آمدوباصدای بلند و آشکار فرمان خدا را بر آن ها می خواند ، اما همیشه با عکس العمل های نامطلوب و توهین و استهزاء و گاه ضرب و جرح روبرو می شد، ولی بااین حال هرگز منصرف نشد .

این صبر و حوصله عجیب و آن دلسوزی عجیب تر و پشتکار و استقامت بی نظیر ، سرمایه او در راه دعوت به آیین حق بود. و شگفت انگیزتر این که در طول نهصد و پنجاه سال دعوتش تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند که اگر این دو عدد را بر یکدیگر تقسیم کنیم ، روشن می شود که برای هدایت هر یک نفر به طور متوسط حدود دوازده سال تبلیغ کرد. آیا اگر مبلّغان اسلامی از یک چنین استقامت و پشتکاری برخوردار باشند ، اسلام با این محتوای غنی و جالب عالمگیرنخواهد شد ؟

فرار از حقیقت KjĀ؟

جزء بیست و نهم (۹۳)

گاه انسان تعجب می کند که مگر ممکن است در زیر این آسمان کسانی پیدا شوند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نباشند و از آن فرار کنند ؟ سخن از پذیرش نیست ، سخن تنها از شنیدن است ، ولی تاریخ می گوید که این گونه افراد بسیار بوده اند .

نه تنها قوم نوح هنگامی که آن ها را دعوت به توحیدمی کرد، انگشت درگوش نهاده و جامه بر سر و صورت می پیچیدند که حق را نشنوند و نبینند ، بلکه در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طبق صریح قرآن گروهی بودند که وقتی صدای دل انگیز پیامبر صلی الله علیه و آله به آیات قرآن بلند می شد ، با جار

و جنجـال و سوت و صـفیر چنـان غوغـایی به راه می انداختنـد که هیـچ کس صـدای اورا نشـنود، همچنان که درآیه ۲۶ سوره فصّلت آمده که : « کافران گفتند : گوش به این قرآن فراندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید تا پیروز شوید » .

در تاریـخ خونین کربلا نیز آمـده است؛ هنگامی که امام حسـین سالار شـهیدان می خواست دشـمنان منحرف را ارشاد و بیـدار کند ، چنان جنجالی به راه انداختند که صدای امام در میان آن ها گم شد .(۱)

(۹۴) سوره نُوح

امروز نیز این برنامه ادامه دارد ، اما در اَشکال و چهره های دیگر ؛ طرفداران باطل با انواع سرگرمی های ناسالم ، موسیقی های مخرّب ، موادّ مخدّر و مانند آن چنان جوّی فراهم کرده اند که مردم خصوصا جوانان صدای دلنواز مردان خدا را نشنوند .

۱۰ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ اِنَّهُ کانَ غَفّارا

به آن ها گفتم : از پروردگار خویش آمرزش طلبید که او بسیار آمرزنده است .

نوح در ادامه بیانـات مؤثر خود برای هـدایت آن قوم لجوج و سـرکش این بار روی بشارت و تشویق تکیه می کنـد و به آن ها وعده مؤکد می دهد که اگر از شرک و گناه توبه کنند ، خدا درهای رحمت خویش را از هر سو به روی آن ها می گشاید .

۱- «بِحارالانوار»،جلد۴۵،صفحه ۸ .

پاداش دنیوی ایمان

۱۱ يُرْسِلِ السَّمآءَ عَلَيْكُمْ مِدْرارا

تا باران های پربرکت آسمان را پی درپی بر شما فرستد .

۱۲ وَ يُمْدِدْكُمْ بِاَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ اَنْهارا

و شما را با اموال و فرزندان فراوان امداد کند و باغ های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد .

می گوید: «آسمان را بر شما می فرستد» یعنی آن قدر باران می بارد که گویی آسمان داردنازل می شود،اماچون باران رحمت است نه ویرانی می آورد ونه آسیبی می رساند،بلکه درهمه جامایه خرّمی وسرسبزی وطراوت است.

خلاصه هم باران رحمت معنوی و هم باران پربرکت مادی او شما را فرامی گیرد .

به این ترتیب یک نعمت بزرگ معنوی و پنج نعمت بزرگ مادی را به آن ها وعده داده ؛ نعمت بزرگ معنوی ، بخشودگی گناهان و پاک شدن از آلودگی کفر و عصیان است ، اما نعمت های مادی ، ریزش باران های مفید و به موقع و پربرکت ، فزونی اموال ، فزونی فرزندان (سرمایه های انسانی) ، باغ های پربرکت و نهرهای آب جاری .

آری ایمان و تقوا طبق گواهی قرآن مجید هم موجب آبادی دنیا و هم آخرت است .

دربعضی از روایات آمده است که وقتی این قوم لجوج از قبول دعوت نوح سر باز زدند ، خشکسالی و قحطی آن ها را فراگرفت

و بسیاری از اموال و فرزندانشان هلاک شدند ، زنان عقیم گشتند و کمتر بچه می آوردند ، نوح به آن ها گفت : اگر ایمان بیاورید ، همه این مصائب و بلاها از شما دفع خواهد شد ، ولی آن ها اعتنایی به او نکردند وهمچنان سرسختی نشان دادند تا عذاب نهایی فرارسید و همه رادرو کرد.

رابطه «تقوا» و «عمران و آبادی»

از آیات مختلف قرآن از جمله آیات فوق، این نکته به خوبی استفاده می شود که ایمان و عدالت مایه آبادی جامعه ها و کفر و ظلم و گناه مایه ویرانی است .

جزء بیست و نهم (۹۷)

در آیه ۹۶اَعراف می خوانیم : « وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُری امَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّمآءِ وَالاَْرْضِ: اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن ها می گشاییم»ودرآیه۴۱سوره روم می خوانیم:«ظَهَرَالْفَسادُفِی الْبَرِّوَالْبَحْرِ بِماکَسَبَتْ اَیْدِی النّاسِ:فساد در خشکی ودریابراثراعمال مردم ظاهرشد».

و درآیه ۳۰ سوره شوری آمده است : « وَ ما اَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَةٍ فَبِماکَسَبَتْ اَیْدیکُمْ:هرمصیبتی به شما می رسد، به خاطراعمال شماست».

این«رابطه»تنها یک رابطه معنوی نیست، بلکه علاوه بررابطه معنوی که آثارش رابه خوبی می بینیم،رابطه مادی روشنی نیزدراین زمینه وجوددارد.

کفر و بی ایمانی ، منشأ عدم احساس مسؤولیت ، قانون شکنی و فراموش کردن ارزش های اخلاقی است و این امور سبب از میان رفتن وحدت جامعه ها ، متزلزل شدن پایه های اعتماد و اطمینان ، هدر رفتن نیروهای انسانی و اقتصادی و به هم خوردن تعادل اجتماعی است .

بدیهی است که جامعه ای که این امور بر آن حاکم گردد ، به سرعت عقب نشینی کرده و راه سقوط و نابودی را در پیش می گیرد .

و اگر می بینیم جوامعی هستند که با وجود عدم ایمان و تقوا از پیشرفت نسبی وضع مادی برخوردارند ، آن را نیز باید مرهون رعایت نسبی بعضی از اصول اخلاقی بدانیم که میراث انبیای پیشین و نتیجه زحمات رهبران الهی و علماء در طول قرن هاست .

علاوه بر آیات فوق در روایات اسلامی نیز روی این معنی زیاد تکیه شده است که استغفار و ترک گناه سبب فزونی روزی و بهبودی زندگی می شود ، از جمله :

در حدیثی از علی آمده که فرمود : « اَکْثِرِ الْاِسْتِغْفارَ تَجْلِبِ الرِّزْقَ: زیاد استغفار کن تا روزی را به سوی خود جلب کنی » .(۱)

در حقیقت مجازات بسیاری از گناهان ، محرومیت هایی در این جهان است و هنگامی که انسان از آن توبه کند و راه پاکی و تقوا را پیش گیرد ، خداوند این مجازات را از او برطرف می سازد .

گناه و ویرانی جامعه ها

این حقیقت در بسیاری دیگر از آیات قرآن نیز دیده می شود .

جالب این که درروایات اسلامی می خوانیم که«ربیع بن صبیح»می گوید: نزدحسن بصری بودم،مردی ازدرواردشد و ازخشکسالی آبادیش شکایت کرد. حسن به او گفت: « استغفار کن » ، دیگری آمد از فقر شکایت کرد

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۴۲۴ .

، به او نیز گفت: «استغفارکن»، سومی آمد و به او گفت : دعاکن که خداوند پسری به من بدهد،به اونیز گفت:«استغفارکن». ربیع می گوید: (من تعجب کردم و)به او گفتم: «هرکس نزدتو می آید و مشکلی دارد و تقاضای نعمتی، به او همین دستوررا می دهی و به همه می گویی استغفار کنید و از خدا طلب آمرزش نمایید».وی درجواب من گفت: «آن چه را گفتم، ازپیش خود نگفتم،

(۱۰۰) سوره نُوح

من این مطلب را از کلام خدا که از پیامبرش نوح حکایت می کند، استفاده کردم»، سپس آیات سوره نوح را که در بالا ذکرشد ، تلاوت کرد.(۱)

آن ها که عادت دارند از این مسایل آسان بگذرند ، فورا یک نوع ارتباط و پیوندمعنوی ناشناخته درمیان این امور قائل می شوند و ازهر گونه تحلیل بیشتر خود را راحت می کنند

ولی اگر بیشتر دقت کنیم ، در میان این امور پیوندهای نزدیکی می یابیم ، که توجه به آن ها مسایل مادی و معنوی را در متن جامعه همچون تار و پود پارچه به هم می آمیزد و یا همانند ریشه و ساقه درخت با گل و میوه آن ربط می دهد .

کدام جامعه است که روح تعاون و همکاری را از دست دهد و جنگ و نزاع و خونریزی را جانشین آن سازد و زمین های خرّم و سرسبز و وضع اقتصادی مرفّهی داشته باشد .

جزء بیست و نهم (۱۰۱)

کدام جامعه است که مردمش آلوده انواع هوس ها باشند و در عین حال نیرومند و پابرجا در مقابل دشمنان ایستادگی کنند .

ص:۶۹

۱- «مجمع البیان»،جلد ۱۰،صفحه ۳۶۱.

با صراحت بایـد گفت : هیچ مسأله اخلاقی نیست مگر این که اثر مفید و سازنده ای در زندگی مادی مردم دارد و هیچ اعتقاد و ایمان صحیحی پیدا نمی شود مگر این که در ساختن یک جامعه ای آباد و آزاد و مستقل و نیرومند سهم به سزایی دارد .

آن ها که مسایل اخلاقی و ایمان مذهبی و توحید را از مسایل مادی جدا می کنند، نه مسایل معنوی را درست شـناخته اند و نه مسایل مادی را .

اگر دین به صورت یـک سلسـله تشـریفات و آداب ظـاهری خـالی از محتوا در میان مردم باشـد ، بـدیهی است تأثیری در نظام مادی اجتماع نخواهـد داشت ، اما آن گاه که اعتقادات معنوی و روحانی آن چنان در اعماق روح انسان نفوذ کنـد که آثارش در دست و پـا و چشم و گوش و زبـان و تمام ذرات وجودش ظاهر گردد ، آثار سازنـده این اعتقادات در جامعه بر هیـچ کس مخفی نخواهد ماند .

(۱۰۲) سوره نُوح

ممکن است مـا بعضـی از مراحـل پیونـد اسـتغفار را بـا نزول برکـات مادی نتوانیم درست درک کنیم ولی بـدون شک قسـمت بیشتری از آن برای ما قابل درک است .

در انقلاـب اسـلامی کشـور مـا ایران در این عصـر و زمـان به خـوبی مشاهـده کردیم که اعتقـادات اسـلامی و نیروی اخلاـق و معنویت چگونه توانست بر نیرومندترین اسلحه زمان و قوی ترین ارتش ها و قدرت های استعماری پیروز گردد و این نشان می دهد کاربرد عقاید دینی و اخلاق مثبت معنوی تا چه حد در مسایل اجتماعی و سیاسی زیاد است .

۲۸ رَبِّ اغْفِرْ لی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِنا وَ

لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظّالِمينَ اِلاّ تَبارا

پروردگارا! مرا بیامرز و همچنین پدر و مادرم وتمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان باایمان را و ظالمان را جُز هلاکت میفزا .

و چنین است حال « اولیاء اللّه » ، که بعد از آن همه زحمت و تلاش

جزء بیست و نهم (۱۰۳)

در راه خدا باز هم خویش را مقصّر می دانند و هرگز گرفتار غرور و خودبزرگ بینی نمی شوند ، نه همچون افراد کم ظرفیت که با انجام یک کار کوچک چنان مغرور می شوند که گویی از خداوند طلبکارند .

نوح در حقیقت برای چند نفر طلب آمرزش می کند :

« اول » برای خودش ، مبادا قصور و ترک اولایی از او سرزده باشد .

«دوم»برای پدر و مادرش،به عنوان قدردانی وحق شناسی اززحمات آنان.

« سوم » برای تمام کسانی که به اوایمان آوردند،هرچندکم بودند و سپس همراه او سوار بر کشتی شدند که آن کشتی نیز خانه نوح بود .

« چهارم » برای مردان و زنان باایمان درتمام جهان و درتمام طول تاریخ و از این جا رابطه خود را با مؤمنان سراسر عالم برقرار می سازد .

ولی در پایان بازتأکید بر نابودی ظالمان می کند، اشاره به این که آن ها به خاطر ظلمشان مستحق چنین عذابی بودند .

امام صادقنیز فرموده اند:«منظوراز بیت دراین جا"ولایت" است، هرکس واردولایت گردد،درخانه انبیاء وارده شده است».(۱)پایان سوره نُوح

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۴۲۹ .

(۱۰۴) سوره نُوح

جزء بیست و نهم (۱۰۵)

سوره جنّ

ما قرآن عجیبی شنیده ایم

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ قُلْ اوُحِیَ اِلَیَّ اَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا اِنّا سَمِعْنا قُرْآنا عَجَبا

بگو: به من وحی شده است که جمعی از « جن » به سخنانم گوش فراداده اند، سپس گفته اند: ما قرآن عجیبی شنیده ایم .

« نَفَر » بنا به گفته جمعی از ارباب لغت و تفسیر به ۳ تا ۹ نفر گفته می شود .

این آیه به خوبی نشان می دهد که طایفه « جن » دارای عقل ، شعور ، فهم ، درک ، تکلیف ، مسؤولیت ، آشنایی به لغت و توجه به فرق بین کلام اعجازآمیز هستند ، همچنین خود را موظف به تبلیغ حق می دانند و مخاطب خطاب های قرآن نیز می باشند .

(۱۰۶) سوره جنّ

آن ها حق داشتند که قرآن را سخنی عجیب بشمرند ، زیرا هم لحن و آهنگ آن عجیب است و هم نفوذ و جاذبه اش ، هم محتوا و تأثیرش عجیب است و هم آورنده آن که درس نخوانده بود و به این ترتیب آن ها اعتراف به اعجاز قرآن نمودند .

۲ یَهْدی اِلَی الرُّشْدِ فَامَنّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنا اَحَدا

که به راه راست هدایت می کند،لذامابه آن ایمان آورده ایم و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نمی دهیم .

ص:۷۲

تعبیر به « رُشْد » ، تعبیر بسیار گسترده و جامعی است که هر گونه امتیازی را در بر می گیرد، راهی است صاف ، بدون پیچ و خم ، روشن و واضح که پویندگان را به سرمنزل سعادت و کمال می رساند .

۳ وَ اَنَّهُ تَعالی جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَهً وَلا وَلَدا

واین که بلنداست مقام باعظمت پروردگار ما و اوهرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است .

« جَد » آن چنان که « راغب » در « مفردات » آورده ، به معنی **"قطع"**

جزء بیست و نهم (۱۰۷)

است و از آن جا که هر وجود باعظمتی از موجودات دیگر جدا می شود ، این واژه به معنی عظمت آمده و اگر به پدربزرگ ، جد گفته می شود ، آن هم به واسطه بزرگی مقام یا سنّ او است .

گویندگان جنّ ، در این جا مخصوصا روی این مطلب تکیه می کنند که خداوند همسر و فرزندی ندارد و این تعبیر احتمالاً اشاره به نفی خرافه ای است که در میان عرب وجود داشت ، می گفتند : ملائکه دختران خدا هستنداز همسری از جن که خداوند برای خود برگزیده است .

۴ وَ اَنَّهُ کانَ یَقـُولُ سَفیهُنا عَلَی اللّهِ شَطَطا

و این که سفیهان ما درباره خداوند سخنان ناروا می گفتند.

« سَفیه » در این جا همان مفهوم فردی را دارد و اشاره به « ابلیس » است که بعد از مخالفت فرمان خدا ، نسبت های ناروایی به ساحت مقدس او داد ، حتی به دستور پروردگار دایر به سجده بر آدم ، رسما اعتراض کرد و آن را دور از حکمت شمرد

و خود را برتر از آدم پنداشت .

(۱۰۸) سوره جنّ

« شَطَط » (بر وزن وسط) به معنی خارج شدن از حدّ اعتدال و دور افتادن است ، لذا به سخنانی که دور از حق است ، شطط گفته می شود و نیز به همین دلیل حاشیه نهرهای بزرگ که از آب فاصله زیادی دارد و دیواره هایش بلند است ، شط نامیده می شود .

از آن جا که « ابلیس » از جن بوده ، مؤمنان جن به این وسیله از او ابراز تنفر می کنند و سخن او را گزافه و شطط می نامند ، هرچند ظاهرا عالم و عابد بود ، اما عالم بی عمل، عابدخودخواه و منحرف و مغرور، از مصداق های روشن سفیه است .

۵ وَ اَنّا ظَنَنّا اَنْ لَنْ تَق‍ُولَ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَی اللّهِ کَذِبا

و این که ما گمان می کردیم که انس و جن هرگز دروغ بر خدا نمی بندند .

این سخن اشاره به تقلید کورکورانه ای بود که این گروه قبلًا از دیگران داشتند و برای خدا شریک و شبیه و همسر و فرزند قائل بودند ،

جزء بیست و نهم (۱۰۹)

می گویند : اگر ما این مسایل را از دیگران بدون دلیل پذیرفتیم ، به خاطر خوش باوری بود ، هرگز خیال نمی کردیم که انس و جن به خود جرأت دهند که چنین دروغ های بزرگی به خدا ببندند ، ولی اکنون که در مقام تحقیق برآمدیم و حق را دریافتیم و به آن ایمان آوردیم ، حالا پی به غلط بودن این تقلید ناروامی بریم و به این ترتیب به اشتباه خود و انحراف مشرکان جن اعتراف می کنیم .

۶ وَ اَنَّهُ کانَ رِجالٌ مِنَ الْاِنْسِ یَعُوذوُنَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ

فَزادوُهُمْ رَهَقا

و این که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند و آن ها سبب گمراهی و طغیانشان می شدند .

« رَهَق » در اصل به معنی پوشاندن چیزی با قهر و غلبه است و چون « گمراهی » و « گناه » و « طغیان » و « ترس » بر قلب و روح آدمی مسلط شده و آن را می پوشاند، به این معانی تفسیر شده است .

مفهوم آیه ، مفهوم وسیعی است که هرگونه پناه بردن افرادی از انسان ها به جن را شامل می شود ، زیرا در میان عرب کاهنان زیادی وجود داشتند که معتقد بودند به وسیله طایفه « جن » بسیاری از مشکلات را حل می کنند و از آینده خبر می دهند .

(۱۱۰) سوره جنّ

ضمنا از این آیه استفاده می شود که طایفه جن نیز ، مرد و زن دارند ، زیرا در آن تعبیر به « رِجالٌ مِنَ الْجِن » شده است .

۷ وَ اَنَّهُمْ ظَنُّوا کَما ظَنَنْتُمْ اَنْ لَنْ یَبْعَثَ اللّهُ اَحَدا

و این که آن ها گمان کردندهمان گونه که شماگمان می کردید که خداوند هرگز کسی را (به نبوّت) مبعوث نمی کند .

این آیات همچنان سخنان مؤمنان جنّ است که به هنگام تبلیغ قوم خود بیان داشتند و از طرق مختلف آن ها را به سوی اسلام و قرآن دعوت نمودند و گفتند : هنگامی که ما با دقت به آیات این کتاب آسمانی گوش فرا دادیم ، حقانیت آن را به روشنی درک کردیم ، مبادا شما هم مانند مشرکانِ انسان ها راه کفر پیش گیرید و به سرنوشت آن ها گرفتار شوید .

این تعبیر هشداری است به مشرکان که بدانند وقتی جن ، منطقش این است و داوریش چنین ، بیدار شوند و به دامن قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنگ زنند .

۸ وَ اَنّا لَمَسْنَا السَّماۤءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَسا شَدیدا وَ شُهُبا

و این که ماآسمان را جستجوکردیم و همه را پُر از محافظان قوی و تیرهای شُهُب یافتیم .

۹ وَ اَنّا کُنّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شِهابا رَصَدا

و این که ماپیش ازاین به استراق سمع درآسمان هامی نشستیم، اما اکنون هرکس بخواهد استراق سمع کند ، شهابی را در کمین خود می یابد .

« لَمَسْنا » از ماده « لمس » می باشد که معنی آن معروف است ، ولی دراین جا کنایه از طلب و جستجو است .

« حَرَس » جمع «حارِس» به معنی نگاهبان و بعضی آن را اسم جمع دانسته اند

« شِهاب » در اصل به معنی شعله ای است که از آتش زبانه می کشد و به شعله های آتشینی که در آسمان به صورت خط ممتد ظاهر می شود نیز « شهاب » می گویند ، طبق تحقیقات دانشمندان امروز آن ها قطعه سنگ های کوچکی هستند که در فضای بیرون از کُره زمین در حرکتند ، هنگامی که به زمین نزدیک شوند ، تحت

تأثیر جاذبه آن قرار گرفته و با سرعت به طرف زمین سقوط می کنند ، هنگامی که وارد جَو یعنی قشر هوای فشرده محیط به زمین شوند ، به خاطر برخورد شدید با آن داغ و آتشین و به صورت شعله سوزانی درمی آیند و سرانجام خاکستر آن ها بر زمین می نشیند .

واژه « رَصَد » (بر وزن حَسَد) به معنی آمادگی برای انتظار چیزی است که در فارسی از آن تعبیر به « کمین کردن » می شود ، این واژه گاه به معنی اسم فاعل یعنی کسی یاچیزی که در کمین نشسته، نیز آمده است.

جزء بیست و نهم (۱۱۳)

جریان استراق سمع قوم جن

سپس مؤمنان جن به یکی از نشانه های صدق گفتار خود که در جهان طبیعت برای همه جنّیان قابل درك است ، اشاره کرده اند . آیا این وضع تازه ، دلیل بر این حقیقت نیست که با ظهور این پیامبر و نزول کتاب آسمانی او دگرگونی عظیمی در جهان رخ داده است ؟ چرا شما قبلاً قدرت بر استراق سمع داشتید و الآن احدی توانایی بر این کار ندارد ؟ آیا مفهوم وضع جدید این نیست که دوران شیطنت و کهانت و فریب پایان گرفته و شب تاریک جهل به پایان رسیده و آفتاب عالمتاب وحی و نبوّت طلوع کرده است ؟

۱۰ وَ اَنّا لا نَدْری اَشَرٌّ اُریدَ بِمَنْ فِی الْاَرْضِ اَمْ اَرادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدا

و این که (با این اوضاع و احوال) ما نمی دانیم آیا اراده شرّی درباره اهل زمین شده یا پروردگارشان اراده کرده است آن ها را هدایت کند .

ص:۷۷

آن ها گفتند: ما نمی دانیم آیا این امر مقدمه نزول عذاب و بلا از سوی خدا است یا مقدمه هدایت آن ها ؟

ولی مؤمنان جن قاعدتاباید فهمیده باشند که ممنوعیت ازاستراق سمع که باظهور پیامبراسلام صلی الله علیه و آله مقارن بوده، مقدمه هدایت انسان هاو برچیده شدن دستگاه کهانت و خرافات دیگری مانند آن است و این چیزی جُز اعلام پایان یک دوره تاریک و آغاز دورانی نورانی نمی تواند باشد .

اما از آن جا که « جن » به مسأله استراق سمع دلبستگی خاصی داشت ، هنوز نمی توانست باور کند که این محرومیت یک نوع خیر و برکت است وگرنه روشن است که کاهنان در عصر جاهلیت با اتکاء به همین مسأله استراق سمع سهم بزرگی در گمراه ساختن مردم داشتند.

قابل توجه این که آن ها در این جمله هدایت را به خدا نسبت می دهند ، ولی شر را به صورت فعل مجهول بدون نسبت به خدا ذکر می کنند ، اشاره به این که آن چه از سوی خدا می رسد ، خیر و هدایت است و شر و فساد از خود مردم و سوء استفاده آن ها از نعمت های الهی و مواهب آفرینش ناشی می شود .

جزء بیست و نهم (۱۱۵)

ما حق را شنیدیم و تسلیم شدیم

۱۱ وَ اَنّا مِنّا الصّالِحُونَ وَ مِنّا دوُنَ ذلِکَ کُنّا طَرائِقَ قِدَدا

و این که درمیان ما افرادی صالح و افرادی غیرصالحند و ما گروه های متفاوتی هستیم .

واژه « قِدَد » (بر وزن پسر) جمع « قِد » (بر وزن ضد) و به معنی "بریده شده" است و به گروه های مختلف ، به خاطر

این که قطعه های جدا از هم هستند ، نیز اطلاق می شود .

مؤمنان جن با این سخن روشن می سازند که اصل اختیار و آزادی اراده بر آن ها نیز حاکم است و افرادی صالح و غیرصالح هر دو وجود دارند ، بنابراین زمینه های هدایت در وجود آن ها فراهم می باشد و اصولاً یکی از عوامل تأثیر تبلیغ ، « شخصیت دادن » به طرف مقابل و توجه دادن او به وجود زمینه های هدایت و کمال است .

این آیه در ضمن ذهنیات ما انسان ها را درباره جن نیز اصلاح می کند ، زیرا در تصوّر بسیاری از مردم واژه جن با نوعی « شیطنت » و فساد و گمراهی و انحراف ، همراه است ، این آیه می گوید : آن ها نیز گروه های مختلفی دارند ؛ صالح و غیرصالح .

(۱۱۶) سوره جنّ

۱۲ وَ اَنّاظَنَنّااَنْ لَنْ نُعْجِزَاللّهَ فِی الْاَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبا

و این که ما یقین داریم هرگز نمی توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی توانیم از پنجه قدرت او فرارکنیم .

مؤمنان جن به قوم خود هشدار دادند که اگر تصور کنید می توانید از کیفر و مجازات خدا با فرار کردن به گوشه ای از زمین یا نقطه ای از آسمان ها نجات یابید ، سخت در اشتباهید .

۱۳ وَاَنّالَمّاسَمِعْنَاالْهُدی امَنّابِهِ فَمَنْ یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخْسا وَ لارَهَقا

و این که ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم ، به آن ایمان آوردیم و هرکس به پروردگارش ایمان بیاورد ، نه

ازنقصان می ترسد و نه از ظلم .

جزء بیست و نهم (۱۱۷)

« بَخْس » (بر وزن شخص) به معنی نقصان از طریق ظلم و ستم است و « رَهَق » (بر وزن شفق) به معنی پوشاندن چیزی به زور است .

منظور از آیه مورد بحث این است که ؛ مؤمنان هر کار کوچک و بزرگی را انجام دهند ، اجر و پاداش آن را بی کم و کاست دریافت می نمایند .

۱۴ وَ اَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولئِکَ تَحَرَّوْا رَشَدا

و این که گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند ، هرکس اسلام را اختیار کند، راه راست را برگزیده است .

۱۵ وَ اَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبا

و اما ظالمان هیزم بر آتش جهنّم گردیدند .

« قاسِط » از ماده « قسط » به معنی "تقسیم عادلانه" است ، این ماده وقتی که به صورت ثلاثی مجرد استعمال شود (مانند این آیه) به معنی ظلم و انحراف از مسیر حق است .

(۱۱۸) سوره جنّ

« تَحَرَّوْا » از ماده « تَحَرّی » به معنی قصد کردن چیزی است .

در این آیات « مُسلم » در برابر « ظالم » قرار گرفته ، اشاره به این که چیزی که انسان را از ظلم باز می دارد ، همان ایمان است وگرنه یک فرد بی ایمان به هر حال آلوده به ظلم و ستم خواهد شد و ضمنا نشان می دهدکه مؤمن واقعی کسی است که هرگز آلوده به ظلم و ستمی نشود ، چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم : « اَلْمُؤْمِنُ مَنْ اَمِنَهُ

النّاسُ عَلی اَنْفُسِهِمْ وَ اَمْوالِهِمْ : مؤمن کسی است که مردم بر جان و مال خود از ناحیه او در امان باشند » .(۱)

و در حدیث دیگری از همان حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده است : « اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ وَ یَدِهِ : مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند » .(۲)

تعبیر به « تَحَرَّوْا رَشَدا » نشان می دهد که مؤمنان از روی توجه و قصد و تحقیق به سراغ هدایت می روند ، نه چشم بسته و کورکورانه و بالاترین پاداش آن ها نیز همان نیل به حقیقت است که در سایه آن به همه نعمت های الهی نایل می شوند ، در حالی که بدترین بدبختی ستمکاران آن است که هیزم دوزخند ، یعنی آتش از درون وجودشان زبانه می کشد .

۱۶ وَ اَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّریقَهِ لَاَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقا

و اگر آن ها (جن و انس) بر طریقه (ایمان) استقامت ورزند، ما آن ها را با آب فراوان سیراب می کنیم .

«غَدَق» به معنی "آب فراوان" است .

باران رحمت خود را بر آن ها فرومی باریم و منابع و چشمه های آب حیاتبخش را در اختیارشان می گذاریم و آن جا که آب فراوان است ،

همه چیز فراوان است و به این ترتیب آن ها را مشمول انواع نعمت ها

۱- « روحُ الْبَیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۱۹۵ .
۲- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، بابُ الْمؤمِنِ وَ عَلاماتَهُ و صِفاتَه .

قرار می دهیم .

قابل توجه این که طبق این بیان ، آن چه مایه وفور نعمت می شود ، استقامت بر ایمان است نه اصل ایمان ، زیرا ایمان موقت و زودگذر نمی تواند چنین برکاتی از خود نشان دهد ، مهم استقامت بر ایمان و تقوا است .

۱۷ لِنَفْتِنَهُمْ فیهِ وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذابا صَعَدا

هدف این است که ما آن ها را با این نعمت فراوان بیازماییم و هرکس از ذکر پروردگارش روی گردان شود ، او را به عذاب شدید و روزافزونی گرفتار می سازد .

« صَعَد » (بر وزن سفر) به معنی صعود کردن و بالا ـ رفتن است و گاه به معنی گردنه آمده است و از آن جا که بالا رفتن از گردنه ها ، مشقت بار است ، این واژه به معنی " امور مشقت بار" به کار می رود .

جزء بیست و نهم (۱۲۱)

شما را با نعمت های فراوان آزمایش می کنیم

یکی از اسباب مهم امتحان الهی ، وفور نعمت است و اتفاقا آزمایش به وسیله « نعمت » از آزمایش به وسیله « عذاب » سخت تر و پیچیده تر است ، زیرا طبیعت فزونی نعمت ، ایجاد سستی ، تنبلی و غفلت در فرد و غرق شدن در لذایذ و شهوات است و این درست چیزی است که انسان را از خدا دور می سازد و میدان را برای فعالیت شیطان آماده می کند ، تنها کسانی می توانند از عوارض نامطلوب فزونی وفور نعمت در امان بمانند که به طور دائم به یاد خدا باشند ، ذکر

او را فراموش نکنند و با یادآوری های مداوم خانه قلب را از نفوذ شیاطین حفظ نمایند .

چنان که درآیه ۱۲۴سوره طه می خوانیم:« وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْریفَاِنَّ لَهُ مَعیشَهً ضَنْکا: هرکس از یاد من روی گردان شود ، زندگی تنگ و سختی خواهدداشت » .

و در آیه ۴۰ سوره نمل از زبان سلیمان می خوانیم : « هذا

(۱۲۲) سوره جنّ

مِنْ فَضْلِ رَبّی لِیَبْلُوَنی ءَاَشْکُرُ اَمْ اَکْفُرُ : این از فضل پروردگار من است ، می خواهد مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم »؟ و در آیه ۲۸ سوره انفال آمده : « وَ اعْلَمُوا اَنَّما اَمْوالُکُمْ وَ اَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ : بدانید که اموال و فرزندان شما مایه امتحان شما است » .

۱۸ وَ اَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ اَحَدا

و این که مساجد از آنِ خداست ، در این مساجد اَحَدی را با خدا نخوانید .

منظور از « مَساجِد » ، مکان هایی است که در آن جا برای خدا سجده می شود که مصداق اَکمل آن ، مسجدالحرام و مصداق دیگرش سایر مساجد و مصداق گسترده ترش تمام مکان هایی است که انسان در آن جا نماز می خواند و برای خدا سجده می کند و به حکم حدیث معروف پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود : « جُعِلَتْ لِیَ الْاَرْضُ مَسْجِدا وَ طَهُورا : تمام روی زمین ، سجده گاه و وسیله طهور (تیمّم کردن)

برای من قرار داده شده است » (۱)، همه جا را شامل می شود .

و به این ترتیب پاسخی است به اعمال مشرکان عرب و مانند آن ها که خانه کعبه را بتکده ساخته بودند و به اعمال مسیحیان منحرف که به سراغ «تثلیث» رفته و در کلیساهای خود خدایان سه گانه رامی پرستیدند، قرآن می گوید : تمام معابد مخصوص خداست و در این معابد ، جز برای خدا سجده نمی توان کرد و پرستش غیر او ممنوع است .

تحریف در تفسیر آیه « وَ اَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ »

مسأله « توسل » به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیاء دین علیهم السلام یعنی آن ها را وسیله و شفیع در درگاه خدا قرار دادن ، مطلبی است که نه با حقیقت توحید منافات دارد و نه با آیات قرآن مجید ، بلکه تأکیدی است بر توحید و این که همه چیز از ناحیه خدا است ، در آیات قرآن نیز کرارا به مسأله شفاعت و همچنین استغفار و طلب آمرزش

پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان اشاره شده است .

با این حال بعضی از دورافتادگان از تعلیمات اسلام و قرآن اصرار دارند که هرگونه توسل و شفاعتی را منکر شوند و برای اثبات مقصود خود ، دستاویزهایی پیدا کرده اند ، از جمله همین آیه ، آن ها می گویند : طبق این آیه ، قرآن دستور می دهد نام هیچ کس را همراه نام خدا نبرید و جُز او را نخوانید و شفاعت نطلبید .

ولی انصاف این است که این آیه هیچ ارتباطی به مطلب آن ها

۱- « وسایل الشیعه » ، جلد ۲ ، صفحه ۹۷۰ ، حدیث ۳ .

ندارد،بلکه هدف ازآن نفی شرک، یعنی چیزی را همردیف خدادر عبادت یاطلبیدن حاجت، قراردادن است .

به تعبیر دیگر اگر کسی به راستی کار خدا را از غیر خدا بخواهد و او را صاحب اختیار و مستقل در انجام آن بشمرد ، مشرک است ، همان گونه که واژه « مَعَ » در جمله « فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ » به این معنی گواهی می دهد که نباید کسی را « همردیف » خدا و « مبدأ تأثیرمستقل » دانست .

جزء بیست و نهم (۱۲۵)

ولی اگر از انبیاء الهی شفاعت بخواهد ، یا تقاضای وساطت در درگاه پروردگار کند ، نه تنها آن را نفی نمی کند ، بلکه قرآن گاه خود پیامبر صلی الله علیه و آله را به این معنی دعوت کرده و گاه به دیگران دستور داده از پیامبر صلی الله علیه و آله شفاعت بخواهند .

در آیه ۱۰۳ سوره توبه می خوانیم : « خُذْ مِنْ اَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ صَلاتَکَ سَكَنٌ لَهُمْ : از اموال آن ها زکات بگیر تا به وسیله آن ، آن ها را پاک سازی و (هنگام گرفتن زکات) به آن ها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن ها است » .

و در آیه ۹۷ سوره یوسف از زبان برادرانش خطاب به پدر می خوانیم : « يا اَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا اِنّا كُنّا خاطِئينَ : ای پدر ! برای ما استغفار کن که ما خطاکار بودیم » .

یعقوب نیز این تقاضا را نه تنها انکار نکرد بلکه به آن ها قول مساعد داد و گفت : « سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبّی : به زودی برای شما از درگاه خداوند تقاضای آمرزش می کنم » .

ص:۸۵

بنابراین مسأله توسل و شفاعت طلبیدن به مفهومی که گفته شد ، از دستورهای صریح قرآن است .

تحقیقی پیرامون آفرینش«جن»

« جن » چنان که از مفهوم لغوی این کلمه به دست می آید ، موجودی است ناپیدا که مشخصات زیادی در قرآن برای او ذکر شده است ، از جمله این که :

۱ موجودی است که از شعله آتش آفریده شده است ، برخلاف انسان که از خاک آفریده شده است ، (وَ خَلَقَ الْجانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ «۱۵ / اَلرحمن») .

۲ دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است (آیات مختلف سوره جن) .

۳ دارای تکلیف و مسؤولیت است (سوره جن و اَلرحمن).

۴ گروهی از آن ها مؤمن و صالح و گروهی کافرند (وَ اَنّا مِنَّا الصّالِحُونَ وَ مِنّا دوُنَ ذلِکَ) (۱۱ / جن) .

۵ آن ها دارای حشر و نشر و معادند (وَ اَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبا) (۱۵ / جن) .

۶ آن ها قدرت نفوذ در آسمان ها و خبرگیری و استراق سمع داشتند و بعدا ممنوع شدند (وَ اَنّا کُنّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شِهابا رَصَدا) (۹ / جن) .

۷ آن ها با بعضی انسان ها ارتباط برقرار می کردند و با آگاهی محدودی که نسبت به بعضی از اسرار نهانی

داشتند ، به اغوای انسان ها می پرداختند (وَ اَنَّهُ کانَ رِجالٌ مِنَ الْاِنْسِ یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادوُهُمْ رَهَقا) (۶ / جن) .

۸ در میان آن ها افرادی هستند که از قدرت زیادی برخوردارند ، همان گونه که در میان انسان ها نیز چنین است « قالَ عِفْریتٌ مِنَ الْجِنِّ اَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ اَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ : یکی از گردنکشان جن به سلیمان گفت : من تخت ملکه سبا را پیش از آن که از جای برخیزی ، از سرزمین او به این جا می آورم » (۳۹ / نمل) .

(۱۲۸) سوره جنّ

۹ آن ها قدرت بر انجام بعضی کارهای موردنیاز انسان را دارند « وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ . . . یَعْمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ مِنْ مَحاریبَ وَ تَماثیلَ وَ جِفانٍ کَالْجَوابِ : گروهی از جن پیش روی سلیمان به اذن پروردگار کار می کردند و برای او معبدها ، تمثال ها و ظروف بزرگ غذا تهیه می کردند » (۱۲ و ۱۳ / سبا) .

۱۰ خلقت آن ها در روی زمین قبل از خلقت انسان ها بوده است (وَ الْجانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْل) (۲۷ / حجر) و ویژگی های دیگر .

به علاوه از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که بر خلاف آن چه در افواه مردم عوام مشهور است و آن ها را « از ما بهتران » می دانند ، انسان نوعی است برتر از آن ها ، به دلیل این که تمام پیامبران الهی از انسان ها برگزیده شدند و آن ها به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود، ایمان آورده و از او تبعیت کردند و اصولاً واجب شدن سجده در برابر آدم بر شیطان که بنا به تصریح قرآن آن روزاز (بزرگان)طایفه جن بود(۵۰/ کهف) دلیل بر فضیلت نوع انسان بر جن می باشد.

تا این جا سخن از مطالبی بود که از قرآن مجید درباره این موجود ناپیدا استفاده می شود که خالی از هرگونه خرافه و مسایل غیرعلمی است ، ولی می دانیم مردم عوام و ناآگاه ، خرافات زیادی درباره این موجود ساخته اند که با عقل و منطق مطابقت ندارد و به همین جهت یک چهره خرافی و غیرمنطقی به این موجود داده که وقتی کلمه جن گفته می شود ، مشتی خرافات نیز با آن تداعی می شود ، از جمله این که آن ها را با اَشکال عجیب و غریب و وحشتناک ، موجوداتی دُم دار و سُم دار، موذی و پُرآزار، کینه توز و بدرفتار که ممکن است از ریختن یک ظرف آب داغ در یک نقطه خالی ، خانه هایی را به آتش کِشند و موهومات دیگری از این قبیل .

درحالی که اگر موضوع وجود جن از این خرافات پیراسته شود ، اصل مطلب کاملاً قابل قبول است ، چراکه هیچ دلیلی بر انحصار موجودات زنده به آن چه ما می بینیم ، نداریم ، بلکه علماء و دانشمندان علوم طبیعی می گویند : موجوداتی را که انسان با حواس خود می تواند

درک کند، در برابرموجوداتی که با حواس قابل درک نیستند، ناچیز است.

تااین اواخر که موجودات زنده ذره بینی کشف نشده بود ، کسی باور نمی کرد که در یک قطره آب ، یا یک قطره خون ، هزاران هزار موجود زنده باشد که انسان قدرت دید آن ها را نداشته باشد .

و نیز دانشمندان می گویند : چشم ما رنگ های محدودی را می بیند و گوش ما امواج صوتی محدودی را می شنود ، رنگ ها و صداهایی که با چشم و گوش ما قابل درک نیست، بسیار بیش از

آن است که قابل درک است .

وقتی وضع جهـان چنین باشـد ، چه جـای تعجب که انواع موجودات زنـده ای دراین عـالم وجود داشـته باشـند که ما نتوانیم با حواس خود آن ها را درک کنیم و وقتی فجر صادقی مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از آن خبر دهد ، چرا نپذیریم ؟

به هر حـال از یـک طرف قرآن ، کلاـم نـاطق صـادق ، خبر از وجود جن بـا ویژگی هایی که در بالا ذکر شـد ، داده است و از طرف دیگر

جزء بیست و نهم (۱۳۱)

هیـچ دلیل عقلی بر نفی آن وجود نـدارد ، بنابراین باید آن را پذیرفت و از توجیهات غلط و ناروا باید برحذر بود ، همان گونه که از خرافات عوام در این قسمت باید اجتناب کرد .

این نکته نیز قابـل تـوجه است که جن گـاهی بر یـک مفهوم وسـیع تر اطلاـق می شود که انواع موجودات ناپیـدا را شامـل می گردد ، اعم از آن هـا که دارای عقل و درکنـد و آن ها که عقل و درک ندارنـد و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیـده می شوند و معمولاً در لانه ها پنهانند ، نیز در این معنی وسیع وارد شده اند : شاهد این سخن روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقـل شـده است که فرمـود : « خَلَقَ اللّهُ الْجِنَّ خَمْسَهَ اَصْـنافٍ ؛ صِـنْفٌ کَالرّیـحِ فِی الْهَواءِ ، وَ صِـنْفٌ حَیّاتٌ وَ صِـنْفٌ عَقارِبٌ ، وَ صِـنْفٌ حَشَراتُ الْأَرْضِ ، وَ صِـنْفٌ کَبَنی آدَمَ عَلَیْهِمُ الْحِسابُ وَ الْعِقابُ : خداونـد جن را پنج صـنف آفریده است ؛ صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هسـتند) و صنفی به صورت مارها و صنفی به صورت عقرب ها و صنفی همچون حشرات زمینند و

صنفی از آن ها مانند انسانند که بر آن ها حساب و عقاب است » .(۱)

مطابق این روایت و مفهوم گسترده اش ، بسیاری از مشکلاتی که در روایات و داستان ها در مورد جن گفته می شود ، حل می گردد .

مثلاً در بعضی از روایات امیرمؤمنان علی می خوانیم که فرمود: «لاتَشْرَبِ الْماءَ مِنْ ثُلْمَهِ الْإِناءِ وَ لا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّیْطانَ یَقْعَدُ عَلَی الْعُرْوَهِ وَ الثُّلْمَهِ: از قسمت شکسته ظرف و طرف دستگیره آن آب نخورید، زیرا شیطان روی دستگیره و قسمت شکسته می نشیند » .(۲)

با توجه به این که « شیطان » از « جن » است و با توجه به این که جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماع انواع میکروب هاست ، بعید به نظر نمی رسد که « جن » و « شیطان » به مفهوم عام ، این گونه موجودات را نیز شامل می شود ، هرچند که معنی خاصی دارد که به

موجودی گفته می شود که دارای قدرت فهم و شعور و مسؤولیت و تکلیف است .

و روایات در این زمینه فراوان است .(۳)

پایان سوره جنّ

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۱۸۶ (ماده جن) .
۲- « کافی » ، جلد ۶ ، صفحه ۳۸۵ ، حدیث ۵ .
۳- در جلد اول کتاب « اولین دانشگاه و آخرین پیامبر » حدود ۲۳ روایت در این زمینه مطرح شده است .

سوره مُزّمّل

ای جامه به خود پیچیده به پا خیز !

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشايشگر

۱ يا اَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ

ای جامه به خود پیچیده !

۲ قُمِ اللَّيْلَ اِلاّ قَليلاً

شب را ، جز کمی ، به پا خیز !

۳ نِصْفَهُ اَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَليلاً

نیمی از شب را ، یا کمی از آن کم کن !

۴ اَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرآنَ تَرْتيلاً

یا بر نصف آن بیفزا و قرآن را با دقت و تأمل بخوان !

« مُزَّمِّل » در اصل « مُتَزَمِّل » بوده ، از ماده « تَزَمُّل » به معنی پیچیدن پارچه ای بر خویش است و « زَميل » که به معنی همردیف

(کسی که همراه انسان بر مرکبی سوار می شود) و سپس به معنی رفیق آمده ، به خاطر این است که ارتباط و پیوند نزدیکی دارد .

همان گونه که از لحن آغاز این سوره برمی آید ، دعوتی است آسمانی از پیامبر صلی الله علیه و آله برای استقامت و آمادگی جهت پذیرش یک وظیفه بزرگ و سنگین، که بدون خودسازی قبلی انجام آن ممکن نیست.

جالب این که مخاطب در این آیات ، پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی نه به عنوان « يا اَيُّهَا الرَّسُول » و « يا اَيُّهَا النَّبِيّ » بلکه به عنوان « يا اَيُّهَا

الْمُزَّمِّل » ، اشاره بـه ایـن کـه دوران «جـامه بـه خـود پیچیـدن» و درگـوشه انزوانشسـتن نیست،بلکه دوران قیـام و خودسـازی و آمادگی برای انجام رسالتی عظیم است .

و انتخـاب شب برای این کـار به خاطر این است که اولاً چشم و گوش دشـمنان در خواب است و ثانیا کارهای زنـدگی تعطیل می باشد و به همین دلیل انسان آمادگی بیشتری برای اندیشه و تفکر و تربیت نفس دارد.

همچنین انتخاب « قرآن » به عنوان متن اصلی این برنامه ، به خاطر

(۱۳۶) سوره مُزّمّل

آن است که تمـام درس هـای لازم را در این زمینه دربردارد و بهترین وسـیله تقویت ایمـان و اسـتقامت است و تقوا و پرورش نفوس است .

تعبیر به « ترتیل » که در اصل به معنی تنظیم و ترتیب موزون است ، در این جا به معنی خوانـدن آیات قرآن با تأنی و نظم لازم ، اداء صحیح حروف ، تبیین کلمات ، دقت و تأمّل در مفاهیم آیات و اندیشه در نتایج آن است .

بدیهی است چنین قرآن خواندنی می تواند به سرعت به انسان رشد و نمو معنوی ، شهامت اخلاقی ، تقوا و پرهیزگاری ببخشد .

تعبیر به « قیام » در جمله « قُمِ اللَّیْل » به معنی برخاستن در مقابل خوابیدن است، نه فقط روی پا ایستادن .

و اما تعبیرات مختلفی که درباره مقـدار « شب زنـده داری » در این آیات آمـده، درحقیقت برای بیان « تخییر » است و در واقع پیامبر صـلی الله علیه و آله را مخیّر می کنـد که نیمی از شب یا چیزی کمتر ، یا چیزی بیشتر را بیـدار بمانـد و تلاوت قرآن کند در مرحله اول « تمام شب » را جز مقدار کمی

ذکر می کند و بعد تخفیف داده و آن را به نیمی از شب می رساند و سپس کمتراز نیم .

قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش

گفتیم گرچه مخاطب در این آیات ، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است ، ولی ذیل سوره نشان می دهد که مؤمنان هم در این برنامه با شخص پیامبر صلی الله علیه و آله همگام بودند ، اکنون سخن در این است که آیا این قیام و شب زنده داری در اوایل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله بر همگان واجب بوده است یا نه ؟

بعضی از مفسران معتقدند این امر واجب بوده ، بعدا آیه آخر سوره این حکم را نسخ کرده و فاصله آن حدود یکسال بوده است . حتی بعضی معتقدند که این حکم قبل از تشریع نمازهای پنجگانه بوده و پس از آن که نمازهای پنجگانه تشریع شد ، این حکم نسخ گردید .

ولی همان طور که مرحوم « طبرسی » در « مجمع البیان » نیز آورده ، در ظاهر آیات این سوره چیزی که دلیل بر « نسخ » باشد ، به چشم

نمی خورد و بهتر آن است که گفته شود این قیام و عبادت ، مستحب و سنت مؤکد بوده و هرگز جنبه وجوب نداشته است ، جُز در مورد شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که طبق بعضی از آیات دیگر قرآن نماز شب بر او واجب بوده است و مانعی ندارد که این مسأله برای پیامبر صلی الله علیه و آله واجب باشد و بر مسلمین مستحب ، از این گذشته آن چه در آیات فوق آمده ، منحصر به « نماز شب » نیست ، چراکه نماز شب نیمی از شب یا دو ثلث از شب و یا حتی یک ثلث از شب را اشغال

نمی کند ، آن چه در آیه مطرح است ، قیام برای ترتیل قرآن است

بنابراین در اوایل کار این حکم به صورت مستحب مؤکدی بوده و بعد تخفیف داده شده است و با توجه به این که در آغاز هر کار مخصوصا در اوایل یک انقلاب بزرگ همیشه توان و نیروی بیشتری لازم است،جای تعجب نیست که یک چنین دستورفوق العاده به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان داده شده باشد ، که قسمت زیادی از شب را بیدار بمانند و به محتوای این برنامه جدید و تعلیمات انقلابی آن آشنا گردند و علاوه بر آگاهی ، خود را برای پیاده کردن آن از نظر روحیه بسازند .

جزء بیست و نهم (۱۳۹)

فضیلت نماز شب

این آیات بار دیگر اهمیت شب زنده داری و نماز شب و تلاوت قرآن را در آن هنگام که غافلان در خوابند ، گوشزد می کند . عبادت در شب و مخصوصا در سحرگاهان و نزدیک طلوع فجر ، اثر فوق العاده ای در صفای روح و تهذیب نفوس و تربیت معنوی انسان و پاکی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده و تحکیم پایه های تقوا در دل و جان انسان دارد ، که حتی با یک مرتبه آزمایش انسان آن را به روشنی در خود احساس می کند. و به همین دلیل علاوه بر آیات قرآن ، در روایات اسلامی نیز تأکید فراوانی روی آن شده است .

از جمله در حدیثی از امام صادق می خوانیم : « اِنَّ مِنْ رَوْحِ اللّهِ تَعالی ثَلاثَةٌ : اَلتَّهَجُّدُ بِاللَّیْلِ وَ اِفْطارُ الصّائِمِ وَ لِقاءُ الْاِخْوانِ : سه چیز از عنایات مخصوص الهی است : عبادت شبانه

(نماز شب) و افطار دادن به روزه داران و ملاقات برادران مسلمان » .(۱)

(۱۴۰) سوره مُزّمّل

و در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم که در تفسیر آیه « اِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ (کارهای نیک، اثر کارهای بد را از بین می برد) فرمود : « صَلاهُ اللَّیْلِ تُذْهِبُ بِذُنُوبِ النَّهارِ : نماز شب، گناهان روز را از بین می برد » .(۲)

معنی ترتیل چیست ؟

آن چه در آیات فوق روی آن تکیه شده ، مسأله قرائت قرآن نیست ، بلکه مسأله « ترتیل » است .

در تفسیر « ترتیل » روایاتی از معصومین علیهم السلام نقل شده که هرکدام به یکی از ابعاد وسیع آن اشاره می کند .

در حدیثی از علی می خوانیم : « بَیِّنْهُ بَیانا وَ لا تَهُذُّهُ هَذَّ الشِّعْرِ وَ لا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لکِنِ اقْرَعْ بِهِ الْقُلُوبَ الْقاسِیَهِ وَ لا یَکُونَنَّ هَمُّ اَحَدِکُمْ آخِرَ السُّورَهِ : « ترتیل » یعنی

جزء بیست و نهم (۱۴۱)

آن را به طور روشن بیان کن ، نه مانند اشعار ، سریع و پشت سر هم بخوان و نه مانند دانه های شن آن را پراکنده ساز ، لکن چنان بخوان که دل های سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی ، هرگز هدف شما این نباشد که حتما به آخر سوره برسید (مهم

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۸۷ ، صفحه ۱۴۳ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۸۷ ، صفحه ۱۴۳ .

آن است که محتوای آیات را درک کنید) » .(۱)

در حدیث دیگری از امام صادق در تفسیر « ترتیل » می خوانیم: « اِذا مَرَرْتَ بِآیَهٍ فیها ذِکْرُ الْجَنَّهِ فَاسْأَلِ اللّهَ الْجَنَّهَ ، وَ اِذا مَرَرْتَ بِآیَهٍ فیها ذِکْرُ النّارِ فَتَعَوَّذْ بِاللّهِ مِنَ النّارِ : وقتی از کنار آیه ای می گذری که در آن نامی از بهشت است ، توقف کن و از خدا بهشت را بطلب (و خودرا برای آن بساز) و هنگامی که از آیه ای می گذری که درآن نام دوزخ است، ازآن به خدا پناه ببر (و خویشتن را ازآن دوربدار)» .(۲)

(۱۴۲) سوره مُزّمّل

آن امام در روایت دیگری در تفسیر « ترتیل » فرموده : « هُوَ اَنْ تَتَمَکَّثَ فیهِ وَ تُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَکَ : ترتیل آن است که در آیات مکث کنی و با صدای خوب آن را بخوانی » . (۳)

و نیز در حدیث دیگری از همان حضرت چنین نقل شده است: « اِنَّ الْقُرْآنَ لایُقْرَأُهَذْرَمَهً وَ لکِنْ یُرَتَّلُ تَرْتیلاً ، اِذا مَرَرْتَ بِآیَهٍ فیها ذِکْرُ النّارِ وَقَفْتَ عِنْدَها وَ تَعَوَّذْتَ بِاللّهِ مِنَ النّارِ : قرآن را سریع و تند نباید خواند ، بلکه با ترتیل خوانده شود ، هرگاه از آیه ای می گذری که در آن سخنی از دوزخ است، می ایستی و ازآتش دوزخ به خدا پناه می بری » .(۴)

و بالاخره در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که ایشان

۱- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۷۸ .

۲- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۷۸ .

۳- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۷۸ .

۴- « نورالثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۴۴۷ .

آیات را از یکدیگر جدا می کرد و صدای خود را می کشید .(۱)

این روایت و روایات دیگری که به همین معنی نقل شده ، همگی

گواه بر این حقیقت است که نباید آیات قرآن را به عنوان الفاظی خالی از محتوا و پیام تلاوت کرد ، بلکه باید به تمام اموری که تأثیر آن را در خواننده و شنونده عمیق می سازد ، توجه داشت و فراموش نکرد که این پیام الهی است و هدف تحقق بخشیدن به محتوای آن است .

ولی متأسفانه امروز بسیاری از مسلمانان از این واقعیت فاصله گرفته و ازآن قرآن تنها به الفاظی اکتفا نموده اند و همّشان فقط ختم سوره و ختم قرآن است،بی آن که بدانندااین آیات برای چه نازل شده؟و چه پیامی را ابلاغ می کند؟درست است که الفاظ قرآن نیزمحترم و خواندن آن دارای فضیلت است،ولی نبایدفراموش کردکه این الفاظ و تلاوت، مقدمه بیان محتواست.

ازچه نظر قرآن، "قول سنگین" است ؟

۵ اِنّا سَنُلْقی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقیلاً

چراکه ما به زودی سخنی سنگین را به تو القاء خواهیم کرد.

در این آیه هدف نهایی این دستور سخت و مهم بیان می شود .

گرچه مفسران در تفسیر « قَوْل ثَقیل » هرکدام بیانی دارند که ناظر بر

یکی ازابعادمسأله است،ولی چنین به نظر می رسد که سنگین بودن این قول که منظور از آن بدون شک قرآن مجیداست، ازشش جهت مختلف است؛

۱ سنگین از نظر محتوا و مفهوم آیات .

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیات مورد بحث .

۲ سنگین از نظر تحمل آن بر قلوب و دل ها ، تا آن جا که خود قرآن می گوید : « لَوْ اَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعا مُتَصَدِّعا مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ : اگر این قرآن را بر کوه ها نازل می کردیم ، آن را خاشع و از هم شکافته می دیدی » . (۲۱ / حشر) .

۳ سنگین از نظر وعده ها ، وعیدها و بیان مسؤولیت ها .

۴ سنگین از نظر تبلیغ و مشکلات راه دعوت .

۵ سنگین در ترازوی عمل و در عرصه قیامت .

۶ سنگین از نظر برنامه ریزی و اجرای کامل آن .

خواندن قرآن گرچه آسان و زیبا و دلنشین است ، ولی تحقق بخشیدن به مفاد آن به همان نسبت سنگین و مشکل می باشد ، مخصوصا در آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و قیام او در مکه که محیط را ابرهای تیره و تار جهل و بت پرستی و خرافات فراگرفته بود و دشمنان لجوج و متعصب و بی رحم در برابر او دست به دست هم داده بودند ، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران اندکش با استمداد از تربیت قرآن مجید و استعانت از نماز شب و استفاده از تقرب به ذات پاک پروردگار ، توانستند بر تمام این مشکلات فائق آیند و بار این « قَوْل ثَقیل » را بر دوش کشند و به منزل مقصود برسانند .

جزء بیست و نهم (۱۴۵)

تأثیر نیایش در دل شب

۶ اِنَّ ناشِئَهَ اللَّیْلِ هِیَ اَشَدُّ وَطْأً وَ اَقْوَمُ قیلًا

مسلمابرنامه (عبادت) شبانه پابرجاتروبا استقامت تر است .

این آیات همچنین به بحث پیرامون عبادت شبانه و

آموزش های معنوی در پرتو تلاوت قرآن در دل شب ادامه می دهد و در حقیقت به منزله بیان دلیلی است برای آن چه در آیات قبل آمده است ، می فرماید : « این دستور عبادت و تلاوت شبانه به خاطر آن است که برنامه (عبادت و تعلیم) شب پابرجاتر و بااستقامت تر است » .

(۱۴۶) سوره مُزّمّل

« ناشِئَه » از ماده « نَشْی ء » به معنی "حادثه" است و منظور از آن در این جا مطابق حدیثی از امام صادق در تفسیر این آیه : « قِیامُهُ عَنْ فِراشِهِ لا یُریدُ اِلاَّ اللّه : برخاستن از بستر است که هدفی جُز خدا نداشته باشد » .(۱)

و نیز منظور آن « حالات معنوی و روحانی » و « نشاط و جذبه ملکوتی » است که در جان انسان در این ساعات مخصوص شب ایجاد می شود که آثارش عمیق تر و دوامش بیشتر است .

« وَطْأ » در اصل به معنی گام نهادن و نیز به معنی توافق کردن است . تعبیر به « اَشَدُّ وَطْأً » به معنی تأثیرات ثابت و راسخی است که در پرتو این عبادات در روح و جان انسان پیدا می شود .

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۴۴۸ ، حدیث ۱۶ .

این احتمال نیز وجود دارد که به معنی توافق بیشتری است که در این لحظات در میان قلب و چشم و گوش انسان و بسیج همه آن ها در مسیر عبادت پیدا می شود .

جزء بیست و نهم (۱۴۷)

« اَقْوَم » از ماده « قیام » و به معنی پابرجاتر و صاف تر است و « قیلَ » به معنی سخن گفتن است که در این جا اشاره به ذکر خدا و تلاوت قرآن است .

روی هم رفته این آیه از آیاتی است که با تعبیرات پرمحتوایش ، رساترین سخن را درباره « عبادت شبانه » و نیایش سحرگاهان و راز و نیاز با محبوب ، در ساعاتی که اسباب فراغت خاطر از هر زمان فراهم تر است و همچنین تأثیر آن در تهذیب نفس و پرورش روح و جان انسانی ، بیان کرده است و نشان می دهد که روح آدمی در آن ساعات آمادگی خاصی برای نیایش و مناجات و ذکر و فکر دارد .

۷ اِنَّ لَکَ فِی النَّهارِ سَبْحا طَویلاً

و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت .

« سَبْح » در اصل به معنی حرکت و رفت و آمد است و

(۱۴۸) سوره مُزّمّل

گاه به شنا کردن نیز اطلاق می گردد ، چراکه حرکات مداومی دارد .

گویی جامعه انسانی را به اقیانوس بیکرانی تشبیه می کند که گروه کثیری در آن در حال غرق شدن می باشند، امواج خروشانش به هرسو حرکت می کند، کشتی های سرگردان در آن پناهگاهی می جویند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها منجی غریق در این دریا و قرآنش تنها کشتی نجات دراین اقیانوس است.

ص:۱۰۰

این شناگر بزرگ باید با عبادات شبانه خود را برای این مأموریت و رسالت عظیم روزانه آماده سازد .

دستورهای پنجگانه مکمّل نماز شب

۸ وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبْتیلاً

نام پروردگارت را یادکن و تنها به او دل ببند .

بعد از دستور قیام برای عبادت شبانه و اشاره اجمالی به آثار عمیق آن ، پنج دستور را که مکمّل آن است ، به شرح زیر بیان می فرماید :

۱ ذکر پروردگار : مسلم است منظور تنها ذکر نام نیست، بلکه

جزء بیست و نهم (۱۴۹)

توجه به معنی است ، چراکه یاد لفظی مقدمه یاد قلبی است و ذکر قلبی روح و جان را صفامی بخشد و نهال معرفت وتقوارادردل آبیاری می کند .

تعبیر به « رَبّ » اشاره به این است که هر گاه نام مقدس او را می بری ، توجه به نعمت های بی پایان و تربیت مستمر او نسبت به خویش داشته باش .

۲ تَبَتُّل : از ماده « بَتْل » در اصل به معنی انقطاع است و لذا به مریم ، « بتول » گفته شده ، چراکه هیچ همسری برای خود انتخاب نکرده بود و اگر به بانوی اسلام فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز « بتول » گفته می شود، به خاطر این است که او از زنان عصر خود از نظر اعمال و رفتار و معرفت جدا و برتر و به حالت انقطاع الی اللّه رسیده بود .

« تَبَتُّل » آن است که انسان با تمام قلبش متوجه به خدا گردد و

ص:۱۰۱

از ما سِوَی اللّه منقطع شده و اعمالش را فقط برای او به جا آورد و غرق در اخلاص گردد .

۹ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا اِلهَ اِلاّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکیلاً

(۱۵۰) سوره مُزّمّل

همان پروردگار مشرق و مغرب که معبودی جز او نیست ، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن .

۳ توکل : در این جا بعد از مرحله « ذکر اللّه » و « اخلاص » ، مرحله توکل و واگذاری همه کارها به خدا فرامی رسد ، خداوندی که مشرق و مغرب عالم ، یعنی مجموعه جهان هستی در زیر سیطره حکومت و ربوبیت او قرار دارد و تنها معبود شایسته پرستش اوست ، این تعبیر به منزله دلیلی است برای موضوع توکل بر خدا ، چگونه انسان بر او توکل نکند و کار خویش را به او نسپارد ، در حالی که در پهنه جهان هستی غیر از او حاکم ، فرمانروا ، منعم ، مربی و معبود نیست .

تعبیر به « رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِب » (خداوند مشرق و مغرب) اشاره به حاکمیت و ربوبیت او بر تمام جهان هستی است ، همان گونه که در تعبیرات روزمره می گوییم: فلان کس شرق و غرب زمین را در سیطره خود قرار داد، یعنی تمام روی زمین را، نه فقط نقطه مشرق و مغرب .

۱۰ وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرا جَمیلاً

جزء بیست و نهم (۱۵۱)

و در برابر آن چه آن ها (دشمنان) می گویند ، شکیبا باش و به طرزی شایسته از آن ها دوری نما .

۴ و ۵ صبر و هجران : و به این ترتیب در این جا مقام « صبر » و « هجران » به عنوان چهارمین و پنجمین دستور در مسیر دعوت به سوی حق ، بدگویی دشمنان و ایذاء و آزار آنان ، فراوان است و اگر باغبان بخواهد گلی را بچیند ، باید در برابر زبان خار ، صبر و تحمل داشته باشد .

به علاوه گاهی در این جا بی اعتنایی و دوری لازم است ، تا هم از شرّشان در امان بمانند و هم درسی از این طریق به آنان بدهد ، ولی این هجران و دوری نباید به معنی قطع برنامه های تربیتی و تبلیغ و دعوت به سوی خدا باشد .

به این ترتیب آیات فوق نسخه جامع و کاملی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تمام کسانی که در خط او گام برمی دارند ، می دهد که از عبادات شبانه و نیایش پروردگار در سحرگاهان ، مدد بگیرند و سپس این نهال را با

(۱۵۲) سوره مُزّمّل

آب "یاد خدا و اخلاص و توکل و صبر و هجران جمیل" آبیاری کنند ، چه نسخه جامع و جالبی .

ضرورت آمادگی عقیدتی و فرهنگی

برای انجام کارهای مهم اجتماعی مخصوصا ایجاد یک انقلاب وسیع و گسترده در تمام شؤون زندگی قبل از هر چیز یک نیروی مصمّم انسانی لازم است که با اعتقاد راسخ و آگاهی کامل و تعلیمات لازم فکری و فرهنگی و پرورش های اخلاقی، برای این کار ساخته شده باشد.

و این دقیقا کاری بود که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکه در سال های نخستین بعثت بلکه در تمام دوران عمرش انجام داد و به همین دلیل و به خاطر وجود همین زیربنای محکم ، نهال اسلام به سرعت نمو کرد و جوانه زد و شاخ و برگ آورد .

آن چه در این سوره آمده است نمونه زنده و بسیار گویایی از این برنامه حساب شده است : دستور به عبادت دوسوم یا حداقل یک سوم از شب ، آن هم توأم با تلاوت و دقت در آیات قرآن مجید تأثیر عجیبی در روح مسلمانان گذارد و آن ها را برای قبول « قول ثقیل » و « سبح طویل » آماده ساخت ، این حرکت ها و نشئه های شبانه که به تعبیر قرآن «اَشَدُّ وَطْأً» و «اَقْوَمُ قیلاً» بود، سرانجام کار خودرا کرد و گروهی اندک از توده های محروم و قشرهای مستضعف و دربند چنان ساخته شدند که شایستگی برای حکومت بر بخش عظیمی از جهان را پیدا کردند .

جزء بیست و نهم (۱۵۳)

و امروز هم اگر ما مسلمانان بخواهیم عظمت و قدرت دیرین را بازیابیم ، راه همین راه و برنامه همین برنامه است ، هرگز نباید انتظار داشته باشیم باافرادی ضعیف وناتوان از نظر تفکر و ایمان ، افرادی که پرورش های لازم فرهنگی و اخلاقی را نیافته اند ، سیطره « یهود » را از قلب کشورهای اسلامی براندازیم و دست زورگویان و اَبَرجنایتکاران را از ممالک اسلامی کوتاه کنیم، این سخنی است دامنه دار، اما آن جاکه کس است ، یک حرف بس است .

پایان سوره مُزّمّل

ص:۱۰۴

سوره مُدَّثِّر

برخیز و جهانیان را انذار کن !

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ یا اَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ

ای در بستر خواب آرمیده !

۲ قُمْ فَاَنْذِرْ

برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده) .

وقت خواب و استراحت گذشته و زمان قیام و تبلیغ فرارسیده است . تکیه بر خصوص « انذار » با این که پیامبر صلی الله علیه و آله هم « بشیر » است و هم « نذیر » ، به خاطر آن است که « انذار » مخصوصا در آغاز کار ، تأثیر عمیق تری در بیدار کردن ارواح خفته دارد .

در این که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر آرمیده بود که این خطاب او را دعوت به قیام کرد ، مفسران احتمالات زیادی داده اند

که مناسب ترین آن ها ، تفسیر زیر است :

مشرکان عرب در آستانه موسم حج جمع شدند و سران آن ها مانند ابوجهل ، ابوسفیان ، ولیدبن مغیره، نضربن حارث و ... به مشورت پرداختند که در برابر سؤالات مردمی که از خارج به مکه می آیند و جسته گریخته مطالبی درباره ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیده اند، چه بگویند ؟

اگر هر کدام بخواهند جواب جداگانه ای بدهند ، یکی کاهنش

خواند و دیگری مجنون و دیگری ساحر، این اختلاف آراء ، اثر منفی خواهد گذاشت،باید با وحدت کلمه به مبارزه تبلیغاتی بر ضدّپیامبر صلی الله علیه و آله برخیزند . بعد از گفتگو به این جا رسیدند که بهتر از همه این است که بگویند : « ساحر » است ، زیرا یکی از آثار پدیده « سِحر » ، جدایی افکندن میان دو همسر و پدر و فرزند است و پیامبر صلی الله علیه و آله با عرضه دین اسلام چنین کاری انجام داده بود .

این سخن به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید ، سخت ناراحت شد و بیمارگونه و غمگین به خانه آمد و در بستر آرمید که آیات فوق نازل شده و اورا دعوت به قیام و مبارزه کرد .

(۱۵۶) سوره مُدَّثِّر

قابل توجه این که جمله « فَاَنْذِرْ » (انذار کن) بیان نمی کند که درباره چه چیز یا چه موضوعی انذار کند و این در حقیقت برای بیان عمومیت است ، یعنی درباره بت پرستی و شرك و کفر و ظلم و بیدادگری و فساد ، درباره عذاب الهی و حساب محشر و ... به مردم هشدار ده ، در ضمن هم شامل عذاب دنیا می شود و هم عذاب آخرت و هم نتایج سوء اعمال انسان که دامنگیر او خواهد شد .

برنامه پنجگانه قرآن برای هدایت انسان ها

۳ وَ رَبَّكَ فَكَبِّرْ

و پروردگارت را بزرگ شمار .

۱ به دنبال دعوت به قیام و انذار ، پنج دستور مهم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می دهد که سرمشقی است برای دیگران و نخستین دستور درباره "توحید" است .

ص:۱۰۶

جزء بیست و نهم (۱۵۷)

می فرمایـد: غیر او را در بوته فراموشـی بیفکن و خـط سـرخ بر تمـام معبودهـای دروغین درکش و هرگونه آثـار شـرک و بت پرستی را محو کن .

منظوراز جمله «فَکَبِّرْ» تنها گفتن «اللّه اَکبر» نیست ، هرچنـد گفتن « اللّه اَکبر » یکی از مصـداق های آن است که در روایات نیز به آن اشاره شده است ، بلکه منظور این است که خدای خود را بزرگ بشمار ، هم از نظر اعتقاد ، هم عمل ، هم در سخن و او را متصف به اوصاف جمال و و منزه ازهرگونه عیب و نقص بـدان، بلکه او را از این که در توصـیف بگنجد، برتر بدان ، همان گونه که در روایـات اهل بیت علیهم السـلام آمـده است که معنی « اَللّه اَکْبَرُ » این است که خـدا برتر از آن است که توصـیف شود و در فکر انسـان بگنجـد ، بنـابراین « تکبیر » مفهومی گسترده تر از « تسبیـح » دارد که فقـط تنزیه از هرگونه عیب و نقص است .

۴ وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ

و لباست را پاک کن !

۲ به دنبال مسأله توحید ، دومین دستور را به

(۱۵۸) سوره مُدَّثِّر

"پاکیزگی از آلودگی ها " می دهد .

تعبیر به « لِباس » ممکن است کنایه از عمل انسان باشد، زیرا اعمال هرکس به منزله لباس اوست و ظاهر او بیانگر باطن اوست.

بعضی نیز گفته اند منظور از لباس در این جا قلب و روح و جان است ، یعنی قلبت را از هرگونه آلودگی پاک کن ، جایی که باید لباس تطهیر شود ، صاحب لباس اولویت دارد .

بعضی نیز آن را به همان لباس ظاهر تفسیر کرده اند

ص:۱۰۷

، چراکه پاکیزگی لباس ظاهر از مهم ترین نشانه های شخصیت ، تربیت و فرهنگ انسان است .

بعضـی نیز آن را به همسران تفسیر کرده اند ، چراکه قرآن می گوید : « شما لباس همسران خود هستید و آن ها نیز لباس شما ، چراکه حفظ آبروی یکدیگر می کنید و زینت یکدیگرید » (۱۸۷ / بقره) .

جمع میـان این معانی نیز ممکن است. درحقیقت آیه اشاره به این نکته نیز دارد که رهبران الهی هنگامی می تواننـد نفوذ کلمه داشته باشند که

جزء بیست و نهم (۱۵۹)

دامانشان از هرگونه آلودگی پاک باشد و تقوا و پرهیزگاریشان از هر نظر مسـلم گردد و لذا به دنبال فرمان قیام و انذار ، فرمان پاکدامنی می دهد .

۵ وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ

و ازپلیدی هابپرهیز !

۳ در سومین دستور می فرماید : "ازپلیدی ها و آن چه موجب عذاب الهی است، بپرهیز" !

« رُجْز » در اصل به معنای اضـطراب و تزلزل است و سپس به هرگونه شرک ، بت پرستی ، وسوسه های شیطانی ، اخلاق ذمیمه و عذاب الهی که مایه اضـطراب انسان می گردد و او را از مسـیر صـحیح منحرف می کند ، اطلاق شده است . برخی نیز آن را به معنی عذاب و برخی به معنی رجس و پلیدی می دانند .

به هر حـال آیه مفهوم جـامعی دارد که هرگونه انحراف و عمل زشت و پلیـد و هرکاری را که موجب خشم و عـذاب الهی در دنیا و آخرت می گردد، شامل می شود .

ص:۱۰۸

مسلم است پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی قبل از نبوت از این امور پرهیز و هجران داشت و تاریخ زندگی او که دوست و دشمن به آن معترفند ، نیز گواه بر این معنی است ، ولی در این جا به عنوان یک اصل اساسی در مسیر دعوت الی اللّه و نیز به عنوان یک الگو و اسوه برای همگان روی آن تکیه شده است .

۶ وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ

و منت نگذار و فزونی نطلب !

۴ و در چهارمین دستور می فرماید : "منّت نگذار و فزونی نطلب" !

« لاـ تَمْنُنْ » از ماده « منّت » ، در این گونه موارد به معنی سخن و گفتاری است که بیانگر اهمیت نعمتی است که انسان به دیگری داده است و از این جا رابطه آن با مسأله « استکثار » (طلب فزونی) روشن می شود ، چراکه اگر انسان خدمتش را ناچیز بشمرد ، انتظار پاداشی ندارد ، تا چه رسد به این که فزونی بطلبد و به این ترتیب منّت گذاردن

همیشه سرچشمه « استکثار » است ، عملی که ارزش نعمت را به کلی از بین می برد. در بعضی روایات آمده که معنی آیه این است : « لاـ تُعْطِ تَلْتَمِسْ اَكْثَرَ مِنْها : چیزی را به دیگری عطا نکن که انتظار بیشتر از آن را داشته باشی » .(۱)نهی از منّت و فزونی طلبیدن و هرگونه منّت گذاردن بر خالق و خلق را شامل می شود . بر پروردگارت منّت مگذار

۱- « نورالثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۴۵۴ .

که برای او جهاد و تلاش می کنی ، چراکه او بر تو منّت گذارده که این مقام منیع را به تو ارزانی داشته است .

همچنین عبادت و اطاعت و اعمال صالحت را بسیار مشمار ، بلکه همیشه خود رادر سرحدّ « قصور » و « تقصیر » بدان و عبادت را یک نوع توفیق بزرگ الهی برای خودت محسوب دار .

به تعبیر دیگر نباید قیام و انذار تو ، نشر توحید و بیان عظمت پروردگار ، تطهیر ثیاب و پرهیز از هرگونه گناه را مایه منّت بر خداوند

(۱۶۲) سوره مُدَّثِّر

بشمری ، یا آن ها را بزرگ بدانی ، بلکه باید این ها را هدایای گرانبهایی از سوی پروردگارت بدانی و به خاطر آن ممنون باشی و آن چنان در عشق و محبّت او غرق شوی که این کارهای مهم رابسیارناچیز حساب کنی.

و نیز اگر خدمتی به خلق می کنی، چه درجهات معنوی باشد، مانند تبلیغ و هدایت و چه در جهات مادی ، مانند انفاق و بخشش ، هیچ کدام را نباید با منّت یا انتظار جبران ، آن هم جبرانی فزون تر توأم نمایی چراکه منّت،اعمال نیک راباطل و بی اثرمی کند. (یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الاَْذی) « ۲۶۴ / بقره » .

۷ وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ

وبه خاطرپروردگارت شکیبایی کن!

۵ در این آیه به آخرین دستور در این زمینه اشاره کرده ، می گوید : در طریق ادای این رسالت بزرگ، شکیبایی کن و دربرابر آزار مشرکان و دشمنان جاهل و نادان صابرباش ، در طریق عبودیت و اطاعت فرمان خدا استقامت نما و در جهاد با نفس و در

میدان جهاد با دشمن شکیبا باش .

جزء بیست و نهم (۱۶۳)

مسلم است که صبر و شکیبایی اساس و ضامن اجرای همه برنامه های گذشته است ، اصولاً ـ مهم ترین سرمایه راه تبلیغ و هدایت همین صبر و شکیبایی است و لذا بارها در قرآن مجید روی آن تکیه شده است و به همین دلیل در گفتار امیرمؤمنان علی می خوانیم : « اَلصَّبْرُ مِنَ الْایمانِ کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ : صبر و استقامت در برابر ایمان مانند سر است در برابر تن » .(۱)

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که در مورد اجر صابران می گوید : « قالَ اللّه تَعالی : اِذا وَجَّهْتُ اِلی عَبْدٍ مِنْ عَبیدی مُصیبَةً فی بَدَنِهِ اَوْ مالِهِ اَوْ وَلَدِهِ ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذلِکَ بِصَبْرٍ جَمیلٍ ، اِسْتَحْیَیْتُ مِنْهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ اَنْ اَنْصِبَ لَهُ میزانا اَوْ اَنْشُرَ لَهُ دیوانا : خداوند می فرماید : هنگامی که مصیبتی متوجه یکی از بندگانم در بدن یا مال یا

(۱۶۴) سوره مُدَّثِّر

فرزندش می کنم و اوباصبرجمیل باآن مقابله می کند،حیامی کنم که در قیامت میزان سنجش اعمال برای او نصب کنم و یا نامه عمل او را بگشایم » .(۲)

پایان سوره مُدَّثِّر

ص:۱۱۱

۱- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ۸۲ .

۲- «روح المعانی»،جلد۲۹،صفحه ۱۲۰ .

سوره قِیامَت

سوره قِیامَت

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ لا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیامَهِ

سوگند به روز قیامت .

۲ وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَهِ

و سوگند به نفس لوّامه ، وجدان بیدار و ملامت گر (که رستاخیز حق است) .

« لَوّامَه » صیغه مبالغه و به معنی "بسیار ملامت کننده" است .

سوگندبه روز قیامت و وجدان ملامت گر

این سوره با دو سوگند پرمعنی "روز قیامت" و "نفس ملامت گر" آغاز شده است .

حقیقت این است که یکی از دلایل وجود معاد ، وجود محکمه وجدان در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می کند و از این طریق به او پاداش می دهد و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت ، روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می کند ، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان ، اقدام به خودکشی می کند . یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده و به دست خودش اجرا می کند .

ص:۱۱۲

وقتی « عالَم صغیر » یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد ، چگونه « عالَم کبیر » با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت ؟

وازاین جاست که مااز وجود « وجدان اخلاقی » به وجود "رستاخیز و قیامت" پی می بریم و نیز از همین جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می شود و به تعبیر دیگر سوگند دوم دلیلی است بر سوگند اول .

آری این دادگاه وجدان آن قدر عظمت و احترام دارد که خداوند به آن سوگند یاد می کند و آن را بزرگ می شمرد و به راستی بزرگ است ، چراکه یکی از عوامل مهم نجات انسان محسوب می شود ، به شرط آن که

وجدان بیدار باشد و بر اثر کثرت گناه ضعیف و ناتوان نگردد .

این نکته نیز قابل توجه است که به دنبال این دو سوگند پراهمیّت و پرمعنی ، بیان نشده است که برای چه چیز سوگند یاد شده و به اصطلاح « مُقْسَمٌ لَهُ » محذوف است ، این به خاطر آن است که از سیاق آیات بعد مطلب روشن است ، بنابراین آیات فوق چنین معنی می دهد : « سوگند به روز قیامت و نفس لوّامه که همه شما در قیامت برانگیخته می شوید و به سزای اعمالتان می رسید » .

« محکمه وجدان » یا « قیامت صغری »

از قرآن مجید به خوبی استفاده می شود که روح و نفس انسانی دارای سه مرحله است :

۱ « نفس امّاره » : یعنی روح سرکش که پیوسته انسان

را به زشتی ها و بدی ها دعوت می کند و شهوات و فجور را در برابر او زینت می بخشد ، این همان چیزی است که همسر عزیز مصر ، آن زن هوسباز هنگامی که پایان شوم کار خود را مشاهده

کرد، به آن اشاره نمود و گفت: « وَ ما اُبَرِّی ءُ نَفْسی اِنَّ النَّفْسَ لَاَمّارَهٌ بِالسُّوءِ : من هرگز نفس خود را تبرئه نمی کنم ، چراکه نفس سرکش همواره به بدی ها فرمان می دهد » (۵۳ / یوسف) .

۲ « نفس لوّامه » : که در آیات مورد بحث به آن اشاره شد ، روحی است بیدار و نسبتا آگاه ، هر چند هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته ، گاه لغزش پیدا می کند و در دامان گناه می افتد ، اما کمی بعد بیدار می شود ، توبه می کند و به مسیر سعادت بازمی گردد ، انحراف درباره او کاملاً ممکن است ، ولی موقتی است نه دائم ، گناه از او سرمی زند ، اما چیزی نمی گذرد که جای خود را به ملامت و سرزنش و توبه می دهد .

این همان چیزی است که از آن به عنوان « وجدان اخلاقی » یاد می کنند ، در بعضی از انسان ها بسیار قوی و نیرومند است و در بعضی بسیار ضعیف و ناتوان ، ولی به هر حال در هر انسانی وجود دارد ، مگر این که با کثرت گناه آن را به کلی از کار بیندازد .

۳ « نفس مُطْمَئِنَّه » : یعنی روح تکامل یافته ای که به مقام اطمینان و تقوای کامل و احساس مسؤولیت رسیده، نفس سرکش را رام کرده و دیگر به آسانی دچار لغزش نمی شود .

این همان است که در سوره والفجر آیه ۲۷ و ۲۸ می فرماید : « یا

اَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ، اِرْجِعی اِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً : ای نفس مطمئنّه ! به سوی پروردگارت بازگرد ، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو » .

به هر حال این « نفس لوّامه » ، رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که بعد از انجام یک کار نیک یا بد ، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می گردد و به حساب و کتاب او می رسد .

لـذا گـاه در برابر یـک کـار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می کنـد و روح او لبریز از شادی و نشاط می شود ، که لذّت و شکوه و زیبایی آن با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست .

و به عکس گاهی به دنبال یک خلاف و جنایت بزرگ ، چنان

(۱۷۰) سوره قِیامَت

گرفتار کابوس وحشـتناک و طوفانی از غم و انـدوه می گردد و از درون می سوزد که از زندگی به کلی سـیر می شود و حتی گاه برای رهایی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضایی معرفی و به چوبه دار تسلیم می کند .

شباهت های پنجگانه دادگاه "وجدان" با دادگاه "رستاخیز"

این دادگاه عجیب درونی ، شباهت عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد ، زیرا :

۱ قاضـی و شاهـد و مجری حکم در حقیقت در این جـا یکی است، همـان طورکه درقیامت چنین است: «عالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ اَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبادِکَ : خداوندا ! تو از اسرار پنهان و آشکار

آگاهی و تو در میان بندگانت قضاوت خواهی کرد » (۴۶ / زمر) .

۲ این دادگاهِ وجدان، توصیه و رشوه و پارتی و پرونده سازی رایج بشری را نمی پذیرد ، همان طور که درباره دادگاه قیامت نیز می خوانیم : « وَ اتَّقُوا یَوْما لا تَجْزی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئا وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَهٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَروُنَ : از آن روز بترسید که هیچ کس به جای دیگری مجازات نمی شود و نه شفاعتی پذیرفته می گردد و نه فدیه و رشوه ای و نه یاری می شوند » (۴۸ / بقره) .

جزء بیست و نهم (۱۷۱)

۳ محکمه وجدان مهم ترین و قطورترین پرونده ها را در کوتاه ترین مدت رسیدگی کرده ، حکم نهایی خود را به سرعت صادر می کند ، نه استیناف در آن هست و نه تجدیدنظری و نه ماه ها و سال ها سرگردانی، همان طورکه در دادگاه رستاخیز نیز می خوانیم : «وَ اللّهُ یَحْکُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ وَ هُوَ سَریعُ الْحِسابِ : خداوند حکم می کند و حکم او رد و نقض نمی شود و حساب او سریع است» (۴۱/رعد) .

۴ مجازات و کیفرش بر خلاف مجازات های دادگاه های رسمی این جهان ، نخستین جرقه هایش در اعماق دل و جان افروخته می شود و از آن جا به بیرون سرایت می کند ، نخست روح انسان را می آزارد ، سپس آثارش در جسم و چهره و دگرگون شدن خواب و

(۱۷۲) سوره قِیامَت

خوراك آشکار می گردد ، همان طور که در مورد دادگاه قیامت نیز می خوانیم : « نارُ اللّهِ الْمُوقَدَهُ الَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَه : آتش برافروخته الهی که از قلب ها زبانه می کشد » . (۶ و ۷ / همزه) .

۵ این دادگاه وجدان چندان نیازبه ناظروشهودندارد،بلکه

معلومات و آگاهی های خود انسان متهم را به عنوان « شهود » به نفع یا بر ضد او می پذیرد . همان طور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست تن او گواهان بر اعمال او هستند ، چنان که می فرماید : « حَتّی اِذا ما جاءُوها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ اَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ : چون به کنار آتش دوزخ برسند ، گوش و چشم و پوست تن آن ها بر ضدّ آن ها گواهی می دهد » . (۲۰ / فصِّلت) .

این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه ، نشانه دیگری بر فطری بودن مسأله معاد است ، زیرا چگونه می توان باور کرد در وجود یک انسان که قطره کوچکی از اقیانوس عظیم هستی است ، چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و اسرارآمیزی وجود داشته باشد ، اما در درون این عالم بزرگ مطلقا حساب و کتاب و دادگاه و محکمه ای وجود نداشته باشد ، این باورکردنی نیست .

جزء بیست و نهم (۱۷۳)

پایان سوره قِیامَت

ص:۱۱۷

(۱۷۴) سوره قِیامَت

سوره اِنسان (دهر ، هَل اَتی)

سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

۵ اِنَّ الْاَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُورا

ابرار(نیکان)ازجامی می نوشندکه باعطرخوشی آمیخته است.

شأن نزول

«ابن عباس»می گوید:حسن وحسین علیهماالسلام بیمارشدند، پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به علی فرمودند : « ای ابوالحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می کردی » ، علی و فاطمه علیهاالسلام و فضّه که خادمه آن ها بود ، نذر کردند که اگر آن ها شفا یابند،سه روزروزه بگیرند(طبق بعضی از روایات حسن وحسین علیهماالسلام نیز گفتند: ما هم نذر می کنیم روزه بگیریم).

چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند ، در حالی که از نظر مواد غذایی،درمضیقه بودند، علی سه من جو قرض نمود و فاطمه علیهاالسلام یک سوم آن را آرد کرده و نان پخت . در هنگام افطار سائلی بر درِ خانه

جزء بیست و نهم (۱۷۵)

ایشان آمد و گفت: « اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ بَیْتِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله : سلام بر شمااي خاندان محمد صلی الله علیه و آله ، مستمندی از مستمندان مسلمین هستم ، غذایی به من بدهید ، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند » . آن ها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جُز آب ننوشیدند .

روزدوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی غذا (نان جوین) را آماده کرده بودند، یتیمی بر درِ خانه آمد، آن روز نیز ایثار

کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند) .

در سومین روز اسیری هنگام غروب آفتاب بر درِ خانه آمد ، باز سهم غذای خود رابه او دادند ، صبح که شد، علی ، دست حسن و حسین علیهماالسلام را گرفته بود و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند . هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را مشاهده کرد ، دید از شدت گرسنگی می لرزند . فرمود : « این حالی را که در شما می بینم ، برای من بسیار گران است » ،

(۱۷۶) سوره اِنسان

سپس برخاست و باآن ها حرکت کرد . هنگامی که وارد خانه فاطمه علیهاالسلام شد ، دید در محراب عبادت ایستاده ، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشم هایش به گودی نشسته ، پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد.درهمین وقت جبرئیل نازل گشت و گفت: « ای محمد صلی الله علیه و آله ! این سوره را بگیر ، خداوند به خاطر داشتن چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید » . سپس سوره « انسان » (هَلْ اَتی) را بر او خواند (بعضی گفته اند که از آیه « اِنَّ الْأَبْرار » تا آیه « کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُورا » که مجموعا هیجده آیه است ، در این جا نازل گشت) .

آن چه را در بالاـ آوردیم ، نصّ حدیثی است که با کمی اختصار در « الغدیر » به عنوان « قدر مشترک » میان روایات زیادی که دراین باره نقل شده ، آمده است و در همان کتاب از ۳۴ نفر علمای معروف اهل سنّت نام می برد که این حدیث را در کتاب های خود آورده اند (با ذکر نام کتاب و صفحه آن). به این ترتیب روایت فوق از روایاتی است که

در میان اهل سنت مشهور بلکه متواتر است .(۱)

و امـا علمـای شـیعه همه اتفـاق نظر دارنـد که این هیجـده آیه یا مجموع این سوره ، در ماجرای فوق نازل شـده است و همگی بدون اسـتثناء در کتب تفسـیر یا حدیث ، روایت مربوط به آن را به عنوان یکی از افتخارات و فضایل بزرگ علی و فاطمه زهرا علیهاالسـلام و فرزندانشان علیهم السلام آورده اند. حتی چنان که در آغاز سوره گفتیم ، این مطلب به قدری معروف و مشهور است که در اشعار شُعراء و حتی در شعر معروف « امام شافعی » آمده است .

نکتـه ای را که در اینجـا لازم به یـادآوری می دانیم ، این است که به گفته جمعی از دانشـمندان اسـلامی از جمله « آلوسـی » مفسـر معروف اهـل سـنّت ، بسـیاری از نعمت هـای بهشتی در این سوره برشـمرده شـده است ولی از « حور العین » که غالبا در قرآن مجید در شمار نعمت های بهشتی آمده ، مطلقا سخنی مطرح نیست ، ممکن است این امر به خاطر نزول

این سوره درباره فاطمه زهرا و همسر و فرزندانش علیهم السلام باشد که به احترام بانوی اسلام علیهاالسلام ذکری از « حور » به میان نیامده است .(۲)

« اَبْرار » جمع « بَرٌّ » در اصل به معنی "وسـعت و گسترد‌گی" است و به همین جهت صـحراهای وسـیع را « بَرّ » می گوینـد و از آن جا که افراد نیکوکار اعمالشان ، نتایج گسترده ای در سطح جامعه دارد ، این واژه

۱- « الغدیر » ، جلد ۳ ، صفحه ۱۰۷ تا ۱۱۱ .

۲- « روح المعانی » ، جلد ۲۹ ، صفحه ۱۵۸ .

بر آن ها اطلاق می شود و « بِرّ » (با کسر باء) به معنی " نیکوکاری" است . بعضی گفته اند فرق بین آن و « خیر » ، این است که « بَرّ » به معنی " نیکی توأم با توجه" است ، در حالی که « خیر » ، معنی اعمّی دارد .

« کافُور » درلغت معانی متعددی دارد و یکی از معانی معروفش "بوی خوش" است و نیز گیاهی است خوشبو و از دیگر معانی اش همان " کافور" معمولی است که بوی تندی دارد و برای مصارف طبی از جمله ضدعفونی کردن، به کار می رود .

جزء بیست و نهم (۱۷۹)

به هر حال طبق آیه فوق این شراب طهور بهشتی بسیار معطر و خوشبو است که هم ذائقه از آن لذت می برد و هم شامّه .

پاداش عظیم ابرار

در آیات گذشته بعد از آن که انسان ها را به دو گروه « شکرگزار » و « کفران کننده » تقسیم کرد ، اشاره کوتاهی به مجازات و کیفر سخت کفران کنندگان کرده بود ، آیات مورد بحث به سراغ پاداش های شکرگزاران و ابرار (نیکان و پاکان) می رود و نکات جالبی در این زمینه یادآوری می کند .

۶ عَیْنا یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّروُنَها تَفْجیرا

از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند.

« یُفَجِّروُنَ » از ماده « تَفْجیر » در اصل از ریشه « فَجْر » گرفته شده که به معنی شکافتن وسیع است ، خواه شکافتن زمین باشد یاچیز دیگر و از آن جاکه نور صبح گویی پرده شب را می شکافد ، به آن « فَجْر »

گفته اند و به شخص فاسق از این رو « فاجِر » می گویند که پرده حیا و پاکی را دریده و از مسیر حق خارج شده است ، اما در آیه مورد بحث به معنی " شکافتن زمین" است. این چشمه شراب طهور چنان در اختیار ابرار و عبادالله است که هرجا اراده کنند ، از همان جا سر برمی آورد و جالب اینکه در حدیثی از امام باقر نقل شده که در توصیف آن فرمود : « این چشمه ای است در خانه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله که از آن جا به خانه سایر پیامبران و مؤمنان جاری می شود » .(۱)

آری همان گونه که در دنیا چشمه های علم و رحمت از خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی بندگان خدا و نیکان سرازیر می شود ، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه است ، چشمه شراب طهور الهی از همین بیت وحی می جوشد و شاخه های آن به خانه های مؤمنان سرازیر می گردد .

قابل توجه این که در میان نعمت های فراوان بهشتی که در این سوره آمده است ، نخستین نعمت « شرابِ طهورِ معطّرِ خاصی » ذکر شده و این شاید به خاطر آن است که پس از فراغ از حساب محشر در نخستین گام که در بهشت می نهند ، با نوشیدن از این شراب ، هرگونه اندوه و ناراحتی و ناخالصی را از درون جان خود می شویند و سرمست از عشق حق ، به استفاده از سایر مواهب بهشتی می پردازند .

۱- «روح المعانی»، جلد ۲۹، صفحه۱۵۵ .

اوصاف پنجگانه نیکان که آن ها را مستحقّ بهشت می سازد

در این آیـات به ذکر اعمال و اوصافی که « ابرار » و « عبادالّله » دارنـد ، پرداخته و با ذکر پنـج وصف دلیل اسـتحقاق آن ها را نسبت به این همه نعمت های بی مانند توضیح می دهد .

۱ آن ها به نذر خود وفا می کنند .

۲ از روزی که عذاب و شرّ آن گسترده است، می ترسند .

(۱۸۲) ...ЂЛȘƏاِنسان

۳ اطعام می کنند .

۴ در اعمال خود اخلاص دارند .

۵ درهرحالی ازخداوندخوف دارند.

۷ یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْما کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیرا

آن ها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که عذابش گسترده است، می ترسند .

« مُسْتَطِیر » به معنی " گسترده و پراکنده" است و اشاره به عذاب های گوناگون و وسیع آن روز عظیم می باشد .

به هر حـال وقـتی آن هـا به نـذرهایی که بر خویشـتن واجب کرده انـد ، وفـا می کننـد ، به طریق اولی واجبـات الهی را محترم شمرده و در انجام آن می کوشند .

ترس آن ها از شرّ آن روز بزرگ اشاره به ایمانشان به مسأله معاد و احساس مسؤولیت شدید در برابر فرمان الهی است .

آن ها به خوبی معاد را باور کرده اند و به تمام کیفرهای بدکاران در

آن روز ایمان دارند و اثر این ایمان در اعمالشان کاملاً نمایان است.

۸ وَیُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلیحُبِّهِ مِسْکینا وَ یَتیما وَ اَسیرا

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند .

اطعـام کردن آن هـا سـاده نیست ، بلکه توأم با ایثار در هنگام نیاز شدیـد است و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از « مسکین » و « یتیم » و « اسیر » شامل می شود و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است .

ضمیر در « عَلی حُبِّهِ » ، به " طعام" بازمی گردد، یعنی در عین این که علاقه به طعام دارند ، آن را انفاق می کنند .

معنی «مِسْکین» و «یَتیم» و «اَسیر» روشن است اما این که این اسیر اشاره به کدام اسیر است، در میان مفسران گفتگو است .

بسیاری گفته اند منظور اسیرانی است که از مشرکان و کفار می گرفتند و به قلمرو حکومت اسلامی در مدینه می آوردند .

در این جا این سؤال پیش می آید که مطابق شأن نزول، مرد اسیر هنگام افطار بر درِ خانه علی آمد ، مگر اسیران زندانی نبودند ؟

اما با توجه به یک نکته پاسـخ این سؤال روشن می شود که طبق نقل تواریـخ در زمان پیامبر صـلی الله علیه و آله مطلقازنـدانی وجودنداشت وحضـرت صـلی الله علیه و آله اسیـران را تقسـیم کرده وبه دست مسلمانان می سپرد و می فرمود : « مراقب آن ها باشـید و به آن ها نیکی کنید » و گاه که توانایی بر تأمین غذای آن ها نداشـتند ، از دیگر مسـلمانان برای اطعام اسـیران کمک می گرفتند و

آن ها را همراه خود و یا حتی بـدون همراهی خود به سـراغ سایر مسـلمانان می فرسـتادند تا به آن ها کمک کنند ، زیرا در آن موقع مسلمانان سخت در مضیقه بودند .

البته بعـدا که حکومت اسـلامی گسترش پیـدا کرد و تعداد اسـیران بالا گرفت و حتی مجرمان با گسترش دامنه حکومت ، زیاد شدند ، زندان به وجود آمد و ارتزاق اسیران و مجرمان از طریق بیت المال صوت می گرفت .

جزء بیست و نهم (۱۸۵)

سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است

نه تنها در آیات مورد بحث اطعام طعام را یکی از کارهای برجسـته ابرار و عباداللّه می شـمرد ، بلکه در بسـیاری از آیات قرآن روی این معنی تکیه و تأکید شده است و نشان می دهد این کار در پیشگاه خدا محبوبیت خاصی دارد .

و اگر نگـاه به دنیـای امروز کنیم که طبق اخبـار منتشـره هر سـال میلیون ها نفر از گرسـنگی می میرنـد ، در حالی که در مناطق دیگر دنیـا آن قـدر غـذای اضـافی به زبـاله دان ها می ریزنـد که حسابی برای آن نیست ، اهمیت این دستوراسـلامی ازیکسو و دوری دنیای امروز ازموازین اخلاقی از سوی دیگر روشن می گردد .

در روایات و احادیث اسـلامی نیز تأکیـد بسـیاری در این زمینه دیـده می شود که به عنوان نمونه چنـد حدیث را در این جا می آوریم ؛

۱ در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده : « مَنْ اَطْعَمَ ثَلاثَهَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمینَ اَطْعَمَهُ اللّهُ مِنْ ثَلاثِ جَنانٍ فی مَلَکُوتِ

السَّمواتِ : کسی که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند ، خداوند او را از سه باغ بهشتی در ملکوت آسمان ها اطعام خواهد کرد » .(۱)

۲ و امام صادق فرموده اند : « مَنْ اَطْعَمَ مُؤْمِنا حَتّی یُشْبِعَهُ لَمْ یَدْرِ اَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللّهِ ما لَهُ مِنَ الْاَجْرِ فِی الْاخِرَهِ لامَلَکٌ مُقَرَّبٌ ، وَ لا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ اِلاَّ اللّهُ رَبُّ الْعالَمینَ : کسی که مؤمنی را اطعام کند تا سیر شود ، احدی از خلق خدا نمی داند چقدر در آخرت پاداش دارد و نه فرشتگان مقرّب الهی و نه پیامبران مرسل ، جُز خداوند که پروردگار عالمیان است » .

۳ در حدیث دیگری از همان امام علیه السلام آمده است که فرمود: « لاَنْ اُطْعِمَ مُؤْمِنا مُحْتاجا اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اَزوُرَهُ وَ لاَنْ اَزوُرَهُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُعْتِقَ عَشَرَ رِقابٍ : اگر مؤمن نیازمندی را اطعام کنم ، نزد من محبوب تر است از این که تنها به دیدار او بروم و اگر به

دیدار او بروم ، نزد من محبوب تر است از این که ده برده را آزاد کنم » .(۲)

قابل توجه اینکه در روایات تنها روی نیازمندان و گرسنگان تکیه نشده، بلکه در بعضی صریحا آمده است که "اطعام مؤمنان، هرچند بی نیاز باشند"، همچون آزاد کردن برده است و این نشان می دهد که هدف از این کار علاوه بر رفع نیازمندی ها، جلب محبت و تحکیم پیوندهای دوستی و صمیمیت است، به عکس آنچه در دنیای مادی امروز معمول

۱- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب اطعام المؤمن ، حدیث ۳ و ۶ .

۲- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب اطعام المؤمن ، حدیث ۱۸ .

است که گاه دو دوست نزدیک، یا دو خویشاوند به مهمانخانه ای می روند ، هرکدام باید سهم خود را بپردازند ، گویی مسأله میهمانی کردن مخصوصا نفرات بسیار برای آنان بسیار شگفت آور است .

در بعضی از روایات نیز تصریح شده که اطعام گرسنگان به طور مطلق (هرچند مؤمن و مسلمان هم نباشند) از افضل اعمال است ، چنان که در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده که فرمود : « مِنْ اَفْضَلِ

الْاَعْمالِ عِنْدَ اللّهِ اِبْرادُ الْکِبادِ الْحارَّهِ وَ اِشْباعُ الْکِبادِ الْجائِعَهِ وَ الَّذی نَفْسُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِیَدِهِ لا یُؤْمِنُ بی عَبْدٌ یَبیتُ شَبْعانَ وَ اَخُوهُ اَوْ قالَ جارُهُ الْمُسْلِمُ جائِعٌ : یکی از برترین اعمال نزد خدا ، خنک کردن جگرهای داغ است و سیر کردن شکم های گرسنه ، سوگند به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست ، بنده ای که شب سیر بخوابد و برادر یا فرمود همسایه مسلمانش گرسنه باشد ، به من ایمان نیاورده است » .(۱)

ذیل حدیث فوق گرچه درباره سیر کردن مسلمانان است ، ولی آغاز آن هر تشنه و گرسنه ای را شامل می شود و بعید نیست گسترد گی مفهوم آن حتی حیوانات را نیز شامل شود .

۹ اِنَّمانُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لانُریدُمِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُورا

(و می گویند:)ما شمارا برای خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش

۱ «بحار الانوار»، جلد ۷۴ ، صفحه ۳۶۹ .

و تشکری از شما نمی خواهیم.

این برنـامه منحصـر به مسـأله اطعـام نیست که تمـام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداونـد است و هیـچ چشـمداشتی به پاداش مردم وحتی تقـدیر و تشـکر آن ها نیست و اصولاً در اسـلام ، ارزش عمل به خلوص نیّت است وگرنه اعمالی که انگیزه های غیر الهی داشـته باشـند ، خواه ریاکارانه باشـد و یا به خاطر هوای نفس و یا تشـکر و قـدردانی مردم یا پاداش مادی ، هیچ گونه ارزش معنوی و الهی ندارد و حدیث مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله (لا عَمَلَ اِلاّ بِالنِّیَّهِ وَ اِنَّمَا الْاَعْمالُ بِالنِّیّاتِ) اشاره به همین معنی است .

منظور از « وَجْهُ اللّه » همان ذات خـدا است وگرنه خـدا « صورت » جسـمانی نـدارد و این همان چیزی است که در سایر آیات قرآن نیز روی آن تکیه و تأکید شده است ، در آیه ۲۷۲ سوره بقره می خوانیم : « وَ ما تُنْفِقُونَ اِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ : شما جُز برای خداوند انفاق نکنید » .

(۱۹۰) سوره اِنسان

۱۰ اِنّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْما عَبُوسا قَمْطَریرا

ماازپروردگارمان خائفیم، درآن روز که عبوس وشدیداست.

این سخن ممکن است زبان حال ابرار باشد یا زبان قال آن ها .

تعبیراز روز قیامت به روز « عَبُوس » و « قَمْطَریر » (سـخت) با این که « عَبُوس » از صفات انسان است و به کسی می گویند که قیافه اش را در هم کشـیده ، به خاطر تأکید بر وضع وحشـتناک آن روز است ، یعنی آن قدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسان ها در آن روز عبوسند ، بلکه گویی خود آن روز نیز عبوس است .

در این جا سؤالی پیش می آید و آن این که اگر ابرار تنها برای ذات پاک خدا کار می کنند ، پس چرا می گویند ما از عذاب روز قیامت بیمناکیم، آیا انگیزه الهی با انگیزه ترس از عذاب قیامت ، سازگار است ؟

اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود و آن این که آن ها به هر حال به خاطر خدا گام برمی دارند و اگر از عذاب قیامت می ترسند، به خاطر آن است که عذاب الهی است و اگر به نعمت های

بهشتی علاقه دارند ، چون این نعمت ها از ناحیه او است و این همان چیزی است که درباره « نیّت عبادت » در فقه مطرح است که می گویند : قصد قربت در عبادات منافات با انگیزه علاقه به ثواب و ترس از عذاب و یا حتی کسب مواهب مادی این دنیا از سوی خداوند (مانند نماز اِسْتِسْقاء برای نزول باران) ندارد ، زیرا همه این ها بازگشت به خداوند می کند و به اصطلاح از قبیل « داعی بر داعی » است ، هرچند مرحله عالی عبادت این است که علاقه به نعمت های بهشت و ترس از عذاب دوزخ نیزانگیزه آن نباشد ، بلکه یکپارچه به عنوان «حُبّا لِلّه» انجام گیرد .

نکته قابل توجه این که دومین وصف از اوصاف پنجگانه و پنجمین وصف ، هر دو مسأله خوف است ، با این تفاوت که در اولی تنها سخن از خوف روز قیامت است و در دومی خوف از پروردگار در روز قیامت ، در یک مورد روز قیامت چنین توصیف شده که شرّ آن گسترده است و در مورد دیگر عبوس و شدید است که در واقع یکی گستردگی کمّی آن را می رساند و دیگری گستردگی کیفی آن را .

(۱۹۲) سوره اِنسان

۱۱ فَوَقيهُمُ اللّهُ شَرَّ ذلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقّيهُمْ نَضْرَهً وَ سُرُورا

از این رو خداوند آن ها را از شرّ آن روز نگه می دارد و از آن ها استقبال می کند، در حالی که شادمان و مسرورند .

در این آیه به نتیجه اجمالی اعمال نیک و نیات پاکی که ابرار دارند، اشاره کرده و می فرماید : به خاطر همین ها خداوند آن ها را از شرّ آن روز نگهداری می کند و در حالی که باطراوت و مسرور و شادمان هستند، از آن ها استقبال می کند .

« نَضْرَه » به معنی طراوت و خرمی و شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه به انسان دست می دهد ، رنگ رخسار آن ها نیز در آن روز از آرامش و نشاط درونی آنان خبر می دهد.

بنابراین اگر در دنیا به خاطر احساس مسؤولیت از آن روز بیمناک بودند ، خداوند در عوض آن ها را در آن روز غرق شادمانی و سرور می کند .

جزء بیست و نهم (۱۹۳)

تعبیر به « لَقّیهُمْ » از تعبیرهای بسیار جالبی است که نشان می دهد خداوند بزرگ ازاین میهمانان گرانقدر بالطف خاصش استقبال می کند و آن هاراکه غرق شادی و سرورند ، در سایه رحمتش جای می دهد .

پایان سوره اِنسان

ص:۱۳۰

سوره مُرسَلات

سوره مُرسَلات

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفا

سوگندبه فرشتگانی که پی درپی فرستاده می شوند.

۲ فَالْعاصِفاتِ عَصْفا

و آن ها که همچون تندباد حرکت می کنند .

۳ وَ النّاشِراتِ نَشْرا

و سوگند به آن هاکه (ابرهارا)می گسترانند و منتشرمی سازند.

۴ فَالْفارِقاتِ فَرْقا

و آن ها که جدا می کنند .

۵ فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْرا

و سوگند به آن ها که آیات بیدارکننده (الهی) را به (انبیاء) القاء می نمایند .

جزء بیست و نهم (۱۹۵)

۶ عُذْرا اَوْ نُذْرا

برای اتمام حجت ، یا انذار .

سوگند اول و دوم ناظر به مسأله « بادها و طوفان ها » است و سوگند سوم و چهارم و پنجم ناظر به نشر آیات حق توسط فرشتگان و سپس جداکردن حق از باطل و بعد القاء ذکر و دستورهای

الهی به پیامبران به منظور اتمام حجت و انذار است .(۱)

چیزی که می تواند شاهد بر این تفسیر باشد ؛

اولاً : جداسازی این دو دسته از سوگندها به وسیله « واو » است ، در حالی که بقیه به وسیله « فاء » عطف شده که نشانه ارتباط و پیوند آن ها است .

ثانیا : چنان که خواهیم دید همه این سوگندها برای مطلبی .

است که در آیه هفتم آمده ، یعنی حقانیت و واقعیت رستاخیز و معاد و می دانیم در آستانه رستاخیز دگرگونی عظیمی در عالَم پیدا می شود ، طوفان های شدید ، زلزله ها و حوادث تکان دهنده از یک سو و سپس تشکیل دادگاه عدل الهی از سوی دیگر که در آن جا فرشتگان نامه های اعمال را نشر می دهند و میان صفوف مؤمنان و کافران جدایی می افکنند و حکم الهی را در این زمینه القاء می کنند .

اگر قسمت های پنجگانه فوق طبق این تفسیر بیان شود ، تناسبی با "مُقْسَمٌ بِه" یعنی چیزی که برای آن سوگند یاد شده است ، خواهدداشت.

« ذِكْر » در جمله « فَالْمُلْقِیاتِ ذِكْرا » یا به معنی علوم و دانش هایی است که به انبیاء القاء شده ، یا آیاتی است که بر آن ها نازل گشته است و می دانیم در آیات قرآن از خود قرآن تعبیر به « ذِكْر » شده

۱- « عُرْف » به معنی متتابع و پی درپی آمده و در اصل به معنی " یال اسب" است که بر روی هم می ریزد و گاه آن را به معنی " کار خوب و شناخته شده" نیز تفسیر کرده اند .

است ، چنان که در آیه ۶ سوره حجر آمده است : « وَ قالُوا یا اَیُّهَا الَّذی نُزِّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ اِنَّکَ لَمَجْنُونٌ : (دشـمنان) می گفتند : ای کسی که ذکر بر تو نازل شده است ، تو دیوانه ای » .

جزء بیست و نهم (۱۹۷)

تعبیر به « اَلْمُلْقِیات » به صورت جمع با این که فرشته وحی یعنی جبرئیل یک فرد بیشتر نبود ، به خاطر این است که از بعضی از روایـات اسـتفاده می شود که گـاه برای نزول آیات قرآن گروه های عظیمی از فرشـتگان ، جبرئیل را همراهی می کردنـد ، در آیه ۱۵ سوره عبس نیز آمده است : « بِاَیْدی سَفَرَةٍ : آیات قرآنی به دست سـفیران الهی (فرشـتگان) بر پیامبر اسلام نازل شده است » .

محتوای این سوگندها

در آیات فوق نخست به بادها و طوفان ها سوگنـد یاد شده و این به خاطر نقش مهمی است که آن ها در جهان آفرینش دارند ؛ ابرها را به حرکت درمی آورنـد و سـپس آن ها را بر فراز زمین های خشک و مرده پیونـد می دهند و بعد از نزول باران ، آن ها را متفرق می سازند .

بذرهای گیاهان را جابجا می کنند و جنگل ها و مرتع ها را به وجود می آورند .

بسیاری از گـل ها و میوه ها را بارور می سازنـد و حرارت و برودت را از مناطق مختلف زمین به نقاط دیگر می برنـد و هوا را تعدیل می کنند .

(۱۹۸) سوره مُرسَلات

هوای زنده و پُراکسیژن را از مزارع و صحراها به شهرها می بَرند و هوای آلوده را برای تصفیه به صحراها می فرستند .

آب دریا را متلاطم و موّاج و برای موجودات زنـده آبزی ، پُراکسیژن می کنند ، آری بادها و نسـیم ها خدمات عظیم و حیاتی در جهان دارند .

بخش دیگر این سوگندها که از برنامه نزول وحی به وسیله فرشتگان سخن می گوید ، نیز در عالَم معنی با وزش نسیم در عالَم مـاده شـباهت دارد . فرشـتگان ، کلمـات وحی را که همچون قطرات باران زنـده کننـده است ، بر قلوب پیامبران خـدا نازل می کننـد و گل ها و میوه های معارف الهی و تقوا را در قلب ها می رویاننـد و به این ترتیب خداونـد هم به مربیان عالَم ماده و هم مربیان عالَم معنی سوگند یاد کرده است .

و جـالب این که تمـام این سوگنـدها برای بیـان واقعیت روزی است که تمام این تلاش ها و کوشـش ها به ثمرمی نشـیند، روز قیامت و یوم الفصل.

جزء بیست و نهم (۱۹۹)

۷ اِنَّما تُوعَدوُنَ لَواقِعٌ

که آن چه به شما (درباره قیامت) وعده داده می شود ، به وقوع می پیوندد .

حال باید دید که این سوگندها برای چه منظوری است ؟ در آیه بالا پرده از روی این معنی برداشته است . بعث و نشور ، ثواب و عِقاب ، حساب و جزا ، همه حق است و هیچ تردیدی در آن نیست .

۸ فَاِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ

در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک گردند.

۹ وَ اِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ

و (کواکب) آسمان از هم بشکافند .

۱۰ وَ اِذَاالْجِبالُ نُسِفَتْ

و در آن زمان که کوه ها از جا کنده شوند .

« طُمِسَتْ » از ماده « طَمْس » به معنی محو کردن و

(۲۰۰) سوره مُرسَلات

زایل نمودن آثار چیزی است .

« نُسِفَتْ » از ماده « نَسْف » در اصل به معنی ریختن دانه های غذایی در غربال و تکان دادن آن است تا پوست از دانه جدا شود و در این جا به معنی خُرد شدن و سپس بر باد رفتن کوه ها است .

اصولاً از آیات متعددی در قرآن مجید استفاده می شود که پایان این جهان با یک سلسله حوادث بسیار هول انگیز و کوبنده همراه است ، به طوری که نظام آن را به کلی متلاشی می سازد و جهان آخرت با نظامی نوین جایگزین آن می گردد .

به طوری این حوادث عجیب و وحشتناك است که با هیچ بیانی نمی توان آن را توصیف کرد ، آیا حوادثی که کوه ها را از جا می کَنَد و چنان به هم می کوبد که تبدیل به غبار می شود و آن ها را به صورت پشم های زده شده درمی آورد ، قابل توصیف است ؟

و به تعبیر بعضی از مفسران ، عظمت این حوادث به قدری است که عظیم ترین زلزله هایی که انسان به چشم دیده، در برابر آن مانند ترقّه های کوچکی است که بچه ها برای بازی منفجر می کنند در برابر بزرگترین بمب اتم .

جزء بیست و نهم (۲۰۱)

و به هر حال این تعبیر قرآنی دلیل بر تفاوت زیاد نظامات آخرت با نظامات دنیا است .

ص:۱۳۵

۱۱ وَ اِذَا الرُّسُلُ اُقِّتَتْ

و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور اداء شهادت) تعیین وقت شود .

همان گونه که در آیه ۶ سوره اعراف آمده است : « فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذینَ اُرْسِلَ اِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلین: ما هم از کسانی که رسولان به آن ها مبعوث شدند ، سؤال می کنیم و هم از رسولان ».

۱۲ لِاَیِّ یَوْمٍ اُجِّلَتْ

این امر برای چه روزی به تأخیرافتاده؟

۱۳ لِیَوْمِ الْفَصْلِ

برای روز جدایی (حق از باطل) .

(۲۰۲) سوره مُرسَلات

سپس می افزاید : « برای چه روزی شهادت این رسولان و گواهی آن ها بر امت ها به تأخیر افتاده » ؟ روز جدایی ها ، روز جدایی حق از باطل ، جدایی صفوف مؤمنان از کافران و نیکوکاران از بدکاران و روز داوری مطلق حق درباره همگان .

۱۴ وَ ما اَدْریکَ ما یَوْمُ الْفَصْلِ

تو چه می دانی روز جدایی چیست ؟

جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن علم وسیع و گسترده و با آن دید تیزبین که اسرار غیب را مشاهده می کرد ، ابعاد عظمت آن روز را به درستی نداند ، تکلیف بقیه مردم روشن است و همان گونه که بارها گفته ایم درک تمام اسرار باعظمت قیامت برای ما زندانیان قفس دنیا ممکن نیست ، تنها شبحی از آن را می بینیم و به آن ایمان داریم .

۱۵ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان .

« وَیْل » را بعضی به معنی " هلاکت" و بعضی به معنی " انواع

جزء بیست و نهم (۲۰۳)

عذاب" و بعضی آن را به معنی "وادی پرعذابی در جهنم" تفسیرکرده اند، این کلمه معمولاً در مورد حوادث اَسَفناک به کار می رود و در این جا حکایت از سرنوشت دردناک تکذیب کنندگان در آن روز می کند .

منظور از «مُکَذِّبین» در این جا کسانی هستند که قیامت را تکذیب می کنند و می دانیم کسی که ایمان به قیامت و دادگاه عدل خداونـد و حساب و جزا نداشـته باشد ، به آسانی مرتکب هرگونه گناه و ظلم و فسادی می شود ، اما ایمان راسخ به آن روز به انسان ، تعهد و احساس مسؤولیت و تقوا و پرهیزگاری می بخشد .

با این همه مظاهر قدرت ، باز هم در معاد شک دارید ؟

۱۶ اَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ

آیا ما اقوام (مُجرم) نخستین را هلاک نکردیم ؟

درآیات ۱۶تا۲۸ سوره مرسـلات، ازطُرُق مختلف به منکِران رسـتاخیز هشـدارمی دهـد و با بیانات گوناگون آن ها را از خواب سنگین غفلت بیدار می کند.

نخست دست آن ها را گرفته و به گذشـته تاریخ می بَرد و سـرزمین های بلادیده اقوام کفار پیشـین را به آن ها نشان می دهد. اقوامی همچون قوم عـاد ، قوم ثمود ، قوم نوح ، قوم لوط و قوم فرعون که گروهی بـا طوفـان و جمعی بـا صـاعقه و عـده ای با تندباد و قومی با زلزله و سنگ های آسمانی به کیفر اعمالشان مجازات و نابود شدند .

(۲۰۴) سوره مُرسَلات

۱۷ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ

سپس آخرین رابه دنبال آن هامی فرستیم .

چراکه این یک سنت مستمراست و تبعیض واستثناءندارد،مگر ممکن است گروهی را به جُرمی مجازات کند و همان جُرم رابرای دیگران بپسندد؟

۱۸ كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمينَ

(آری)این گونه بامُجرمان رفتارمی کنیم .

این آیه در حقیقت به منزله بیان دلیل بر هلاکت « اقوام اولین » و به دنبال آن ها هلاکت « اقوام آخرین » است ، چراکه عذاب های الهی نه جنبه انتقامجویی دارد و نه تصفیه حساب شخصی است ، بلکه تابع اصل استحقاق و مقتضای حکمت خداوند است .

جزء بیست و نهم (۲۰۵)

ضمنا با توجه به این که « نُتْبِعُهُم » به صورت فعل مضارع آمده ، درحالی که «اَلَمْ نُهْلِكْ» معنی ماضی دارد ، روشن می شود که « اَوَّلین » تمام اقوام پیشین رادربرمی گیردکه به عذاب الهی هلاک شدند و «آخِرین» کفاری را شامل می شود که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند ، یا بعد از آن پا به عرصه وجود می گذارند و آلوده جرم و گناه و ظلم و فساد می شوند .

۱۹ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان .

«يَوْمَئِذٍ» اشاره به روز رستاخیز است که مجازات اصلی و مهم آن ها مربوط به آن روز است و این تکرار برای تأکید است .

پایان سوره مُرسَلات

ص:۱۳۸

(۲۰۶) سوره مُرسَلات

ص:۱۳۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹